

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

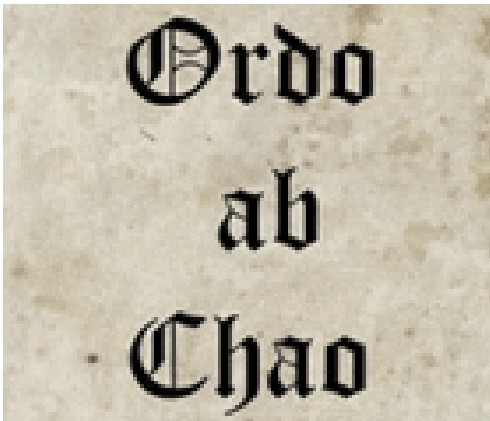
برگردان از: حمید محوی
۲۳ اکتوبر ۲۰۲۲

جنگ ترکیبی

مجموع مقاله های آندریوف کوریبکو و روستیلاو ایچنکو



جنگ ترکیبی بطور کلی نظامی سازی نظریه هرج و مرج است
نشر گاهنامه هنر و مبارزه
ترجمه حمید محوی
پاریس/۲۲ اکتبر ۲۰۲۲
mahvihamid@gmail.com



نظم با هرج و مرج

طرح آمریکائی جنگ ترکیبی و انقلاب رنگی برای گسترش و تثبیت فرادستی امپریالیسم آمریکا شباهت خیلی زیادی به شعار فران ماسونری دارد Ordo ab caho نظم با هرج و مرج (یا هرج و مرج سازنده). فران ماسون ها می گویند :

جنگ ترکیبی : ۳۲

۴. در هارتلند بزرگ (۱) ۳۲

..... اندریوف کوریبکو

جنگ ترکیبی : ۳۷

۴. در هارتلند بزرگ (۲) ۳۷

..... اندریوف کوریبکو

جنگ ترکیبی علیه بولیوی : ۴۳

رویکرد انطباقی غیر مستقیم در تغییر رژیم ۴۳

..... آندره کوریبکو

جنگ های ترکیبی : ۴۷

۲. آزمون نظریه جنگ ترکیبی در مورد سوریه و اوکراین ۴۷

..... اندریوف کوریبکو

جنگ های ترکیبی : ۶۱

۳. پیشبینی جنگ های ترکیبی در آینده ۶۱

..... اندریوف کوریبکو

انقلاب رنگی : ۹ نظریه درباره جنگی که ما با آن درگیر شده ایم ۶۸

..... روستیلاو ایچنکو

پیشگفتار مترجم:

موضوع این مجموعه به رویدادهای اخیر ایران (سپتامبر ۲۰۲۲) مربوط می شود ولی درباره رویدادهای اخیر نیست



– زیرا در واقع رویدادهای اخیر از منظر جنگ ترکیبی قدیمی تر از آن چیزی است که بنظر می رسد - بلکه نگاهی است به موضوع جنگ ترکیبی و می تواند پیش زمینه ای باشد برای درک بیشتر تجاوز تروریستی ایالات متحده و هم پیمانانش که اخیراً با فرصت طلایی به دست آمده (مهسا امینی یا فرصت طلایی - بر اساس فرهنگ واژگان جنگ ترکیبی که باید معنای آن را بدانیم و تشخیص

دهیم) در ادامه جنبش سبز و اغتشاشات دیگر و سری عملیات تروریستی طی سال های مدید از جمله علیه پروتاریای ماهر ایران در عرصه هسته ای و نظامی یعنی هدف گرفتن امنیت ملی برای از بین بردن ایران تجدید حیات کرد. در اینجا مقاله هائی را که بین سال های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ درباره جنگ ترکیبی نوشته آندریوف کوریبکو و یک مقاله از روستیلانو ایچنکو ترجمه کرده بودم در یک پرونده گردآوری و با تصحیحات بسیار مختصر ولی با بازخوانی کامل مجدداً منتشر می کنم. باشد تا به این ترتیب همبستگی هر چند نا چیز خودم را با ملت ایران در جنگ علیه تجاوزات پی در پی ایالات متحده به عنوان سرکرده نظام سرمایه داری جهانی و الیگارش ثروت علیه فقر اعلام کنم. زیرا بر این باور هستم که انسان ها در صورتی می توانند حاکم بر سرنوشت خودشان شوند و در چشم انداز جهانی که احتمالاً بهتر بنظر می رسد برای آینده طرح ریزی کنند که از جهان پیرامون خود آگاه باشند و شناخت عینی و علمی در راستای منافع عمومی در جعبه ابزارشان موجود باشد.

علاوه بر این به علاقمندان و آنانی که شناخت جنگ ترکیبی را در مبحث آسیب شناسی اجتماعی و... ضروری می دانند به ویژه وقتی که امنیت ملی ما ایرانیان بلکه در عین حال جنبش های اعتراضی و نقد اجتماعی یعنی وقتی که هر آنچه موتور محرک تحول و پیشرفت در جامعه ما را تشکیل می دهد از سوی امپریالیسم آمریکا و نئولیبرالیسم آنگلو ساکسون با طرفداران و کار گزارانش نه فقط بین اپوزیسیون های ایرانی مزدور خائن پنتاگونی بلکه حتا در بطن خود حکومت اسلامی در ایران بین اصلاح طلبان، لیبرال ها با خیل « سلبریتی هایشان» به عنوان الگوی انسان برتر در دوران شکوفائی و اعتبار بخشی به داروینیسیم اجتماعی زیر پرچم اسلام و اسلام به عنوان متعالی ترین قوانین و روش زندگی برای ازل و ابد مورد تهدید قرار گرفته، و علاوه بر همه اهداف ژنو استراتژیک و ژنو اقتصادی در برنامه حفظ فرادستی ایالات متحده آمریکا، مشخصاً همین تحول اجتماعی احتمالی و ضروری در ایران در راستای منافع عمومی است که هدف جنگ ترکیبی در پیوند با گسترده ترین تحریم های یک جانبه و خودکامه آمریکا ولی بین المللی علیه ایران قرار گرفته و در نتیجه تشخیص و مقابله با آن را برای همه ما ضروری می سازد... (البته برای من تفاوت ماهوی بین اصول گرا و اصلاح طلب وجود ندارد خصوصاً به این علت که عارضه اصلی را متوجه نظام سرمایه داری می دانم، و این دو طیف در ایران هر یک به نوعی و به سهم خود از نظام سرمایه داری و تداوم و ابدی سازی آن دفاع می کنند). برای بررسی و اشراف بیشتر به رویداد های اخیر حتماً پیشنهاد می کنم که ویدئوهای [جدال] زیر عنوان « ویژه برنامه جنگ هیبریدی » به مدیریت علی عزیزاده را در یوتوب یا شبکه های انترنتی دیگر ببینید و

گوش کنید. و به تبلیغات منفی علیه علی‌زاده توجه نکنید که می‌گویند این آدم وابسته به جمهوری اسلامی است و یا کوکائین می‌کشد... حتی اگر همه این تبلیغات منفی هم حقیقت داشته باشد، تحلیل‌های او و گروه جدال در مورد جنگ ترکیبی علیه ایران از دیدگاه من بسیار صحیح است و می‌تواند منبع بسیار خوبی برای درک رویدادهای اخیر در متن جنگ ترکیبی باشد. شاید نیازی به گفتن نباشد که این پیشنهاد به معنای پذیرش و اعتبار بخشی به همه دیدگاه‌های سیاسی آقای علی‌زاده دست کم از جانب من نیست، روشن است که ما در جهان نسبییت‌ها نیز زندگی می‌کنیم، و شاید هیچکس با هیچکس در این یا آن زمینه کاملاً موافق نباشد... ولی نقطه مشترک تحلیل من با شناختی که از سازوکار جنگ ترکیبی در اختیار دارم با تحلیل علی‌زاده از اوضاع کنونی ایران که بی‌گمان نقطه مشترک با افکار عمومی و خواست آحاد ملت ایران نیز هست (بجز تعداد اندکی مزدور خائن پنتاگونی که به احتمال خیلی زیاد از بیماری‌های گوناگون روانی نیز بی‌آنکه بدانند رنج می‌برند و تحت شرایط خاصی دچار بحران روانی و خواهان تخریب ایران با «بمب‌های ترکیبی» آمریکائی می‌شوند) یعنی عقل سلیم حکم می‌کند که همه ما با سوریه‌سازی یا لیبی‌سازی، عراقی‌سازی، افغانستان‌سازی، سومالی‌سازی و مالی‌سازی و دیگر کجای جهان مثل ایران مخالف باشیم. ما ایرانی‌ها مثل روس‌ها، چینی‌ها یا برخی کشورهای آفریقائی مثل مالی با تجزیه کشورهایمان مخالفیم و باز هم مخالفیم که ابر قدرتی مثل آمریکا با زور و تجزیه و تخریب ایران سرنوشت کشور ما را به دست یک عده اوباش سیاسی و تروریست‌های خانه‌زادش واگذار کند. انسان‌های اصیل با هر گونه مداخله خارجی در کشورشان مخالفت می‌کنند و آن را تجاوز به حقوق ملی خودشان می‌دانند و علی‌رغم پند و اندرزهای امثال مریم معمار صادقی که جنگ و تخریب و به ویژه بمب‌های مخرب و کشنده ناتو را رهایی‌بخش و عامل پیشرفت و سعادت و خوشبختی کشورهای هدف‌گیری شده تلقی می‌کنند...



مریم معمار صادقی در حال سخنرانی و تبلیغ برای مباران‌های آزادیبخش ناتو^۱ ویدئوی سخنرانی این «فیلسوف بزرگ» مبلغ جنگ و تخریب، نظم آزادی بخش از طریق هرج و مرج و تخریب و بمب‌های کشتار جمعی با شارژ اورانیوم ضعیف شده ناتو را حتماً ببینید، فایل آن را در پاورقی قید کرده‌ام.

^۱ مریم معمار صادقی: آموزشکده توانا (ویدئو در ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۵)

منتشر شده است)

https://youtu.be/UqXuyCmw_BY

طبیعتاً ایرانیان با تخریب کشورشان مخالفند و خلاف این بلبل زبان های پنتاگونی که نامی بجز تبهکار روان پریش برای آنان جایز نیست، خواستار چنین راه حلی برای تحقق پیشرفت در کشورشان نیستند و نمی خواهند زیر آتش توپخانه آمریکا و ناتو قرار بگیرند. و خوشبختانه ایرانیان برای مقابله با چنین وضعیتی از ده ها سال پیش دفاع ملی بازدارنده خودشان را آماده کرده اند. طرح سرنگونی ج ۱۱ بین شعارهای اپوزیسیون های مزدور خائن پنتاگونی در واقع در ادامه طرح آمریکائی برای حفظ و گسترش فرادستی امپراتوری تک قطبی آمریکا واقع شده، خلاف ظاهر امر همان گونه که برخی تحلیل گران نیز به همین نتیجه رسیده اند در پی سرنگونی رژیم به مفهوم واقعی کلمه نیستند، بلکه در پی تخریب و بازگرداندن ایران به دوران پارینه سنگی اند. هر تحول واقعی و ضروری در ایران منوط به مداخله خود ملت ایران باید باشد، نه بر اساس هیجان حسی بلکه بر اساس شناخت و ضرورت های اجتماعی تاریخی. و البته تغییر رژیم نیز می تواند احتمالاً یکی از گزینش ها باشد ولی هدف اصلی نیست و در هر صورت نه به قیمت تخریب کشور و کشتار جمعی ایرانیان. در هر صورت تغییر و تحول در بنیاد پدیده ها و ماده نهفته است. چیزی می آید و سپس به چیز دیگری تحول می یابد. یگانه واقعیتی که وجود دارد همین حرکت است و هیچ چیز ثابتی وجود ندارد. در نتیجه تغییر رژیم پدیده شگفت انگیزی نخواهد بود. ولی اپوزیسیون های قلابی که اخیراً برخی تحلیل گران ایرانی برای آنها نام « سکولارهای تکفیری » را برگزیده اند (به دلیل رفتارهای خشونت آمیزشان به ویژه در اعتراض های اخیر در داخل و خارج از کشور) مأموریتشان خدمت به اهداف امپریالیسم آمریکا و لیبرالیسم افسار گسیخته می باشد، با شرکت فعال در جنگ ترکیبی علیه ایران، با ربودن و منحرف کردن اعتراضات و خواست های بر حق مردم ایران، امروز با سوء استفاده از فرصت طلائی مانند مرگ « مهسا امینی » مثل دوران جنبش سبز به «گشته سازی» و کشته سازی های طلائی مانند « ندا آقا سلطان » و تخریب اتکا می کنند و به دروغ یا از روی اشتباه آگاهانه یا ناآگاهانه آزادی و پیشرفت و تحول را روی ویرانه های ایران نوید می دهند : Ordo ab caho در گذشته حتماً برخی روشنفکران لیبرال ایرانی در دوران جنبش سبز که سرمایه نمادینه جنگ ترکیبی بودند انقلاب رنگی را به عنوان روشی صلح جویانه و بدون هزینه برای تغییر رژیم و انقلاب اجتماعی و مثبت معرفی می کردند ولی امروز با وجود خسارات خصوصاً جانی وارد آمده و افشای [طرح جنگ ترکیبی و انقلاب رنگی به عنوان نقشه راه امپریالیسم آمریکا به هدف گسترش و تثبیت فرادستی خود در سراسر جهان] به قول معروف حنايشان ديگر رنگي ندارد... و حالا با چند خروار فلسفه مدرنیته و تردید پذیرتر از همه « پُست مدرنیته » پس از شکست طرح انقلاب رنگی آواره آمریکا صاحب کار اصلی یعنی ارتجاعی ترین و جنایت کارترین کشور جهان شده اند. کوتاه سخن این است که به گفته میشل وره در کتاب « مارکسیست ها و دین » (کتابی که به زودی ترجمه آن را در اختیار فارسی زبانان قرار خواهیم داد) مبارزان اجتماعی، سوسیالیست ها، سوسیالیست های خدا ناباور و حتماً دین داران می توانند در عرصه عملی در کنار یکدیگر قرار بگیرند و برای دفاع از منافع مشترک اجتماعی خودشان بکوشند. به این ترتیب در مقابله با تهدید جنگ ترکیبی به عنوان مقدمه جنگ و یا خود جنگ برای تجزیه و تخریب ایران کلید واژه همه ما ایرانیان [مدارا] خواهد بود، مدارا بین همه آنانی که مخالف تخریب ایران و کشتار جمعی ایرانیان هستند.

در اینجا فایل دو تا از ویدئوهای جدال را یادآوری می کنم و جستجوی بقیه ویدئوها را به عهده خود علاقمندان واگذار می کنم.

<https://www.youtube.com/watch?v=bXNp-xYRQic> قتل پرسشگری در خاکستر اوین

<https://youtu.be/RYK0rISEXw> چگونه سکولارهای تکفیری را تشییع کنیم؟

حمید محوی. پاریس. ۲۲ اکتبر ۲۰۲۲

جریان تظاهرات کنونی در ایران از خارج هدایت نمی شود

آندریوف کوریپکو

مرکز پژوهش های جهانی سازی، ۲۷ نوامبر ۲۰۱۹



درباره آندریوف کوریپکو

تحلیلگر سیاسی آمریکائی مستقر در مسکو، کارشناس امور استراتژیک ایالات متحده در آفریقا، اوراسیا، راه ابریشم نوین و جنگ ترکیبی است. او در حال حاضر به عنوان تحلیلگر سیاسی در آژانس اسپوتنیک کار می کند و دوره دکترا در انستیتو دولتی مناسبات بین المللی مسکو MGIMO بوده و مونوگرافی « جنگ ترکیبی، رویکرد انطباقی غیر مستقیم برای تغییر رژیم» [Guerras hybrides: l'approche adaptative indirecte pour un changement](#)

[de régime](#) (2015) یکی از نوشته های اوست.

[télécharger ici](#) Le livre est disponible en PDF gratuitement et à



مشکل ایران این نیست که نیروهای خارجی در کشور هرج و مرج اخیر را تشویق و یا حتی از مخربترین آشوبگران / حرفه ای / پشتیبانی می کنند. مشکل اصلی این است که اکثریت عظیم شرکت کنندگان در این تظاهراتی که در سراسر کشور به وقوع پیوست دلایل خوبی برای آمدن به خیابان داشتند، و جنبش اصیل مردمی را نمایندگی می کردند.

در ایران، از وقتی که دولت قیمت بنزین را افزایش داد، هر لیتر ۴۰۰۰ ریال (تقریباً ۰،۰۹ یورو) در هفته گذشته، راه کار سهمیه بندی را تحمیل کرد که ۶۰ لیتر در ماه است تا بتواند پرداخت مستقیم به خانواده ها را تأمین و در عین حال از فعالیت قاچاق بنزین جلوگیری کند زیرا برخی از کمک های مالی که پیش از این وجود داشت سوء استفاده می کردند. شهروندان ایرانی تا پیش از این می توانستند تا ۲۵۰ لیتر بنزین در ماه را به قیمت ۱۰۰۰۰ ریال خریداری کنند، ولی از این پس فراتر از ۶۰ لیتر باید ۳۰۰۰۰ ریال بپردازند. گرچه قیمت بنزین نسبت به استانداردهای غربی خیلی اندک بنظر می رسد ولی برای ایرانیان متوسط با توجه به بحران اقتصادی که گریبان کشور را گرفته خیلی سنگین است. بحران اقتصادی اندک اندک به دلیل اعلام مجازات های یک جانبه و به اجرا گذاشتن آن توسط ایالات متحده آمریکا رو به وخامت گذاشته است. در این روزهای گذشته هیچ جای شگفتی نیست که ده ها هزار نفر برای اعتراض به چنین تصمیمی به خیابان بیایند، زیرا این رویداد در پیوند با بی اطمینانی فزاینده در مورد آینده اقتصادی ایران شرکت دارد. ولی پس از این که برخی آشوبگران به مأموران پلیس حمله کردند، آتش سوزی به راه انداختند و برخی ساختمان ها را اشغال کردند برخی از تظاهرکنندگان نیز در پی آنان دست به حرکات خشونت آمیز زدند.

رئیس جمهور روحانی اعلام کرد که «تظاهرات و اعتراض حق قانونی مردم است ولی چنین امری با ایجاد هرج و مرج فرق دارد»، سپس او قویاً هشدار داد که اقدامات سرکوب فوری خواهد بود و اظهار داشت که «ما نمی توانیم اجازه دهیم که با شورش نا امنی بر کشور غلبه کند».

آیت الله^۲ به سهم خود هوشمندانانه از ابراز عقیده درباره حکمت افزایش قیمت اخیر خود داری کرد و اظهار داشت که «در این زمینه کارشناس نیست»، ولی با تصمیم دولت درباره اصلی که رهبران سه شاخه دولت پس از مشاورت کارشناسان صلاحیت دار بر سر آن توافق کرده اند ابراز همبستگی کرد. رهبر معظم تأیید کرد که «بی گمان مردم نگرانند یا از چنین تصمیمی خشمگین شده اند» ولی در عین حال «هولیکان» و «اوباش» را که اخیراً دست به «اعمال تخریبگرانه» زده اند متهم دانست. او اظهار داشت که این موضوع «به ناامنی و مشکلات دیگر دامن می زند» و «بدترین مصیبت برای همه کشور و برای همه جامعه است».

او [آیت الله] بی گمان روی این موضوع حق دارد و در عین حال حق دارد هشدار دهد که «همه مراکز مغرض جهان که علیه ما اقدام می کنند این اعمال [خرابکارانه] را تشویق کرده اند... از خاندان پهلوی بد سرشت مصیبت آور تا فرقه تروریست منافقین که دائماً چنین اعمالی را از طریق شبکه های اجتماعی و کانال های دیگر تشویق می کنند».

ولی مشکل ایران نیروهای خارجی نیست که از دیدگاه سیاسی اغتشاشات را تشویق می کند، و نه حتی تا حدودی پشتیبانی از آتش بیاران در ارتکاب به اعمال خشونت آمیز، مسئله این است که اکثریت شرکت کنندگان در این تظاهرات ملی به دلایل بر حق و قانونی به خیابان سرازیر شدند و یک جریان اصیل مردمی را تشکیل می دهند. نیروهای انتظامی نیز حق دارند آنانی را که به اعمال جنایتکارانه علیه مردم و یا اعمال تروریستی علیه دولت دست می زنند سرکوب کنند، ولی منحصر دانستن اتهامات به مأموران خارجی در رویدادهای اخیر، ساده اندیشی خواهد بود. گرچه ایالات متحده مستقیماً از چندین سال پیش مسئول اختلال اقتصادی در ایران است، این امر «سیاسی ناخوش آیند» یعنی

² [Quant à l' Ayatollah](#)

سیاست تحریم طبیعتاً موفق به ایجاد شرایطی شد که مردم را گهگاه به خیابان کشاند (و به ویژه پس از رویدادهای «مسبب» مانند افزایش اخیر قیمت بنزین)، که متعاقباً (خواسته یا ناخواسته) به «سپر انسانی» تبدیل شد تا عوامل شورشی پشت آنان علیه دولت دست به حملات تهاجمی بزنند^۳. تا وقتی که توده های معترض در خیابان ها هستند می توانند طبیعتاً سپر بلای آنان باشند و از آنان «حفاظت» کنند، نیروهای انتظامی نیز در پاسخ به اغتشاشگران از بیم «خسارات جانی» خود داری می کنند.

با توجه به سر ریز شدن اغتشاشات اخیر و با سرعتی که در سراسر کشور گسترش یافت، و شدت برخی تظاهرات شورشگرانه، اغراق نگفته ایم اگر بگوئیم که ایران با آغاز یک بحران روبرو می باشد که اگر راه حل مناسبی پیدا نکند می تواند به راحتی در مسیرهای غیر قابل کنترلی به جریان بیافتد. این روند می تواند به بی ثباتی خودگردان بینجامد و به این ترتیب مداخله خارجی در امور داخلی کشور را تسهیل کند.

کلید در کنترل خشم مردم و تفکیک تظاهر کنندگان قانونی از شورشی های حرفه ای است، و این امر امکان پذیر خواهد بود، فقط در صورتی که دولت اعطای امتیازاتی را بپذیرد تا آنان را برای ترک خیابان ها تشویق کند. ولی این «اعطای امتیاز» نیز خالی از خطر نیست زیرا در عین حال می تواند به تظاهر کنندگان و شورشی های (حرفه ای) که خود را پشت آنان پنهان کرده اند شهامت بیشتری بدهد، ولی پذیرش این خطر ارزش آزمون آن را خواهد داشت.

آیت الله با هوشمندی از ابراز عقیده درباره افزایش قیمت خود داری کرد و به پشتیبانی از اصلی که رهبران سه شاخه دولت درباره آن تصمیم گرفته بودند بسنده نمود، و به گونه ای که در حاشیه امکان مانور خودش را برای پیشنهاد «راه

³ مترجم : نشانه های عینی حاکی از این امر است که این عملیات تهاجمی از خارج نیز هدایت شده است. برخی ویدئوها حتی تظاهر کنندگان را به حمل سلاح سرد تشویق کرده و این عمل را به بهانه «دفاع از خود» توجیه می کند. علاوه بر این داستان واقعه دیگری وجود دارد که حاکی انتقال فهرست اسامی افرادی است که از طریق ترکیه به کشور ثالثی برای آموزش خرابکاری در چارچوب جنگ ترکیبی مسافرت کرده بودند، ولی چرخ گردان چنین می خواهد که سرویس اطلاعاتی ترکیه این فهرست را در اختیار اطلاعات ایران قرار می دهد. این داستان واقعه که باید خیلی با احتیاط از آن یاد کنیم، حتی می گوید که افزایش قیمت بنزین به شکلی که به وقوع پیوست، یعنی بی مقدمه و نابهنگام، در واقع دام سرویس های اطلاعاتی ایران برای جلو انداختن عملیات این افراد به ثبت رسیده در فهرست ترکیه بود. زیرا در ساخت و ساز جنگ ترکیبی گاهی به شکل اتفاقی «رویداد مسبب» یا «رویداد آغازگر» می تواند برنامه اغتشاش را به جلو بیاندازد و نمونه اعلام ناگهانی افزایش بنزین بود که رویداد «مسبب یا محرک» (بخوانید فرصت طلایی) به عنوان علامت برای آغاز اغتشاش، تقویم کار خرابکاران را تسریع کرد. روشن است که پادشاهی نئولیبرالیسم بدون مرز و بهشت های مالیاتی به پشتیبانی خود ولایت فقیه و دستگاه دین اسلام در ایران در جایگاه مانیفست تبعیض و طبیعتاً خشونت طبقاتی با اتکا به معادل های قدسی و کلام قصار و ورد جادویی همه تروریست های ساکن بورژوازی و باستی هیلزهای جهان «انشا الله»، خیلی پیش از عرضه «رویداد مسبب یا فرصت طلایی» برای شورشیان، شکاف طلایی اجتماعی و اقتصادی را برای توفیق جنگ ترکیبی در چشم انداز تخریب ایران فراهم کرده اند، توطئه های خارجی بی گمان از فقر گسترده که به یاری همه قدیس های گرامی (ع) و معجزه گر میان بیش از ۸۰ میلیون ایرانی تقسیم شده تا لذت زندگی آنان را از کار عبادت باز ندارد، بخوبی و به همان اندازه هوشمندانه که سرویس های اطلاعاتی خوش شانس ایرانی استفاده می کنند. تکنولوژی آمریکائی در ابداع جنگ ترکیبی، دائماً در جستجوی شکاف های طلایی است تا نه فقط آن را وخیم تر کند بلکه از آن بهره برداری و بخوانید یار گیری کند. به دوستانی که به موضوع جنگ ترکیبی می پردازند، پیشنهاد می کنم روی حرکات ایالات متحده و اپوزیسیون پنتاگونی مزدور خائن چندان پافشاری نکنیم، چون که اینها را می شناسیم و می دانیم که ضربه از کجا می آید و فوراً گارد می گیریم، این گارد گیری و دفاع در ما درونی سازی شده و در فلات و قاره ایران پنج هزار سال قدمت دارد، ولی باید در بارگاه هارون الرشید دقت نظر بیشتری داشته باشیم، بیشتر باستی هیلز را نگاه کنیم، بنگاه های معاملات ملکی، خصوصی سازی ها را نگاه کنیم، ابزارهای جنگ ترکیبی علیه ما اینها نیز هستند، که خود دستگاه دین و حکومت اسلامی با پاسخ های غیر واقعی به مشکلات واقعی و موکول کردن زندگی واقعی به ظهور امام زمان سخاوتمندانه فرصت ها و شکاف های اجتماعی طلایی را در اختیار دشمنان ایران قرار می دهد.

حل مصالحه جویانه» در صورتی که ضروری بداند حفظ کرد. این موضوع می تواند برخی از غیر مردمی ترین مقامات مسئول در این تصمیم گیری را مثل فیوز بپراند.

اگر دولت بخواهد در موضع نفی هر گونه «واگذاری امتیاز» (نمادینه یا اساسی) پافشاری کند، پیش از پاسخ گوئی قدرتمندانه (با استفاده از ابزار سرکوب) به شورشی ها، در خطر رادیکالیزاسیون اکثریت تظاهرکنندگانی قرار خواهد گرفت که تابع قانون بوده و با نیت بر حق و صادقانه به میدان آمده اند. در نتیجه، این گروه از مردم معترض قانونمدار در معرض دو آتش قرار می گیرند و به این ترتیب هسته پویای انقلاب رنگی⁴ رو به وخامت خواهد گذاشت یعنی همان چیزی که دولت می خواهد با آن مقابله کند. علاوه بر این، هر گونه تلاش برای معرفی جنبش اعتراضی به عنوان پی آمد صرفاً مداخله خارجی حامل این خطر هست که شکایات اقتصادی واقعی [و بر حق] مردم بی اعتبار و غیر قانونی تعبیر شود، و دولت را از هر گونه مسئولیتی در بحران تبرئه کند. با وجود این، با توجه به ناآرامی های اخیر در عراق و همسایگانش در لبنان، دولت باید درک می کرد که وقت مناسبی را برای افزایش قیمت بنزین انتخاب نکرده است. در اینجا موضوع این نیست که بگویم دولت «سزاوار» چنین پاسخی بوده، ولی این واکنش با وجود مسائل امنیتی در ابعاد منطقه ای کاملاً پیشبینی پذیر بود⁵. دولت حق دارد به شکلی که مناسب می داند به شورشیان پاسخ بگوید، همانگونه که حق دارد سیاست هایش را به اجرا بگذارد، ولی این مجموعه باید با مسئولیت همراه باشد به شکلی که شانس بازگشت آشوب را تقلیل دهد و توفیق اقداماتی را که به اجرا می گذارد تضمین کند. تا وقتی که ناآرامی های جاری به هدایت نیروهای مردمی⁶ ادامه یابد مشکلات امنیتی ایران اهمیت ویژه ای خواهد داشت.

⁴ [révolution de couleur](#)

⁵ مترجم: به پا ورقی شماره ۲ مراجعه کنید. بنظر می رسد که کوریکو هنوز از ماجرای انتقال فهرست شورشیان حرفه ای از سوی سرویس اطلاعاتی ترکیه به ایران بی اطلاع است. البته در صورتی که چنین گزارشی حقیقت داشته باشد. شورش پیش از آنکه خواست شورشگران باشد خواست خود دولت ایران بوده است تا تدارکات جنگ ترکیبی را ناکام بگذارد. برخی از ناکام ماندن ۲ میلیارد دلار گفته اند که بن سلمان برای این عملیات هزینه کرده بود.

⁶ مترجم: همان گونه که محمد رضا حنانه اخیراً در مقاله ای زیر عنوان «بنزین و مبارزه اقتصادی کارگران»، منتشر شده در مجله هفته ۲۸ نوامبر ۲۰۱۹، نوشته است: «بدون ابزارهای نبرد، کارگران در رویدادهای آینده آلت دست بورژوازی داخلی و بورژوازی امپریالیستی می شوند». این نظریه کاملاً صحیح و استراتژیک است. مردم ایران این واقعیت تاریخی اجتماعی را در سال ۱۳۵۷ در فروپاشی نظام شاهنشاهی تجربه کردند، زیرا استبداد حاکم هیچ رقیبی را بر نمی تابید، و نقد اجتماعی جایی نداشت (عملکردی نیز نداشت)، و مردم هیچ مؤسسه ای بجز مسجد و دستگاه دین اسلام نداشتند. امروز ممنوعیت نقد در دین اسلام که قانون اساسی کشور ما را برای «ازل و ابد» مهر و موم کرده است در حد وظیفه دینی ارتقا یافته. در نتیجه تا وقتی حزب فقط حزب الله باشد شکاف های «طلائی» برای جنگ ترکیبی در جامعه ایران آینده ای «درخشان» خواهد داشت و چنانکه پیروز شود باری دیگر ایران و ایرانیان را در ظلمت دیگری فرو خواهد برد. از این دیدگاه، جمهوری اسلامی با تمام دار و دسته های نئولیبرال و با تمام باستی هیلزها و خصوصی سازی هایشان به همان اندازه در تبانی با جنگ ترکیبی هستند که اپوزیسیون های مزدور خائن پتتاگونی. امروز که ۱۴۰۰ سال از کشتار مردم استخر می گذرد، دستگاه دین اسلام به عنوان مانیفست طبقه حاکم در وابستگی فنی (دست کم وابستگی فنی به بیان خود حضرت آیت الله) به کشورهای امپریالیستی و حتا به خود آمریکا (دست کم برای خرید گندم) در پی خصوصی سازی مهمترین امور استراتژیک کشور است، حتا خصوصی سازی در ارتش، و خصوصی ها را تا مقام قهرمان ملی ارتقا داده اند تا تارو پود حیات اجتماعی ایران را بیش از پیش به گروگان یک عده اوباش سیاسی و اقتصادی درآورد. الگوی متعالی این خصوصی سازی کشورهای اروپائی مانند فرانسه است که امروز مردم فرانسه را با جلیغه زرد به خیابان ها کشانده و سوژه های سرمایه دار مانند [بارون ارنست آنتوان سلیر دو لاپورد] کارفرمای کارفرمایان فرانسه شجاعانه می گوید «ما آن چیزی هستیم که داریم» یعنی اینکه هویت ما به مال و ثروت ما بستگی دارد و به همین علت امانول ماکرون چندی پیش گفته بود «افرادى هستند که همه چیز هستند و افرادى هستند که هیچ چیز نیستند».

لینک متن اصلی :

<https://www.mondialisation.ca/les-manifestations-qui-se-deroulent-actuellement-en-iran-ne-sont-pas-pilotees-depuis-letranger/5639267>

ترجمه حمید محوی

گاهنامه هنر و مبارزه/ پاریس/ ۲۹ نوامبر ۲۰۱۹

گاهنامه هنر و مبارزه

۲۳ دسامبر ۲۰۱۹

الگوی انقلاب رنگی : قلب ساخت و ساز

آندریوف کوریپکو



In RFJ ieri



In Iran oggi



ქმარა!

KMAR, Georgia



ПОРА!

PORA, Ucraina



KELKEL

KELKEL, Kyrgyzstan



OBORONA, Russia

هدف

انقلاب های رنگی یکی از تازه ترین الگوهای بی ثبات ساز است که علیه دولت ها [دولت های هدفگیری شده] راه اندازی می شود. انقلاب های رنگی به بازیگران خارجی اجازه می دهد تا به شکل قابل قبول و حقیقت نما اتهام مداخله غیر قانونی در امور داخلی دولت های حاکم را از خود دور کنند، در حالی که انقلاب های رنگی با بسیج توده ها «قدرت مردمی»^۱ آنها را از دیدگاه رسانه های جهانی گرا^۲ مؤثر تر جلوه می دهد. علاوه بر این، تراکم جمعیت، شمار شهروندان معترض علیه دولت در عین حال به افزایش فشار روی دولت می انجامد و گزینش های دولت برای مقابله مؤثر علیه

حالا باید بدانیم این ثروت ها از کجا در حساب یک عده جمع شده؟ حالا رژیم اسلامی میخواهد پا جای پای دزدان سرگردنه اروپایی بگذارد. خوشبختانه در ایران اساتید جامعه شناس و دانشجویانشان با واژگان بورديو مانند «خشونت نمادینه» آشنائی دارند، این خشونت همان خشونت طبقاتی است. آنانی که می خواهند خطر جنگ ترکیبی را از کشور ما دور کنند و تلاش های دشمنان ایران را ناکام بگذارند، باید به فکر شکاف ها باشند که یکی از ابزارهای جنگی در جنگ ترکیبی علیه ما به کار می رود. دیوارهای باستی هیلز یک شکاف است.

⁷ مترجم : در این نوشته جملاتی که داخل کروشه [...] نوشته شده اضافات مترجم برای تسهیل درک مطلب و روان کردن متن است.

⁸ مترجم : در سرتاسر این متن کلمات و جملاتی که داخل گیومه و به شکل مایل نوشته شده به این معناست که باید آن را تردید آمیز و ساختگی تلقی کنیم.

⁹ مترجم : به معنای رسانه های حاکم در غرب (آمریکا و اروپا) . رسانه های جهانی گرا، لیبرالیست، نشریات آتلانتیست نیز نامیده شده است. منتقدین در جبهه آترناتیو این نشریات را «دروغ رسانه» نیز نامیده اند. روزنامه نگارانی که برای این رسانه های جهانی گرا، لیبرال، آتلانتیست کار می کنند غالباً از دیرباز «سگ های نگهبان» و «فاحشه» نامیده شده اند.

حرکت بی ثبات ساز را محدود می کند. هر انقلاب رنگی از الگوی یکسانی تبعیت می کند، و درک سرشت راه کارهای بی ثبات سازی که به کار بسته شده به دولت ها اجازه می دهد که اقدامات مناسبی را برای مقابله با آن تدارک ببینند.

الگو

انقلاب های رنگی در قالب کنش و واکنش های پیچیده چندین عامل صورت بندی و تبیین می شود، و می تواند به چندین دسته بندی نوعی یا مقوله زیر ساختی اولیه تقسیم شود :

* ایدئولوژی (Ideology)

* امور مالی (Finance)

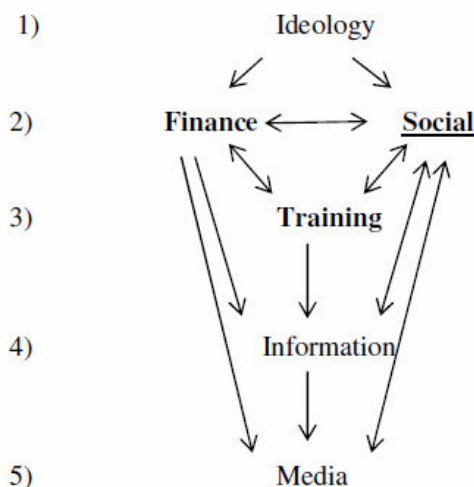
* اجتماعی (Social)

* آموزش (Training)

* اطلاعات (Information)

* رسانه (Media)

این عوامل یکی بر دیگری به شیوه سلسله مراتب خاص در پنج سطح مختلف تأثیر می گذارد :



کنش و واکنش عناصر پی آمده در زیر حرکتی (m) را به وجود می آورند که با دو متغییر دیگر ترکیب می شود تا انقلاب رنگی را تولید کند :

* یک رویداد [Evenement (e)]

* زیر ساخت فیزیکی [Infrastructure physique (p)]

فرمول حاصل برای انقلاب رنگی (R) به شرح پی آمده در زیر است :

$$m+e+p = R$$

در بخش های بعدی بطور مشخص همه متغییرها و کنش و واکنش های متقابل آنها توضیح داده خواهد شد.

توضیح درباره متغییرها

این بخش به جزئیات عوامل شرکت کننده خاصی می پردازد و هر یک متغییرها را توضیح می دهد.

ایدئولوژی

ایدئولوژی محور مرکزی هر تحولی در جهان است، و در مقام اندیشه راهنما روشنگر انگیزه همه عوامل دیگری است که در انقلاب رنگی دخالت دارد. بدون ایدئولوژی هر چه روی می دهد تهی، خالی از مفهوم و هدف خواهد بود. ایدئولوژی که به صورت سنتی انگیزه همه انقلاب های رنگی بوده دموکراسی لیبرال نام دارد، و می خواهد دولت های هدف گیری شده را از حکومتی که دمکرات ضد لیبرال (غیر غربی) تشخیص داده شده «آزاد» کند.¹⁰

دموکراسی لیبرال در جلوه گاه های پسا مدرن کنونی خود توسعه طلب و خشن است. دموکراسی لیبرال به نظام های ایدئولوژیک و ارزش های آلترناتیو بسنده نمی کند بلکه در پی گسترش خود تا دست یابی به تسلط جهانی می کوشد. علاوه بر جنگ مستقیم علیه جوامعی که در مقابل پیش روی های او مقاومت می کنند (صربستان، لیبی)، دولت های لیبرال دموکرات (غرب) روش های دیگری را نیز برای به زانو درآوردن دولت های هدف گیری شده ابداع کرده اند. این روش ها نه در قالب جنگ ناب بلکه در اشکال غیر مستقیم به کار بسته می شود که [در عین حال نسبت به جنگ سخت آشکار] به همان اندازه کارا و مؤثر است. نفوذ ایدئولوژیک در جامعه در یک انفجار فیزیکی به هدایت بخشی از شهروندان در درون خود کشور شدت می گیرد. دولت (و جامعه در مجموع) باید علیه بخشی از خودشان که علیه وضعیت موجود «به پا خاسته اند» مبارزه کنند، با یک کشیدن ائتلاف منافع و جنگ داخلی اجتماعی. بر اساس حجم تحریکاتی که از سوی تظاهر کنندگان طرفدار لیبرالیسم دموکراتیک راه اندازی شده، و به همین گونه مدیریت نامناسب دولت در رویارویی با بلوای اجتماعی، جنگ داخلی اجتماعی احتمالاً می تواند به سوی خشونت سوق یابد و سرانجام مختصراً به جنگ داخلی واقعی شباهت پیدا کند. این مورد به ویژه وقتی روی می دهد که اهل بلوا از سوی نیروهای خارج از کشور مسلح شده باشند (و اگر مصمم به حمله علیه نیروهای امنیتی باشند یعنی مأمورانی که مأمور پراکندن گروه معترضان هستند) پیکره فیزیکی انقلاب رنگی را تشکیل می دهند.

پس گفتیم که ایدئولوژی آغازگر هر انقلاب رنگی است و شکلی از توسعه را پیشنهاد می کند که در قطب مخالف رژیم حاکم بوده و تعیین کننده انگیزه گروه های طرفدار خود در راه اندازی تظاهرات عینی برای به کرسی نشاندن تغییرات است. بعداً خواهیم دید که اکثریت عظیمی از تظاهر کنندگان فعال حتماً نمی دانند فعالیت های آنان از سوی قدرت بالاتری سازماندهی شده است (سازمان غیر دولتی، دولت خارجی). بر عکس، اغلب آنان، در پی اردوی اطلاعاتی سنگین به هدف ارتقاء ایدئولوژی بی ثبات ساز حقیقتاً به این باور می رسند که حرکت و عمل آنان خود به خود و «طبیعی» بوده و به معنای «پیشرفت» اجتناب ناپذیری است که همه کشورهای جهان نیازمندند که دیر یا زود بدان دست یابند. ایدئولوژی فرد فراتر از جمع (وجهه اجتماعی دموکراسی لیبرال) به هر معترض یا تظاهر کننده اجازه می دهد مشاهده کند که او قابلیت نفوذ یگانه و معنی داری در تحقق این تغییرات را دارد.

امور مالی

هر ایدئولوژی برای تسهیل نفوذ خود در جامعه باید دارای زیر ساخت مالی باشد. پول روغن چرخ دنده ها و روانکار اجتماعی است و امکانات بیشتری برای نفوذ به وجود می آورد. مگر اینکه از پیش پشتیبانی بالائی برای نفوذ ایدئولوژی در کشور هدف گیری شده وجود داشته باشد، سرمایه اولیه احتمالاً از خارج تأمین شده (دولت میزبانی که مشوق ایدئولوژی است). این وضعیت در نخستین موج انقلاب های رنگی و بهار عرب وجود داشت. سرمایه گذاران خارجی برای آنکه جریان های نو ظهور بتوانند به سرعت در آغاز خود گسترش یابند سرمایه ضروری را تأمین کردند. ولی اگر نفوذ ایدئولوژیک خارجی زیرساخت های اجتماعی خاص خود را بدون استفاده از امکانات مالی ایجاد

¹⁰ مترجم: درشت نمائی ها از مترجم است.

کند، متغیر اجتماعی در صورتی که پایگاه مالی محکمی در اختیار نداشته باشد تا از فعالیت های تبلیغاتی و آموزشی پشتیبانی کند قویاً در بُرد و کارائی خود محدود خواهد شد.

تأمین مالی ستون فقرات هر انقلاب رنگی است و نظریات جنبش اجتماعی را به حرکات ملموس عینی (زیر ساخت اجتماعی) تبدیل کرده، و تدارک «آشپانه» برای آموزش و پرورش ایدئولوژی را امکان پذیر می کند. این آشپانه ها عبارتند از مؤسسه ها و سازمان های گوناگون طرفدار «دمکراسی» و پیرامون «حقوق بشر» (به تعریف غربی ها). غالباً می توانیم آنها را سازمان های غیر دولتی (ONG) تلقی کنیم، حتی اگر پیوند مستقیمی با دولت خارجی یا عناصر اپوزیسیون سیاسی نهادینه داشته باشند. این مؤسسه ها و مراکز برای فعالیت هایشان به پول نیازمندند، یعنی موضوعی که اهمیت حیاتی زیر ساخت مالی در محل را توضیح می دهد.

زیر ساخت مالی باید پیوسته برای تغذیه تلاش های «جنبش/انقلابی» پول تزریق کند، زیرا هر توفقی (هر چند کوتاه و مختصر) مستقیماً روی کارائی عملیاتشان در میدان عمل و انترنت تأثیر می گذارد. دولت های خارجی با واگذاری بودجه به مؤسسه ها می توانند سرمایه اولیه را برای شروع ایجاد مؤسسه و سازمان برای نفوذ در بطن دولت هدف گیری شده تأمین کنند، ولی در مرحله بعدی، با آموزش مناسب به فعالان خواهند آموخت که چگونه خودشان سرمایه جمع آوری کنند. جمع آوری سرمایه هدفش تا حدودی تدارک خودگردانی مالی برای دستیابی به سه هدف است :

۱. محدود کردن تأثیرات منفی هر گونه توقف تأمین مالی از خارج.
۲. ایجاد شبکه مالی محلی که بتواند از دیدبانی دقیق دولت روی نقل و انتقال بین المللی پول بگریزد و قاچاق غیر قانونی پول نقد بین مرزها.
۳. ایجاد مؤسسه و سازمانی که بتواند بهتر در جامعه محلی به مدد فعالیت های تبلیغاتی و برای جلب توجهات عمومی ریشه بدواند.

وجود امکان مالی به انقلاب رنگی این امکان را می دهد که در جامعه به شکل عمیقی ریشه بدواند و در طول زمان نظریاتش را منتشر کند. هر اندازه امکانات مالی بیشتر باشد، شمار مؤسسات و سازمان ها نیز به همان نسبت می تواند بیشتر باشد و افراد بیشتری را به خدمت بگیرد. بودجه مالی در ترکیب با زیر ساخت اجتماعی مستقیماً از پشتیبانی ایدئولوژی برخوردار است.

اجتماعی

این نوع از زیر ساخت مربوط است به اشخاصی که واقعاً در انقلاب رنگی دخالت دارند و مؤسسه ها و سازمان ها معرف آن هستند. این نوع زیر ساخت موتور اصلی بسیج انقلاب است. پیش از «رویداد» به سه دسته تقسیم می شود :

۱. قلب (پیشگام)
 ۲. گروه (کارگران)
 ۳. شهروندان (طرفداران)
- «رویداد» به این سه دسته اجازه می دهد که در یک واحد یگانه ذوب شوند و بگونه ای جلوه دهند که گوئی انقلاب رنگی یک ابتکار واحد برآمده از محل است. زیر ساخت اجتماعی دارای سلسله مراتب جدی است و گروه اندکی که گروه پیشگام را تشکیل می دهند در تبانی با یکدیگر مجموع جنبش را کنترل می کنند. این واقعیت نه فقط برای مشاهده کننده بیرونی بلکه به همچنین برای شهروندان و طرفداران نیز قابل رؤیت نیست، ولی این موضوع بسیار مهمی است که برای درک تشکیلات زیر ساخت اجتماعی باید بدانیم.

قلب

افرادی که به قلب انقلاب رنگی تعلق دارند گروه پیشگامان رانشکیل می دهند. این افرادی که مؤسسه ها و سازمان ها را در کنترل دارند خود را برای تحقق تحولات لیبرال دموکرات آماده می کنند. [پیشگامان] از مهارت بالایی برخوردارند و تماس مستقیم با مشتری خارجی (ایدئولوژی و یا امور مالی) را حفظ می کنند. قلب هسته متشکل از شمار اندکی از مبارزانی است که خود را کاملاً وقف آرمان می کنند به این معنا که کاملاً مخالف وضعیت موجود هستند و فعالانه برای مختل کردن آن می کوشند. می توانیم آنان را «افراطی های ایدئولوژیک» تعریف کنیم. این اشخاص قدرتمندترین بخش از جنبش در بطن کشور هدف گیری شده اند و وقتی برای راه اندازی انقلاب رنگی تصمیم گرفته می شود، این آنان هستند که مردم را با گفتمان تشویق آمیز به نفع آرمان خود فرا می خوانند یا همچنان در سایه سازمان جنبش به بازی نقش خود ادامه می دهند. بازداشت یا به خطر افتادن فردی که به این پایه تعلق دارد کارآئی سازمانی انقلاب رنگی را قویاً به مخاطره می اندازد.

گروه ها

افرادی که گروه ها¹¹ را تشکیل می دهند کارگران [انقلاب رنگی] هستند و در مرتبه پائین تر از هسته در قلب انقلاب رنگی واقع شده اند. گروه ها وظایف اداری یا استخدام کارمندان (پاران) را برای مؤسسه یا سازمان انجام می دهند. گروه ها «چهره» سازمانند و غالباً اینها هستند که با شهروندان در تماس مستقیم می باشند. گروه ها اغلب کارها را برای مؤسسات و سازمان ها انجام می دهند، در واقع ستون فقرات کارهای دشوار را تشکیل می دهند. گروه ها در خدمت هدفند ولی هنوز باید وفاداری تمام عیار خود را برای پیوستن به نخبگان در قلب «جنبش» ثابت کنند. هر گروهی آرزومندی ورود به هسته مرکزی در قلب انقلاب رنگی را در سر می پروراند، و فعالیت های جنون آسا و نقش آفرینی های عمومی برای تبلیغ یا به نفع ایدئولوژی از همین آرزومندی منشأ می گیرد. اگر فردی از اعضای گروه کاملاً به عنوان عضو هسته تعلق نداشته باشد، در صورتی که ضروری باشد به راحتی قابل حذف و جایگزینی در سازمان است (یعنی آنها را برای عملیات تبلیغاتی تحریک کننده می فرستند و سپس متوقف می شوند - بازداشت می شوند). شمار بسیاری از اعضای گروه ها برای مؤسسه ها و سازمان ها نیروی قدرتمند و گرانبهائی به حساب می آیند ولی یک عضو منفرد از گروه یک مهره بیشتر نیست.

شهروندان

شهروندان افراد عادی هستند که گروه ها با آنها در تماس می باشند. شهروندان فقط وقتی وارد زیر ساخت اجتماعی می شوند که به جمع طرفداران اهداف [انقلابی] تبدیل شده باشند. شهروندان می توانند وارد زیر ساخت فیزیکی بشوند یا نشوند (یعنی در راه پیمائی های همبستگی با انقلاب رنگی شرکت کنند)، ولی وقتی در راه پیمائی ها شرکت می کنند به مثابه قدرت نرم امتیاز گرانبهائی را عرضه می کنند. تصاویر رسانه ای از هزاران شهروندی که در گردهمائی انقلاب رنگی شرکت کرده اند می تواند روی شهروندان دیگر نیز تأثیر گذار باشد و آنان را نیز به شرکت در تظاهرات و فعالیت ها تشویق کند. همانگونه که درباره اعضای گروه گفتیم، هر شهروند منفرد به تنهائی یک مهره است ولی در اشکال جمعی به «سلاح» تبدیل می شود.

از دیدگاه سلسله مراتب نفوذ، فرمول چنین است:

قلب - گروه ها - شهروندان

از دیدگاه تعداد، فرمول بر عکس می شود:

¹¹ مترجم: Cohorte در عین حال معنای نظامی رسته یا لژیون نیز دارد.

شهروندان - گروه ها - قلب

به تدریج که زیر ساخت اجتماعی مهیا و اعضای جدیدی به آن افزوده می شود بودجه مالی برای مؤسسه یا سازمان در چارچوب جمع آوری سرمایه گروه ها نیز افزایش می یابد.

آموزش

آموزش یکی از ضروریات هر انقلاب رنگی است، زیرا سومین بخش از مثلث ناگفتنی (که در بالا توضیح دادیم) را تشکیل می دهد. این سطح از زیر ساخت قابلیت های همقطاران مالی، اجتماعی و اطلاعاتی را تقویت می کند:

مالی: گروه ها فن آوری جمع آوری سرمایه را می آموزند.

اجتماعی: گروه برای هدایت فعالیت های تبلیغاتی و اطلاع رسانی جهت افزایش صفوف و گردآوری هر چه بیشتر طرفداران آموزش می بینند.

اطلاعات: گروه می آموزد که بهترین وب سایت ها را ایجاد کند، مؤثرترین امکانات تبلیغاتی را به وجود بیاورد و از رسانه های اجتماعی بهره برداری کند.

آموزش می تواند در کشور و یا در خارج انجام گیرد. قلب (پیشگام های نخبه) می تواند در خارج آموزش ببیند، در حالی که گروه احتمالاً می توان در داخل کشور از سوی قلب (انقلاب رنگی) آموزش ببیند. برای مؤسسه و یا سازمان خیلی مهم است که بتواند مشارکت خارجی را به شکل محکمه پسند و قابل قبولی نفی کند در غیر این صورت عملیات داخلی بی اعتبار خواهد شد. در این وضعیت بیشتر احتمال دارد که نخبگان بتوانند به خارج سفر کنند در حالی که گروه ها برای آموزش هایشان در داخل کشور باقی می مانند.

آموزش می تواند به شکل حضوری یا مجازی به افراد داده شود. در صورتی که برای اعضای نخبه یا قلب سفر به خارج خطرناک و یا موجب ظن باشد آموزش ها از طریق اینترنت انجام می گیرد. با وجود این، مؤثرترین آموزش ها به شکل حضوری انجام می گیرد و «آموزش» آنلاین نمی تواند جایگزین تماس حضوری قلب و پشتیبانان آنان باشد. این امکان نیز وجود دارد که ضامن های [انقلاب رنگی] [سرمایه گذاران] نماینده ای به کشور هدف گیری شده برای آموزش تحت چنین شرایطی بفرستند، گرچه گسیل نماینده ممکن است برای آنها خطر آفرین باشد. اگر نماینده در حال ارتکاب به جرم لو برد، او و مؤسسه یا سازمان اعتبار خود را نزد مردم محلی از دست می دهند و آنچه که تا کنون به دست آورده اند دچار ریزش خواهد شد. مؤسسه یا سازمان بدون آموزش عینی کامل نخواهد بود و نمی تواند به ظرفیت کامل خود دست یابد.

اطلاعات

این سطح از زیرساخت به پخش و گسترش ایدئولوژی می پرازد و برای یارگیری زیر ساخت اجتماعی (گروه ها و شهروندان) دارای اهمیت فوق العاده ای است. برای این امر دو عنصر اصلی وجود دارد:

- رسانه های اجتماعی

- امکانات تبلیغاتی

این عناصر در پی آمده توضیح داده می شود.

رسانه های اجتماعی

رسانه های اجتماعی برای پخش و گسترش ایدئولوژی مورد بهره برداری قرار می گیرد و به همین گونه به سهم خود برای ایجاد شبکه اجتماعی که باید به گروه شهروندان طرفدار تبدیل شود. پخش مؤثر رسانه های اجتماعی توسط

مؤسسه و سازمان به شکل بی حد و مرزی انقلاب رنگی را تقویت خواهد کرد. شهروندان از رسانه های اجتماعی برای کسب گزارشات و گسترش جنبش استفاده می کنند، و این موضوع برای رسانه های رسمی که از ثبات دولت پشتیبانی می کنند مشکل ایجاد می کند. به این ترتیب، مهارت به دست آمده با موفقیت در زمینه رسانه های اجتماعی هدف نهایی اش ایجاد فضای اطلاعاتی دیگری است.

امکانات تبلیغاتی

امکانات تبلیغاتی برای گسترش هدف آرمانی جنبش و بزرگ نمایی آن نقش بنیادی دارد. گرافیتی، پخش جزوه، شب نامه در خیابان ها و آفیش روی ساختمان ها، نصب شعار، لوگوها و رنگ ها می تواند تبلیغات جنبش را بی وقفه در ذهن و روان عمومی تأثیر بگذارد. این ساز و کارها حتا به شهروندانی که طرفدار جنبش نیستند یادآوری می کند که برای انقلاب رنگی آینده ای وجود دارد و حضورش در جامعه آنان آشکار است. در واقع، این دسته از شهروندان تصور می کنند که چنین جنبشی اجتناب ناپذیر است و از پشتیبانی مهمتری برخوردار می شود که در واقع نباید از آن برخوردار می شد، بر این اساس آنان مجبور می شوند به «قطاری که در حال حرکت است» بچسبند و آن را به جای چیزی بگیرند که گوئی «جبهه برنده» است. تبلیغات در عین حال پیغام ها و شعارهای جنبش را در اشکال ساده تری عرضه می دارد و برای هر طبقه اجتماعی رویکردی کلی و تصاویر و مفاهیم ساده برای هضم افکار عمومی در خارج و داخل پیشنهاد می کند.

زیر ساخت اطلاعات در عین حال مسئول امور در پی آمده است :

- ابداع نرم افزار و استراتژی برای طراحی تظاهرات آینده
- مرتبط کردن مؤسسه/سازمان با دیگر اشخاص مشابه در کشور یا در خارج
- انتخاب نمادها/ نمادینه ترین سرودهای ملی، بناهای تاریخی معنی دار، میدان ها، پارک هائی که باید با جنبش پیوند زده شود

بر این اساس، این نوع زیر ساخت جنبش را به جهان خارج متصل می کند و کارآئی پیغامش را بهبود می بخشد.

رسانه ها

این سطح از زیر ساخت نقطه اوج مجموع جنبش را تشکیل می دهد. رسانه ها می تواند جدید (بلاگ، سایت گزارشات الکترونیکی) یا سنتی (تلویزیون، روزنامه) باشد. زیر ساخت های مالی، اجتماعی، آموزشی و اطلاعاتی در پیوند با یکدیگر این پنجمین عنصر یا سطح را به وجود می آورد، و این سطح از زیر ساخت مسئول پخش در سطح توده ها در کل جامعه است. وظایف رسانه در انقلاب رنگی توجیه ایدئولوژی جنبش «انقلابی»، افزایش اعتبار و تحکیم درک حضور پر رنگ آن در جامعه است. از دیگر اهداف مهم تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی در خارج است. به این ترتیب [گسترش فعالیت رسانه های انقلاب رنگی] موجب قانونیت بخشیدن به جنبش در سطح بین المللی (غرب) و انتشار بیانیه های متعدد از سوی شخصیت های سیاسی سطح بالا در داخل و خارج از کشور می شود. سیاستمداران داخلی که از جنبش پشتیبانی می کنند از پشتیبانی صریح سرمایه گذارانشان در خارج برخوردار می شوند که در عین حال ارتقاء سرنوشت کار سیاسی آنان را در صورتی که انقلاب رنگی به پیروزی برسد تضمین می کنند.

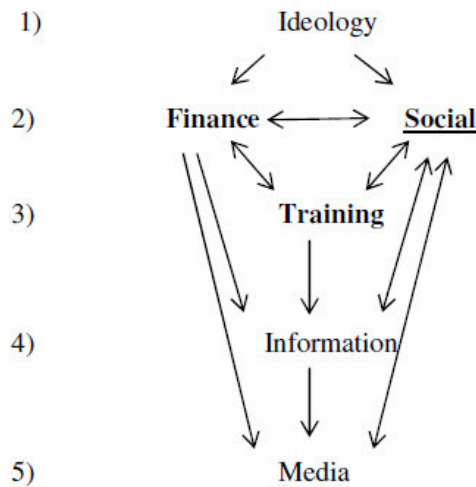
دو تخت پرش رسانه ای (رسانه های نوین و سنتی) در خدمت جذب هر چه بیشتر شهروندان قرار می گیرد که شاید احتمالاً برای پیوستن به جنبش تردید کرده اند، و آن را حاشیه ای پنداشته و اعتقادی به توفیق آن نداشته اند. رسانه های جدید می توانند حتا روی رسانه های سنتی برای تفسیر رویدادهای مربوط به جنبش فشار بیاورند، به ویژه وقتی که رسانه های سنتی به دلایل سیاسی تمایلی به چنین کاری نداشته باشند. این احتمال نیز وجود دارد که شکافی بین رسانه

های جدید و سنتی به وجود بیاید، با رسانه های نوین در جبهه جنبش و رسانه های سنتی در جبهه وضعیت موجود. وبلاگ نویسان و «روزنامه نگاران نوین» جزء پیشاگامان رسانه های نوین هستند، و مقاله های آنان باید به گسترش نفوذ رسانه های نوین طرفدار جنبش بیانجامد.

اگر رسانه های سنتی زیر فشار رسانه های نوین درباره جنبش بنویسند، یا بر اساس نقاط مشترک با جنبش، این روند شهروندان ناآگاه را به جنگ داخلی و اجتماعی که جلوی آنها در شرف وقوع است نفوذ پذیر خواهد کرد و می تواند محرک ضد بیانیه دولت از طریق پاسخ رسانه ای باشد. البته، دولت موافق جنبشی که در پی واژگونی اوست نخواهد بود، و سرانجام مجبور می شود رسماً مخالفت خود را اعلام کند. این موضوع به جنبش اجازه می دهد رویدادها را به نحوی صورت بندی کند که گوئی دولت مخالفان سیاسی را «سرکوب می کند». چنین اتهامی خیلی در عرصه افکار عمومی غرب تأثیر می گذارد و می تواند به پشتیبانی شهروندان داخلی که از دولت طرفداری می کنند خسارت وارد کند.

مثلث ناگفتنی

مثلث ناگفتنی اصطلاحی است برای تشریح رابطه متقابل بین زیر ساخت های مالی، اجتماعی و آموزشی. هر یک دیگری را تکمیل می کند و وقتی این مجموعه را در کل و با هم در نظر بگیریم مرکز قدرت و نفوذ جنبش را تشکیل می دهد. مثلث ناگفتنی مهمترین نقطه تلاقی جنبش است. سه واحد هر چه قوی تر باشد جنبش قوی تر خواهد بود. برعکس، اگر یکی از اضلاع مثلث ناگفتنی ضعیف شود بقیه جنبش نیز دچار ضعف می شود. این ضعف روی زیر ساخت های اطلاعاتی و رسانه ها (ژنوم مثلث ناگفتنی) نتایجی خواهد داشت، یعنی چیزی که کل انقلاب رنگی را به مخاطره می اندازد. بدون اطلاعات و رسانه های مؤثر جنبش دچار ریزش خواهد شد و احتمالاً از هم فرو خواهد پاشید. زیر ساخت اجتماعی مهمترین بخش مثلث ناگفتنی است، زیرا مستقیماً سطح ۲ تا ۵ را تحت تأثیر قرار می دهد.



در نتیجه، همه گسترش های منفی در وجه مالی و آموزشی (که وجه اجتماعی بدان وابسته است) روی مجموعه جنبش تأثیر می گذارد. گرچه اطلاعات نیز در وجه اجتماعی تأثیر گذار است، ولی فقط پارگیری را افزایش می دهد. پارگیری بدون کیفیت نامؤثر است و مؤسسه ها یا سازمان ها بدون بودجه مالی عمل نمی کنند.

توضیحاتی درباره عوامل تأثیرات متقابل

سطح ۱

- ایدئولوژی در راستای امور مالی : توجیه برای مجموع طرح
- ایدئولوژی در راستای امور اجتماعی : انگیزه برای افراد برای پیوستن به جنبش

سطح ۲

- امور مالی در راستای امور اجتماعی : هر چه تأمین مالی بیشتر باشد مؤسسات و سازمان های بیشتری امکان وجودی می یابند
- امور اجتماعی در راستای امور مالی : افزایش گروه ها می تواند به شرکت هر چه بیشتر مبارزان و جمع آوری بیشترین سرمایه بیانجامد

- امور مالی در راستای آموزش : آموزش های بیشتری را ممکن می کند
- امور اجتماعی در راستای آموزش : آموزش بیشترین افراد اجازه می دهد که آموزش به شکل دائمی تری صورت گیرد

سطح ۳

- آموزش در راستای امور مالی : آموزش فعالیت جمع آوری سرمایه به گروه ها
- آموزش در راستای امور اجتماعی : افزایش کارآئی فعالیت های تبلیغاتی کیفیت بخش خدماتی را افزایش می دهد

سطح ۴

- امور مالی در راستای اطلاعات : پرداخت بهترین اردوها و منابع اطلاعاتی
- اجتماعی در راستای اطلاعاتی : امکان تدارک بیشترین گروه ها را برای هدایت اردوی اطلاعاتی فراهم می کند
- آموزش در راستای اطلاعات : بهبود بخشیدن به کارآئی اردوهای اطلاعاتی
- اطلاعات در راستای امور اجتماعی : کمک کردن به استخدام گروه ها و طرفداران از بین شهروندان

سطح ۵

- امور مالی در راستای رسانه : پرداخت پوشش رسانه ای
- امور اجتماعی در راستای رسانه : مؤسسه ها و سازمان ها موضوع عینی و قانونی برای مقاله ها تدارک می بینند
- اطلاعات در راستای رسانه : رسانه ها از اطلاعاتی که از سوی مؤسسه ها و سازمان ها تهیه شده استفاده می کنند.

رویداد

انقلاب رنگی فقط پس از یک «رویداد»^{۱۲} می تواند رسماً راه اندازی شود. این رویداد باید بحث برانگیز و جذاب و همسو کننده باشد (یا چنین جلوه داده شد) و باید همه انرژی متراکم شده جنبش را آزاد کند. جنبش در کلیت فیزیکی خود در عمومی ترین اشکالی که می تواند به پا می خیزد (دست به تظاهرات می زند) و همه بخش های آن با حداکثر ظرفیت بسیج می شوند. رویداد وهله « خروج از جنگل » و ظهور آشکار برای جنبش است، به سخن دیگر «رویداد» ماشه ای است که برای شلیک انقلاب رنگی به کار برده می شود.

رویدادها به شیوه گزینشی مورد استفاده قرار می گیرند، ولی جنبش می تواند در صورتی که تشخیص دهد فعلاً زیر ساخت ضروری و مناسبی برای توفیق انقلاب رنگی وجود ندارد از برخی رویدادها قطع نظر خواهد کرد. در نتیجه، منتظر رویداد دیگری باقی خواهد ماند، یا اینکه می تواند رویدادی بیافریند یا تحریک کند. جنبش فقط روی رویدادی

¹² مترجم: برای مفهوم «رویداد» در جنگ ترکیبی مراجعه شود به همین نویسنده در : جنگ ترکیبی : بخش ۳ پیشینی جنگ های آینده ترکیبی. از هم گسیختن افسار خشم

سرمایه گذاری می کند که از پیش برای آن اردوی اطلاعاتی موفق را اندازی کرده باشد. زیر ساخت رسانه ها می تواند یا نمی تواند کاملاً در وهله تصمیم گیری برای بهره برداری از رویداد هماهنگ باشد، زیرا در این سطح کاملاً به خود رویداد بستگی دارد. این امکان نیز وجود دارد که زیر ساخت رسانه ها پس از خود رویداد مورد استفاده قرار گیرد تا افکار عمومی را از دیدگاه روانی برای پیوستن به انقلاب رنگی آماده کند. همه چیز به خود وضعیت و تصمیم گیری جنبش و سرمایه گذارانش بستگی دارد.

نمونه های رویداد در پی آمده :

- انتخابات تقلبی

- زندانی شدن رئیس اپوزیسیون

- امضا (یا حذف امضا) درباره قانون مورد بحث و جدل

- فشار دولت علیه اپوزیسیون یا تحمیل حکومت نظامی

- اعلام یا شرکت در جنگی که مردم از آن طرفداری نمی کنند

آنچه در اینجا مطرح کردیم فقط چند نمونه از آن موضوعی است که رویداد [در متن انقلاب رنگی] می نامیم. مهم نیست که این رویدادها واقعاً به وقوع پیوسته باشد یا نه، ولی امر مهم صورت بندی آن در دریافت و چارچوبی است که به عموم مردم عرضه می شود. ایجاد کاتالیزور برای رویداد بیشترین اهمیت را دعاوی خواهد داشت و نه ادله و مدارک حقیقی. همیشه باید به یاد داشته باشیم که جنبش می تواند یکی از این رویدادها را تحریک و به همین گونه چگونگی درک آن را در اذهان عمومی کنترل کند.

زیر ساخت فیزیکی

رویداد و استقرار زیر ساخت فیزیکی در پیوند با یکدیگرند. زیر ساخت فیزیکی دارای دو بخش است :

۱. اشخاص و بسیج فیزیکی آنان در پشتیبانی از انقلاب رنگی

۲. اشیاء فیزیکی، اماکن و مکان و استفاده استراتژیک از آنها

این دو عنصر در پی آمده توضیح داده می شود.

زیر ساخت فیزیکی ۱

نخستین بخش وقتی است که مستقر شده و به گسترش خود می پردازد، قلب به گروه ها و شهروندان طرفداران دستور می دهد تا در خیابان به شکل فیزیکی و رسمی پشتیبانی خودشان را از انقلاب رنگی به نمایش بگذارند. و اینک چند نمونه :

- حرکت برای «اشغال»

- تشکیل جمعیت

- راه پیمائی و اعتراض

پیشرفته ترین نمونه ها باید به شکل کامل تری بررسی شوند :

حرکت برای «اشغال»

جنبش باید مکان نمادینه ای را «اشغال» کند تا مرکز فرماندهی قابل شناسائی داشته باشد. در چندین مورد، میدان مرکزی پایتخت است که اشغال آن قانون شهرداری را نقض می کند. در حالی که چنین حرکتی غیر قانونی بوده برای

دولت بهانه تحریک کننده ای را به وجود می آورد تا برای تخلیه فضاهای اشغال شده و اخراج تظاهر کنندگان اقدام کند. چنین حرکتی در صورتی که فیلمبرداری و پخش شود (از طریق رسانه های نوین یا سنتی) می تواند به تبلیغات ضد دولتی تبدیل شود و بیش از پیش جنبش را تشویق کند.

اشغال برای ظهور خود به خودی انجام می گیرد و حتا اگر اشغال خود به خودی از پیش وجود داشته باشد یا اعتراض (اعتراضی که از انقلاب رنگی پشتیبانی می کند) در محل تعیین شده یا هدف گیری شده حضور داشته باشد، جنبش از آن به نفع خود بهره برداری می کند و از این اشغال و جریان اعتراضی پیشین برای خود به خودی جلوه دادن اپوزیسیون ضد دولتی در جلوی صحنه استفاده می کند.

در شهرها چادر صحرایی و تریبون بطور کلی در مناطق اشغالی بر پا می شود، و تظاهر کنندگان برای اقامت طولانی مدت در آنجا مستقر می شوند. نکته مهم این است که منطقه برگزیده و اشغال شده ۲۴ ساعت روی ۲۴ ساعت و ۷ روز روی ۷ روز باید فعال باشد و یک گروه اندک از قلب انقلاب رنگی همیشه باید در محل حضور داشته باشند و فعالیت ها را مدیریت کنند. اگر دولت با اشغال منطقه از سوی تظاهر کنندگان مخالفت کند، بازداشت اعضای قلب حاضر در صحنه در عین حال می تواند به افزایش اعتراضات و بی ثباتی بینجامد، به ویژه وقتی که اعضای قلب مدیریت رسمی یک مؤسسه و سازمان «طرفدار مکرسی» را به عهده داشته باشند. اعضای قلب و گروه ها در عین حال به کار تبلیغاتی مستقیم بین شرکت کنندگان می پردازند که برخی از آنان می توانند خیلی به سادگی فقط افرادی باشند که نسبت به رویدادهایی که در مکان نمادینه به وقوع می پیوندد کنجکاوی به خرج داده باشند. این تبلیغات به جنبش امکان می دهد که زیر ساخت فیزیکی و اجتماعی خود را گسترش دهد و شهروندان طرفدار را گردآوری کند.

مرکز فرماندهی در منطقه اشغالی معمولاً خوراکی و نوشیدنی برای شهروندان طرفدار تدارک می بیند. این ساز و کار به هدف مضاعف انجام می گیرد، ابتدا برای حفظ حضور دائمی ۲۴ ساعت روی ۲۴ ساعت و ۷ روز روی ۷ روز در محل، و سپس برای جذب هر چه بیشتر طرفداران. مرکز فرماندهی با رسیدگی و پذیرائی از طرفداران جذبه و اعتبار خود را نزد مردم افزایش می دهد. پذیرائی با خوراک و نوشیدنی در عین حال به توده گردآمده اجازه می دهد که در اشغال اماکن و در تظاهرات اعتراضی دیگر نیز شرکت داشته باشند.

تشکیل جمعیت

انقلاب رنگی بدون انبوه جمعیت طرفداران کاملاً پوچ و بی معنی است. در نتیجه، فن آوری برای تشکیل جمعیت برای تداوم حیات جنبش اهمیت بنیادی دارد. دو روش اصلی برای تشکیل جمعیت به شرح پی آمده است :

۱. از طریق تبلیغات در رسانه های جدید یا سنتی

۲. فراخوان به نسل جوانتر [با استفاده از بازی زبانی رایج بین آنان]

جنبش رویدادهای اشغال را برای تبلیغات و جلب توجه مردم اعلام می کند. قلب از رابط هایش در زیر ساخت رسانه ای (در رسانه های نوین و سنتی) برای نمایش آغازین درخواست می کند، ولی با ایجاد انبوه جمعیت و یا حرکات اعتراضی در نشریات داخلی و بین المللی به شکل مکمل جلب توجه می کند. ایجاد سیستم اطلاعاتی آنترناتیو (زیر ساخت اطلاعاتی) به شکل گسترده در خدمت تبلیغات قرار می گیرد.

فراخوان به نسل جوان برای انقلاب رنگی فوق العاده اهمیت دارد زیرا حضور بسیاری از افراد جوان به جنبش علیه سیستم در حال رکود و پوکیدگی چهره ای جوان و پر انرژی عرضه می کنند (اغلب رهبران دولتی خیلی از دبیرستانی ها به دور هستند). این وضعیت نسل بارور خیلی قوی و مؤثر می نماید زیرا «تازگی» نظریات انقلاب رنگی را در مقابله با نظریات هیئت حاکمه قرار می دهد که گویی باطل شده است. نسل جوان عموماً در مبارزه اقتصادی مرگ و

زندگی روزمره که آنها را مجبور کند در طول روز کار کنند تعهدی ندارند. آنها خانواده های خودشان را دارند و طرفداران دیگر که می توانند از آنها پشتیبانی کنند و به این ترتیب برای تعامل و پشتیبانی دائمی از جنبش و تظاهرات فیزیکی وقت آزاد خواهند داشت. همانگونه که پیش از این توضیح دادیم، حضور دائمی در منطقه اشغال شده باید حفظ شود، و در این صورت افراد جوان، از نوع دانشجو احتمال اینکه در طول شب با جنبش باقی بمانند خیلی بیشتر از بازنشسته ها یا والدین میان سال است.

نسل جوان جذب «لذت» تسخیر مکان نمادینه توسط گروه معترضان می شوند. اصطلاح «Fun» می تواند به مدد برخی روش ها به کار برده شود :

- کنسرت

- ترانه

- ظهور یک فرد مشهور (سلبریته (célébrité)

- ورزش و بازی های متنوع دیگر

برای نمونه های بالا حتا نیازی نیست که مشخصاً سیاسی باشد. مهم جذب هر چه بیشتر جوان ها است. حال اینکه جوان ها به هدف سیاسی یا سرگرمی در آنجا حضور داشته باشند، رسانه ها آنان را به نام طرفدار جنبش ترسیم [و منعکس] می کنند. کاربست روش های تبلیغاتی برای منعکس کردن وجهه جوان در اشغال مکان نمادینه، و به همین گونه ترسیم حضور معترضان جوان از طریق رسانه های نوین و سنتی افراد بیشتری از این گروه سنی را جذب خواهد کرد. لازم به یادآوری است که حتا نیازی نیست که گروه نسل جوان الزاماً از اهالی پایتخت یا منطقه هدف گیری شده توسط اشغالگران و توده های معترض باشند، زیرا می توانند آنها را از مناطق دیگر برای شرکت در تظاهرات [به محل بحرانی] منتقل کنند.

راه پیمائی و اعتراض

این دو راهپیمائی فیزیکی به هدف نمایش گستره پشتیبانی از انقلاب رنگی به تماشاگران همآهنگ شده و در عین حال برای به حرکت واداشتن طرفداران نیز به کار می رود. سطوحی از زیر ساخت سازمانی باید از پیش در محل و پیش از حرکت انقلاب رنگی در محل آماده باشد تا از حداکثر ظرفیت راه پیمائی و اعتراضات بهره برداری کنند. در اینجا به چند نمونه از آنچه باید پیش از راه پیمائی و اعتراضات در نظر گرفته و سازماندهی شده باشد اشاره می کنیم :

- مکان های ملاقات و راه ها (به انضمام وجه نمادینه آنها برای کمک به صورت بندی رویدادها)

- ساعت و روز (ها)

- امکان مسدود کردن راه علیه پلیس

- پرچم، بنر، اتومبیل با بلند گو برای پخش موسیقی ناسیونالیست (زیر ساخت فیزیکی ۲)

- جایی که راه پیمائی/تظاهرات به نقطه اوج می رسد (معمولاً منطقه اشغال شده یا ساختمان های دولتی)

کنترل راهپیمائی و اعتراض هم زمان با گروه های بزرگ، مقابله با چنین وضعیتی برای مداخلات پلیس مشکل خواهد بود. دست کم یک یا دو گروه معترض به مکان نهائی (نقطه اوج) می رسند حتا اگر پلیس در پی متوقف کردن آنها باشد. راهپیمائی و اعتراضات به شکلی است که بزرگتر از آن چیزی که هست جلوه می کند و در عین حال طرفداران و تماشاچیان بیشتری را جذب می کند. توجه ویژه رسانه ها روی این رویدادها تمرکز می یابد و به این ترتیب به پیغام جنبش کمک می کند تا به سراسر کشور و شاید به سراسر جهان منتقل شود. قلب، گروه ها و طرفداران مدنی در تحرک خود تصور می کنند که به چیزی بزرگتر از خودشان تعلق دارند و در رویدادی بزرگتر شرکت دارند. با فشار مدیریت

بازاریابی در تمام روز، چنین رویدادهائی می تواند خانواده ها را نیز جذب کنند. حضور هر چه بیشتر کودکان تصویر بهتری از جنبش عرضه می کند.

شرکت شخصیت های سیاسی به نفع مخالفان موجب کاهش خطر توقف رویدادها توسط پلیس می شود. به این علت که پلیس ممکن است از بیم اینکه به «سرکوب مخالفان» متهم شود در بازداشت شخصیت های شناخته شده تردید کند، حتا اگر تظاهر کنندگان سعی کنند پاسخ پلیس را تحریک کنند. چنین اتهامی می تواند به اعتراض بین المللی بینجامد و قانونیت دولت را خدشه دار کند. اعتصاب غذا از ارزش برجسته ای برخوردار شده، به ویژه بین اشخاص بلند پایه در جامعه، می تواند این تصور را در اذهان به وجود بیاورد که گوئی دولت مسئول درد و رنج خود خواسته مبارزان است. در اینجا نیز یک بار دیگر خواننده باید به یاد داشته باشد که مهم ترین نکته به نحوه بازنمایی رویدادها از سوی رسانه ها باز می گردد و نه آن چیزی که واقعاً روی داده است. اگر زیر ساخت رسانه ای به اندازه کافی برای متقاعد کردن مردم قوی باشد به نحوی که گوئی دولت اقدام به روش های استبدادی و سرکوبگرانه کرده، این احساس نامطلوب هست که مردم به خاطر خواهند سپرد.

نقش رسانه های اجتماعی در زیر ساخت های فیزیکی ۱

رسانه های اجتماعی در عین حال امنیت و ارتقاء انقلاب رنگی را عرضه می کند، هر یک از عناصر بعداً بررسی خواهد شد.

رسانه های اجتماعی به مثابه امنیت

امروز افراد به اینترنت دسترسی دارند و به مدد پیشرفت های فنی شبکه سلولی تلفن همراه تصاویری را روی تلفن همراه ضبط می کنند. با ضبط رویدادهای مربوط به اعتراضات، شرکت کننده ها سعی می کنند از امنیت خودشان علیه ضد حمله دولت حفاظت کنند. به همین علت از اقدامات پلیس و دولت جلوگیری می شود زیرا نمایندگان دولتی که علیه تظاهر کنندگان دست به خشونت بزنند قویاً وضعیت قانونی را خدشه کرده و از پشتیبانی مقامات حاکم چه در داخل کشور و چه در خارج محروم خواهند شد. حتا اگر خشونت دولتی حاصل تحریک بوده باشد، تصویر حمله پلیس به تظاهر کنندگان بی سلاح قویاً در مردم تأثیر نامطلوبی خواهد داشت.

رسانه های اجتماعی در خدمت ارتقاء [انقلاب رنگی]

سکانس های ویدئو بی وقفه درباره رویدادهای جنبش اعتراضی (به علاوه فعالیت های «سرگرم کننده») به قلب و یا رسانه های نوین و سنتی اجازه می دهد با استفاده از فن آوری های رسانه ای وضعیت را به نفع طرفداران اپوزیسیون صورت بندی کنند. ایجاد هشتگ (hashtags) توئیتر و گروه های فیسبوک به سازماندهی تصاویر و تفاسیر درباره رویدادها در رسانه های اجتماعی کمک می کند، و به این ترتیب گزارشات را برای طرفداران و افراد علاقمند به موضوع قابل دسترسی تر می کند. فردی تصاویر، متن یا توئیتهائی که به طرفداری از اپوزیسیون نوشته شده را در شبکه اجتماعی به اشتراک می گذارد و متعاقباً می تواند افراد دیگری را تشویق کند تا آنها نیز به سهم خودشان مطالب را با دوستانشان به اشتراک بگذارند. این روند به ایجاد واکنش زنجیره ای در شبکه های اجتماعی می انجامد و سرانجام به «انفجار» توجهات و پشتیبانی ها در قاعده منتهی می شود. هدف نهائی «تبدیل شدن به ویروس» است.

تظاهرات یا سپر انسانی برای جنبش

تظاهر کنندگان، به ویژه شهروندان طرفدار برای جنبش (انقلاب رنگی) به مثابه سپر انسانی ناخودآگاه به خدمت گرفته می شوند. حضور انبوه گروه شهروندان بی سلاح از قلب و گروه های سازمان یافته در مقابل اقدام مستقیم پلیس حفاظت می کنند. هر چند که دولت بتواند برای بازداشت سازمان دهندگان و مبارزانی که در منطقه اشغال شده اردو زده اند تصمیم بگیرد، برای دستیابی به هدف باید از دریای جمعیت شهروندان عبور کند، به ویژه وقتی یک مکان مرکزی به اشغال درآمده باشد. در نتیجه، خطر تلفات ناخواسته و خسارات جانبی که می تواند احتمالاً به شهروندان تحمیل شود (به ویژه اگر جنبش برای اعمال خشونت علیه دولت دست به تحریکات عمدی نیز بزند) قویاً شدید خواهد بود. به این ترتیب، قلب و گروه ها پشت شهروندان طرفدار در امنیت پنهان می شوند و از آنان به جای سپر انسانی ناخودآگاه استفاده می کند، یعنی وضعیتی که دولت را در موضع حساسی برای اقدام یا انفعال علیه سازماندهندگان قرار می دهد.

زیر ساخت فیزیکی ۲

دومین شکل از زیر ساخت بیشتر سنتی است زیرا از تریبون، بلند گو، بنر و مانند اینها استفاده می شود. این اشیاء فیزیکی هستند که در تظاهرات عینی در کوران انقلاب رنگی مورد استفاده قرار می گیرد و اردوهای تبلیغاتی رسانه ای، و برخی از آنها با زیر ساخت اطلاعاتی در پیوند تنگاتنگ است. همه این امور باید از پیش آماده شده باشد و هیچ کاری خود به خودی (Ex nihilo) نیست. برای مثال، تریبون هائی که در مناطق اعتراضی و اشغالی مستقر شده پیش از آغاز انقلاب رنگی باید تهیه شده باشد، به همین گونه چادرها و مواد غذایی و نوشیدنی مناسب برای شهروندان طرفدار. تریبون ها پیش از رویدادهای مربوط به اعتراضات در محل کار گذاشته شده اند و چادرها می تواند پیش از یا در کوران رویدادها مستقر شود. امکان پذیر نیست که همه آنچه را که برای توفیق انقلاب رنگی ضروری است هم زمان در محل و یا هم زمان تدارک دید. در نتیجه شبکه تماس ها و تنظیمات از پیش باید آماده شده باشد.^{۱۳}

این وجه منطقی انقلاب های رنگی که غالباً ندیده گرفته می شود، با وجود این مشخصاً دعاوی آنان مبنی بر «خود به خودی» بودن جنبش را افشا می کند. عکس ها و دوربین های فیلم برداری که با دقت کار گذاشته شده تا رویدادها را به بهترین شکل ممکن برای جنبش بازنمایی کند، به همین گونه جایگاه آفیش ها و پوسترهای ابوزیسیون ها یا ناسیونالیست ها. ابزارهای چاپی که در کوران رویدادهای اعتراضی استفاده می شود باید پیش از تصمیم برای آغاز انقلاب رنگی ذخیره شده باشد، زیرا تدارکات تبلیغاتی کافی باید برای استفاده فوری آماده باشد. پرچم ها، بنرها، تی-شرت ها و دیگر ابزارکارهای انقلاب رنگی باید قابل رؤیت و به شکل انبوه تولید شده و در رویدادهای رسمی استفاده شود. جمعیت افراد غیرقابل تشخیص بدون تمرکز که وحدت آنها قابل رؤیت نیست کارائی ندارد و ضروری است تا تظاهرات یکپارچه، با همبستگی مشخص با جنبش از دیدگاه گزینشی نشان داده شود.

نتیجه گیری

انقلاب رنگی بازی پیچیده ای با چندین قطعه مختلف است که هم زمان با هم عمل می کنند. جنبش باید به شکل صحیح هر ۶ زیر ساخت خود را پیش از آغاز بی ثبات سازی عمومی تدارک ببیند، و با این حساب فقط به یک رویداد [نمادینه] برای تحریک پشتیبانی و توجیه حرکاتش نزد مردم نیاز خواهد داشت. زیرساخت های فیزیکی به جنبش اجازه می دهد تا توجهات را به سوی خود جلب کند و به انقلاب رنگی رنگ و لعاب مردمی و خود جوش بزند. درک مناسب همه اجزاء تشکیل دهنده عملیات انقلاب رنگی می تواند به درک عمیق تر این راه کار نوین جنگی هدایت شده علیه

^{۱۳} مترجم: برای مثال می توانیم تبلیغات خیلی فوری پیرامون قتل ندا آقاسطان را به یاد آوریم. از تصاویر او در انترنت تا نقاب و عکس گروهی با نقابی از چهره ندا. ماجرای ملاقات نامزد قدیمی او (که مدتها پیش از هم جدا شده بودند و حالا به عنوان مدعی العموم به میدان می آید) و ملاقاتش با بنیامین نتانیاهو در تل آویو و داستان به اندازه ابهام آمیز بود که حتا رژیم حاکم نیز با ضد حمله تبلیغاتی به صورت انتشار فیلم دستکاری شده از صحنه قتل او پاسخ گفت...

دولت های ملی یاری رساند، و به همین گونه تشخیص آسیب پذیری ها می تواند در ایجاد استراتژی ضد-انقلابی مؤثر مورد بهره برداری قرار گیرد.

Note de syncreticstudies.com

یادداشت مرکز مطالعات میان رشته ای

انقلاب رنگی و پدیده بهار عرب مورد توجه خاص ما در این وبلاگ بوده زیرا یکی از اصول تاکتیکی جاری در ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی است که در عین حال روی الگوی همتا یا مابین رشته ای اتکا دارد. این امر شامل روانشناسی توده ها، بازاریابی و تبلیغات، جامعه شناسی، ایدئولوژی و زمینه های دیگر است. مقاله حاضر باید به مثابه یک طرح کلی در نظر گرفته شود با توضیحات و تقسیمات مربوط به ساخت و ساز ویژه آن. ما قویاً توصیه می کنیم که در عین حال دو مقاله در پی آمده را بخوانید که تاریخ، نمونه های مربوطه در گسترش نظریه و کاربردهای آن در جهان واقع را بررسی می کند.

Liens

[du mur de Berlin au printemps arabe ou la politique de la révolution](#) 1. Gene Sharp:
[un tacticien en chef de la période des États-Unis après la guerre froide – J.V](#) 2. Gene Sharp:

[Capone, éditeur](#)

Autres liens

[Neuf thèses sur la guerre dans laquelle nous sommes engagés](#) : [lesakerfrancophone.fr](#)

[La clé de l'histoire moderne](#) : [conscience-sociale.fr](#)

لینک متن اصلی :

<https://lesakerfrancophone.fr/le-modele-de-la-revolution-de-couleur-expose-du-coeur-du-mecanisme>

ترجمه حمید محوی

گاهنامه هنر و مبارزه/پاریس/۲۱ دسامبر ۲۰۱۹

ایران – تغییر رژیم با ویروس کرونا؟

آندریوف کوریبکو

مرکز پژوهش های جهانی سازی، ۳ مارس ۲۰۲۰



نتایج اپیدمی کووید-۱۹ در ایران بحران اقتصادی کنونی جمهوری اسلامی را تشدید خواهد کرد و آن را بیش از همیشه در معرض فروپاشی سیاسی قرار خواهد داد. نتیجه چنین بحرانی ناخواسته با مدیریت نامناسب دولت در مقابل این بیماری همه گیر به دلیل گفتمان «سیاست پسندانه ای» که خود را در آن محصور کرده هموارتر می شود. این جریان به شکل نگران کننده ای این پرسش را برای ما مطرح می کند که در صورتی که این وضعیت مصیبت بار به زودی تحت کنترل در نیاید آیا تغییر رژیم می تواند قریب الوقوع باشد.

انزوای بی سابقه ایران

پس از اینکه همه همسایگان به دلیل اپیدمی کرونا-۱۹ مرزهایشان را به روی ایران مسدود کردند این کشور بیش از همیشه در انزوا قرار گرفته و با تشدید بحران اقتصادی کنونی بیش از هر دوران دیگری ایران را به فروپاشی سیاسی نزدیک کرده است. به سبب ابتلای چند مقام سیاسی به ویروس کرونا، به ویژه معاون وزیر بهداشت که پیش از این به همه اطمینان داده بود که ویروس تحت کنترل است، به هیچ وجه الهام بخش اطمینان عمومی نیست. یک سفیر سابق ایرانی و به همین گونه یک مقام مذهبی پر نفوذ نیز در اثر کرونا در گذشت، و برای پیشگیری از هم اکنون پارلمان برای مابقی هفته به حالت تعلیق در آمده است.

به همین دلیل یعنی آلوده شدن چندین نماینده دولت به ویروس، نظریه توطئه را تقویت کرده که بر اساس آن گوئی در واقع به شکل سری از سلاح بیولوژیکی علیه جمهوری اسلامی استفاده شده تا تغییر رژیم را عملی سازند. اگر چنین پی آمدی مطمئناً ممکن باشد، ولی روشن نیست که نتیجه «توطئه آمریکائی- صهیونیستی» یا به سادگی حاصل مدیریت نامناسب در پاسخ دولت به این بیماری بوده است.

بحران کووید-۱۹ در جمهوری اسلامی

در حال حاضر اطلاعاتی نداریم چگونه این همه مقام سیاسی آلوده شده اند، ولی ممکن است که خود آنان یا نزدیکانشان (برای مثال اعضای خانواده یا همکاران) در طول اقامت در جمهوری خلق چین به این ویروس آلوده شده باشند، در

تماس با چینی ها، یا اتباع کشورهای دیگر (مانند نمایندگان تجاری یا دانشجویان). با وجود این، شهر قم در جایگاه یکی از زیارتگاه های مهم، ممکن است ایرانیان آلوده ای که برای دعا و طلب سلامتی خودشان و هم وطنانشان به آنجا رفته بوده اند، پیش از ظهور و مشاهده عوارض بیماری در خودشان، ویروس کرونا را به افرادی که در مجاورت آنان بوده اند منتقل کرده اند.

به هر نحوی که اپیدمی شیوع پیدا کرده باشد، هیچ تردیدی وجود ندارد که به یکی از وخیم ترین مراحل در جهان کنونی رسیده تا جایی که روسیه نخستین کشوری است که موقتاً ورود ایرانیان را محدود کرده، البته به استثناء آنانی که ویزای دیپلماتیک، بازرگانی، انسان دوستانه و عبور و مرور دارند، یعنی اقداماتی که پیش از این برای چین نیز به اجرا گذاشته بود. علاوه بر این، رئیس جمهور پوتین برای مهار این بحران با تأکید روی جدی بودن وضعیت به جمهوری اسلامی قول کمک داده است.

در دام گفتمان خود

با وجود این جای شگفتی است که دولت ایران رسماً به وجود بحران اعتراف نمی کند، و یا نمی تواند چنین بحرانی را بی آنکه « قانونیت سیاسی » خود را به خطر بیندازد آشکارا به رسمیت بشناسد. آیت الله پیش از این نازل ترین میزان شرکت در انتخابات پارلمان از آغاز جمهوری اسلامی یعنی از سال ۱۹۷۹ را که در ماه گذشته برگزار شد به « تبلیغات منفی » و بررسی نسبت داده بود. بازشناسی این امر که واقعاً مشکلی وجود دارد « تبلیغات منفی » را تأیید می کرد که از آغاز واقعیت داشته و صحیح بوده است. حتی اگر بگوئیم که وضعیت فقط اخیراً رو به وخامت گذاشته، این پرسش مطرح خواهد بود که آیا دولت از ویروس به جای بهانه ای برای پنهان کردن بایکوت رأی دهندگان به دلیل مخالفتشان با حذف جنجال بر انگیز چندین نماینده « اصلاح طلب » (« میانه روها ») در نزدیکی انتخابات استفاده کرده است یا نه. در هر صورت، ایران با گفتمان « سیاست پسندانه » خود را در گفتمانی محصور کرده که در نتیجه قادر نیست بی آنکه به منافع برخی رهبران خسارت وارد نکند با این پاندمی به نحو صحیحی مقابله کند.

« پنهانکاری » پشت پرده محاسبات سیاسی

اگر ایران تا امروز گستره این بحران فزاینده بهداشتی را دست کم تلقی کرده تا حدودی به این علت بوده که از پی آمدهای بیم داشته که تا کنون نیز به این کشور تحمیل شده، یعنی بسته شدن مرز کشورهای همسایه و در نتیجه رو به وخامت نهادن بحران اقتصادی کنونی. اقتصاد ایران به دلیل مجازات های یک جانبه ایالات متحده و تهدید به تحمیل « مجازات های ثانوی » به همه آنانی که خودشان را با خواست آمریکا تطبیق ندهند هیچ گاه تا به این اندازه ضعیف نبوده است. به همین دلیل هند نیز که تا کنون یکی از مهمترین همکاران انرژی ایران بوده، به دقت خودش را با هم پیمان نظامی استراتژیک جدید تطبیق داده و جمهوری اسلامی را از میلیاردها دلار درآمدی که از سال گذشته این همه بدان نیاز داشت محروم کرده است. برگزیدگانی که در قدرت هستند نیز بیم دارند که هر چیزی که (به اشتباه) بتواند به « تحریک ترس و دست پاچگی » بینجامد با « خرید از روی ترس » قفسه فروشگاه های بزرگ را خالی بر جا گذاشته و بحران اقتصادی را وخیمتر کند. یعنی روندی که می تواند به اعتراضات دامن بزند و کشور را بیش از آنچه هست به لبه فروپاشی سیاسی سوق دهد.

آیا از نقطه غیر قابل بازگشت عبور کرده است ؟

بیش از پیش روشن می شود که کشور برای نجات از این بحران درونی به یک حرکت اساسی نیاز دارد. بحران بهداشتی بحران اقتصادی را به وضعیت وخیم تری سوق می دهد که متعاقباً به بحران سیاسی می انجامد، علاوه بر این بیماری برخی از مقامات سیاسی به نوعی بحران را به شکل دورانی و خطرناکی تشدید می کند. این وضعیت به همان

اندازه نگران کننده است که مقامات خودشان را در گفتمان « سیاست پسندانه » محصور کرده و در نتیجه قادر به عرضه پاسخی مناسبی برای مقابله با بحران بهداشتی نیستند. آنچه مربوط به ابعاد اقتصادی بحران می شود هیچ اقدامی در آینده قابل پیشبینی نمی تواند انجام گیرد زیرا چنین امری به اختیار ایران نیست، ولی بهبود بخشیدن به اقدامات بهداشتی با جلوگیری مؤثرتر از گسترش ویروس، پس از عبور از تسامحات اولیه، با جدی گرفتن آن احتمالاً می تواند کمک کند. تا وقتی که بحران بهداشتی و اقتصادی رو به وخامت بگذارد، تقریباً وقوع یک بحران سیاسی دیگر اجتناب ناپذیر است، به ویژه اگر تعداد بیشتری از مقامات سیاسی قربانی ویروس شوند، به این ترتیب خطر تغییر رژیم نه با « توطئه » بلکه با ویروس کرونا افزایش خواهد یافت.

لینک متن اصلی :

<https://www.mondialisation.ca/iran-changement-de-regime-par-le-coronavirus/5642384>

ترجمه حمید محوی

گاهنامه هنر و مبارزه. پاریس. ۸ مارس ۲۰۲۰



تلاش برای پنهان کاری

در ماجرای اوکراین انترناسیونال ایرلاین – ۷۵۲

با شکست مواجه شد،

مبارزه در بطن « دولت سایه » ایرانی تشدید می شود

آندریوف کوریبکو

[Andrew Korybko](mailto:Andrew.Korybko)

مرکز پژوهش های جهانی سازی، ۲۲ ژانویه ۲۰۲۰

تربیدی وجود ندارد، مبارزه در بطن « دولت سایه » ایرانی تشدید خواهد شد، یک مقام بلند پایه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، متعلق به جبهه « اصولگرا » در کشور مسئولیت سقوط هواپیمای پرواز اوکراین انترناسیونال ایرلاین ۷۵۲ را در اثر حادثه پذیرفت، و با احتساب چنین اعترافی بود که از تلاش های دولت « اصلاح طلب » در پنهان کاری درباره این رویداد پرده برداشته شد. حقیقت این موضوع وقتی بیشتر آشکار می شود که او طی مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت که مقامات پس از وقوع حادثه مطلع شده بودند، و به همین گونه او مطالبی درباره درخواست تعیین منطقه پرواز ممنوع از سوی ارتش ایران پیش از وقوع حادثه مطرح کرد که می توانست از این تراژدی جلوگیری کند، ولی این درخواست پذیرفته نشده بود.

منطقه ممنوع پرواز هرگز به اجرا گذاشته نشد

مقام بلند پایه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از جبهه « اصولگرا » در ایران، مسئولیت حادثه سقوط پرواز اوکراین انترناسیونال ایرلاین ۷۵۲ را به عهده گرفت. رویداد شامل فرصتی بود برای ابراز ندامت در مقابل رسانه های

آلترناتیو که تا اینجا به شکل گسترده پی گیر اعتراضات خشمگین تهران بودند، که هر گونه اتهام تبنانی در این تراژدی را « دروغ بزرگ... عملیات روانی... بی حرمتی به درد و رنج خانواده های عزادار » تلقی می کرد. راشا تودی^{۱۴} نشان می دهد که امیر علی حاجی زاده فرمانده هوا نیروی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گفته است « که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پس از واقعه به مقامات اطلاع داده که به هواپیما شلیک کرده است، ولی این گزارش به اطلاع عمومی نرسیده در حالی که عملیات تجسسی در محل سقوط شروع شده بوده»، یعنی موضوعی که گفته او را توجیه می کند « نه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نه ارتش ایران هیچکدام حادثه را پنهان نکرده اند».

ولی دولت « اصلاح طلب » نمی تواند ادعای بی گناهی داشته باشد، زیرا دولت اصلاح طلب داستانی را روایت می کرد که گوئی هیچ موشکی در کار نبوده... امروز این داستان واقعه کاملاً مردود شده است، زیرا بنظر می رسد که رسماً از چگونگی رویداد مطلع بوده است. در واقع، روزنامه گاردین به همچنین از وجود یک فایل توثیق گزارش داد که در آن رضا خاسته (یا رضا خواسته ؟) (Reza Khaasteh) روزنامه نگار ایرانی Front Page news که اظهارات مکتوب دیگری را از فرمانده طی مصاحبه مطبوعاتی ترجمه کرده و گزارش شوک آوری^{۱۵} را بر ملا می کند که به شرح ذیل است : فرمانده توضیح می دهد که « ما به دلیل وضعیت جنگی برای ایجاد منطقه پرواز ممنوع درخواست کرده بودیم. ولی درخواست ما به دلیل برخی ملاحظات پذیرفته نشد.» همه این مسائل سزاوار تحلیل جامع است، زیرا بنظر می رسد که پنهان کاری عمیق تر از آن چیزی است که در آغاز تصورش بر ایمان ناممکن بود.

ترکیب بندی حرکات با دقت...

اگر به اظهارات فرمانده حاجی زاده بتوانیم باور داشته باشیم، و در این مرحله نیز هیچ دلیلی نیز وجود ندارد که در آن تردید کنیم، در حال حاضر مبارزات مهمی در بطن « دولت سایه » ایرانی در جریان است که ثبات کشور را در این دوران بسیار حساس از دیدگاه ژئوپلیتیک تهدید می کند. در مقاله پیشین «ایالات متحده علیه ایران : چه کسی پیروز شد و چه کسی باخت؟»^{۱۶}، این موضوع مطرح شد که ایران ترکیب بندی دقیقی را برای پاسخ وعده داده شده به قتل سپهبد سلیمانی توسط ایالات متحده تدارک دید، بر اساس اطلاع رسمی به شخص نخست وزیر عراق^{۱۷} از این واقعه که ایرانیها می خواهند با موشک حمله کنند، پس از دریافت پیغام ایران این گزارش را به ایالات متحده منتقل کرد تا از هر گونه خسارت جانی جلوگیری به عمل آید. رویترز بعداً اعلام کرد^{۱۸} دانمارک که سربازانش در یکی از پایگاه های نظامی که ایرانی ها به آنجا حمله کردند، شش ساعت پیش از حمله اعلام شده هشدار دریافت کرده بود، یعنی موضوعی که نتیجه گیری من به آن اتکا دارد : به این معنا که پاسخ ایران برای « حفظ آبرو » در سطح داخلی انجام گرفت، و احتیاط کاری های مهمی به خرج داد تا ایالات متحده واکنش نظامی انجام ندهد. شخص فرمانده حاجی زاده این موضوع را به سادگی بیان کرد^{۱۹} و گفت که « ما به هدف کشتن دست به عمل نزدیم. ما فقط ماشین جنگی دشمن را هدف گرفتیم». در نتیجه هیچ ابهامی برای ما وجود ندارد که خود حمله فقط ترکیب بندی قدرت نرم را تشکیل می داد، که برای پاسخ گوئی به دلایل سیاست داخلی راه اندازی شد، هیچ یک از دو جناح «اصلاح طلب» و «اصولگرا» نمی خواستند خطر تحریک میلیون ها میهن دوستی را که برای تظاهرات به خیابان آمده بودند با تصمیم گیری برای حرکات دراماتیک در ادامه قتل سپهبد سلیمانی تحریک کنند.

¹⁴ [indique](#)

¹⁵ [information choquante](#)

¹⁶ [États-Unis contre Iran : qui a gagné et qui a perdu ?](#)

¹⁷ [du premier ministre irakien en personne](#)

¹⁸ [a plus tard signalé](#)

¹⁹ [a simplement reconnu ce fait](#)

... ولی از خط خارج شد

این عناصر روشن بنظر می رسد، با توجه به دلایلی که در بالا مطرح کردیم، ولی نمی دانم چرا دولت « اصلاح طلب » درخواست سپاه پاسداران انقلاب اسلامی « اصولگرا » برای ایجاد منطقه ممنوع پرواز را نپذیرفته است که می توانست به این طرح اعتبار بیشتری ببخشد.

بی آنکه بتوانیم اطمینانی داشته باشیم، می توانیم حدس بزنیم که «اصلاح طلبان» با تکبیر بگونه ای رفتار کردند که گوئی اطمینان داشتند که ایالات متحده به شکل نظامی به حرکت هماهنگ شده آنان پاسخ نخواهد گفت، تا جایی که دلیلی نمی دیدند فراتر از آن بروند، و تا دولتی را که زیر ضرب مجازات است و کمبود پول نقد دارد از مالیات پرواز نیز محروم کنند. به فرض اینکه چنین محاسبه ای در منشأ تصمیم گیری مبنی بر زمین گیر کردن همه پرواز هائی باشد که باید بر فراز کشور پرواز می کردند، این موضوع به شکل گسترده وضعیت ناامید کننده اقتصادی کشور را در اثر تحریم های ایالات متحده بر ملا می کند که به شکل یک جانبه تحمیل کرده و به همین گونه تهدید به « مجازات های بیشتر» علیه هر گونه نقض قانون را نیز اعلام کرده است. ولی این موضوع علت واکنش نظامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را توضیح نمی دهد که آماده دفاع از فضای هوائی کشورشان بودند، اگر سپاه پاسداران واقعاً متقاعد شده بودند که هیچ حمله ای از سوی ایالات متحده صورت نخواهد گرفت، این موضوع را نیز توضیح نمی دهد که چرا سربازان پرندۀ غیر نظامی را بجای موشک دشمن تشخیص داده اند. اگر شمار بسیاری از پرواز هائی که در ساعت های بعدی نشست و برخاست کرده اند در پی ترکیب بندی دقیق ایرانی، و به همچنین با آگاهی از این امر که هواپیماها و موشک ها سیگنال های بسیاری متفاوتی روی تجهیزات نظامی می فرستند و دریافت می شوند، شرایط موجود یک فاجعه سرگیجه آور بنظر می رسد.

خون روی دو دست

به روشنی پیداست که اینجا چیز ابهام آمیزی وجود دارد. سپاه پاسداران انقلاب « اصولگرا » ظاهراً بازی دولت « اصلاح طلب » را باز می کرده است، که عبارت است از هماهنگ سازی غیر مستقیم برای پاسخ غیر کشنده به قتل سپهبد سلیمانی، ولی آگاهی به این عناصر بی گمان فقط در محدوده افرادی بوده که باید برای انجام وظیفه در اختیار می داشتند، یعنی در بالای هرم مؤسسه. در ردیف پائین تر بین اپراتورهای سامانه پدافندی از این سطح از اطلاعات بی خبر بودند و طبیعتاً می توانستند منتظر پاسخ کوبنده ایالات متحده باشند، تا جایی که یکی از همین اپراتورها ظرف ده ثانیه پس از این که سامانه راداری او به جای هواپیمای مسافربری موشک را نشان می دهد باید تصمیم می گرفت، و سرانجام هواپیمای مسافربری در حال پرواز را هدف می گیرد. بی گمان با تحمیل منطقه ممنوع پرواز از این فاجعه می توانست جلوگیری شود و با ایجاد این ممنوعیت عملیات می توانست اعتبار بیشتری کسب کند، چیزی که می توانست در عین حال از وقوع حادثه جلوگیری کند. می بینیم که فرمانده پدافند هوائی حاجی زاده بی هیچ ابهامی واقعاً منطقه ممنوع پرواز را درخواست کرده بوده، ولی دولت آن را نمی پذیرد. پرسشی که در اینجا مطرح خواهد بود این است که می خواهیم بدانیم چرا چنین تصمیمی گرفته شده و چه کسی در منشأ این تصمیم بوده است.

این تصمیم مرگباری که به بهای جان ۱۷۶ نفر بی گناه تمام شد، تلاش برای پنهان سازی دولت « اصلاح طلب » را آشکار کرد که در ادامه ماجرا موجب شرمساری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شد، بی آنکه از توجه فوق العاده ای یاد کنیم که از این پس روی پاسخی سنگینی می کند که به دقت ترکیب بندی شده بود، و امروز کاملاً تکذیب شده است.

دست های دو جناح به خون آغشته شده، ولی بی گمان در چارچوب قدرت اپورتونیست از هم اکنون علیه یکدیگر مبارزه خواهند کرد تا روشن شود که چه کسی گناهکارتر است، و به این هدف که یک بار برای همیشه به مبارزه علیه یکدیگر در بطن « دولت سایه » پایان دهند.

لینک متن اصلی :

<https://www.mondialisation.ca/la-tentative-de-dissimulation-pour-luia-752-ayant-fait-long-feu-les-luttes-au-sein-de-l-etat-profond-iranien-vont-sintensifier/5640777>

ترجمه حمید محوی

گاهنامه هنر و مبارزه/پاریس/ ۲۳ ژانویه ۲۰۲۰

پی نوشت : برای درک بیشتر ماجرای اوکراین انترناسیونال ایرلاین- ۷۵۲ به عنوان یک فرصت طلایی دیگر برای جنگ ترکیبی شما را به ویژه برنامه جنگ هیبریدی در جدال، زیر عنوان « جست وجوی عدالت یا قصاص یک ملت» در یوتوب مراجعه می دهم.

<https://youtu.be/6HliXpTeKw0?list=RDCMUCATGf8vE2nWDdnEtBtfcsZw>

جنگ ترکیبی :

۴. در هارتلند بزرگ (۱)

آندریوف کوریبکو



هارتلند بزرگ^{۲۰} اهمیت درجه یک استراتژیک و اقتصادی خود را در جایگاه محور انطباق [جهان] چند قطبی در اَبَرِ قاره کسب می کند. همان گونه که در پایان بخش سوم نیز یاد شده، بین اتحادیه اورآسیائی روسیه، راه ابریشم نوین چین و کشورهایمانند قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان پیوند مستقیمی وجود دارد که در حال حاضر از طریق این دو طرح به هم متصل شده اند.

چهار راه های جهان قطبی

بازتعریف هارتلند^{۲۱}

برای آنانی که به نظریه ژئوپلیتیک حساس هستند، سه مرحله یاد شده در پیوند تنگاتنگ با سرزمین پهناوری است که استراتژیست بریتانیائی هالفورد مکیندر^{۲۲} در آغاز قرن بیستم «هارتلند» می نامید و آن را به مثابه محور ژئوپلیتیک اورآسیا تعریف می کرد. استراتژیست های معاصرتر منطقه هارتلند را به جمهوری های شوروی در آسیای مرکزی تقلیل دادند، ولی نویسنده این نوشته فکر می کند که در حال حاضر برای انطباق آن نسبت به پویائی متغیر نظم جهانی که در حال تحول به سر می برد کافی نیست، و در نتیجه پیشنهاد می کند که با افزودن ایران، افغانستان و به همین گونه پاکستان این نظریه را تصحیح کنیم. این نسخه از نظریه [هارتلند] دیدگاه مکیندر را باز تعریف و مرکز گرانش ژئوپلیتیک را در جهت متمایل به جنوب جا به جا می کند، در کنتراست یا محیط پهناوری که مکیندر ترسیم کرده با ضمیمه کردن همه سبیری و اغلب [مناطق] شرق دور روسیه، تا بتوانیم مهمترین مناطق رقابت ژئوپلیتیک بین جهان تک قطبی و چند قطبی را در متن [دورنمای] جنگ سرد نوین منعکس کنیم.

مناطق اتصال اورآسیا

آسیای مرکزی

در هارتلند بزرگ، چهار منطقه اتصال جهانی وجود دارد و هر یک از آنها نقش جغرافیای اقتصادی خاص خود را در این مجموعه بزرگ بازی می کنند. جمهوری های قدیمی شوروی در آسیای مرکزی به شکل گسترده مستقیماً به روسیه و چین متصل هستند، و در عین حال پل ژئوپلیتیک دو غول بزرگ را



ارائه می دهند. مجموع این کشورها هسته ارزشمندی را برای همکاری های استراتژیک روسیه و چین به وجود می آورند، و ثبات آنها نخستین نگرانی و مشغله برای همکاری های دو قدرت بزرگ است. برای گسترش طرح چند

²⁰ [Grand Heartland](#)

²¹ [Heartland](#)

²² [Halford Mackinder](#)

قطبی اتحادیه بازم فراتر، چین در پایان ماه نوامبر با بلند پروازی ایجاد راه آهن فرا آسیای مرکزی^{۲۳} برای پیوستن ایران به این طرح را اعلام کرد. به این ترتیب [یعنی با احتساب پیوستن ایران به این طرح راه آهن] منطقه به اوج اهمیت بی سابقه خود دست یافت.



هر گونه اختلال در این فضا می تواند به سرعت به همه منطقه سرایت کند، به ویژه اگر چنین رویداد [مختل کننده ای] از دره فرغانه^{۲۴} با هویت آسیب پذیر منشأ بگیرد، که در این صورت رویکرد امنیتی چند جانبه را در منطقه ضروری خواهد ساخت.

سازمان امنیت جمعی (OTSC) به فرماندهی روسیه کشورهای قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان را در خود جای داده است، در

حالی که سازمان همکاری شانگهای (OCS) که به شکل سنتی با همکاری مشترک روسیه و چین اداره می شود شامل سه کشور نام برده در بالا به علاوه ازبکستان نیز هست.

حلقه ضعیفی که بین این دو فضا باقی می ماند کشور ترکمنستان است که از دیدگاه قانون اساسی بی طرف می باشد، و در حالی که از دیدگاه جغرافیائی در صورت هرج و مرج فرامرزی در انزوا به سر می برد و می تواند مجموع فرغانه را آلوده کند، و نسبت به حمله تروریستی متعارف از سوی افغانستان آسیب پذیر است، که در غیر این صورت می توانست با شرکت در یکی از دو چارچوب امنیت منطقه ای این خطر را کاهش دهد. می توانستیم این موضوع را بی اهمیت تلقی کنیم اگر ترکمنستان در طرح های انرژی چند قطبی مشترک فراملی نقش مطلقاً حیاتی نمی داشت، ولی بطور کلی در جایگاه مهمترین همکار استراتژیک^{۲۵} انرژی و مهمترین تهیه کننده گاز^{۲۶} برای چین مطرح می باشد.

ایران

جمهوری اسلامی به ویژه در جای مناسبی قرار گرفته تا از طریق دالان شمال به جنوب^{۲۷} برای مبادلات تجاری روسیه-هند و اتصال آنها به یکدیگر نقش کانال ژئوپلیتیک داشته باشد. در رابطه با چین، راه آهن فرا آسیای مرکزی که در بالا به آن اشاره کردیم دارای این ظرفیت هست که بازی سیاسی چین در خاورمیانه را تغییر دهد. در این ترکیب بندی در آینده، به چین اجازه خواهد داد تا مستقیماً به بازار خاورمیانه دسترسی داشته باشد و به این ترتیب با گسترش راه ابریشم نوین از گلوگاه های خفه کننده دریائی در صورت مسدود شدن آنها طی منازعه احتمالی با ایالات متحده اجتناب کند. به همین گونه، ایران همکار جغرافیای اقتصادی هماهنگ برای روسیه و چین است، گرچه این دو کشور در ایران منافع مشخصی ندارند و در هر صورت نه در آن سطحی که در آسیای مرکزی منافعی با هم تداخل پیدا می

²³ [chemin de fer ambitieux trans-Asie centrale](#)

²⁴ [vallée de Fergana](#)

²⁵ [le plus stratégique](#)

²⁶ [plus grand fournisseur de gaz](#)

²⁷ [Corridor Nord-Sud](#)

کند. با وجود این، هر گونه جنگ ترکیبی بی ثبات ساز که به شکل منفی ثبات ایران را مخدوش کند، چه در خود کشور و یا چه از طریق کشور خارجی بر پا شود، تأثیر مشابهی روی منافع بزرگ ژئو اقتصادی روسیه و چین خواهد داشت.



دالان حمل و نقل شمال-جنوب (مومبای-هلسنیکی) که فاصله حمل و نقل بار را به شکل معنی داری کاهش می دهد
افغانستان

این کشوری که در اثر جنگ از هم گسیخته، ولی دارای یکی از مهمترین ظرفیت های ژئو استراتژیک در سراسر اوراسیا است، زیرا تئوریکمان طرح نفوذ پی در پی در همه کشورهای هارتلند بزرگ را امکان پذیر می سازد، بجز در مورد قزاقستان و قرقیزستان زیر کنترل ایالات متحده، چنین امری به این معنا است که این هرج و مرج تروریستی می تواند به سوی مرزهای این دولت ها سرازیر شود و نظریه بالکان اوراسیائی نزد برژینسکی را به پیش ببرد. ولی در یک محیط چند قطبی آزاد شده، افغانستان می تواند بر عکس به عنوان سرزمین گرانبھانی در نیمه راه برای پیوستن چندین طرح مختلف مشترک مورد بهره برداری قرار گیرد. برای مثال، در نبود منازعات کنونی در زمینه امنیتی، افغانستان برای پیوند طبیعی مجموع برادران فرهنگی ایران و تاجیکستان ساده ترین راه خواهد بود، احتمالاً با متصل شدن به راه آهن ترکمنستان- افغانستان- تاجیکستان که در دست احداث است، با اجتناب از این که ازبکستان بتواند یک بار دیگر²⁸ مبادلات بازرگانی آنان را مخدوش کند. البته، هزینه چنین فرصتی اجتناب از بازار ازبک با ظرفیت بهره وری اش می باشد، ولی این چشم پوشی یا قربانی استراتژیک می تواند خلاف میل تلقی شود که از سوی دیگر برای امنیت راه بازرگانی ایران و تاجیکستان ضروری و اجتناب از این امر است که این راه قربانی انتقال بازی های سیاسی شود.

²⁸ [une fois de plus](#)

افغانستان برای ایفای نقش مرکزی در یک طرح دیگری آماده شده است، لوله های انتقال گاز «تاپی» (TAPI) [ترکمنستان، افغانستان، پاکستان، هند] که باید گاز ترکمنستان را به بازار هند منتقل کند. نزدیک دو دهه پیش مطرح شده بود و نخستین مراحل آن سرانجام در آغاز ماه نوامبر وقتی شروع شد که ترکمنستان با ساخت آن موافقت کرد. اگر این طرح خاتمه یابد، عشق آباد به همکاری مهم برای دهلی نو تبدیل خواهد شد و به ترکمنستان اجازه می دهد که در رابطه با اوج گیری اقتصادی هند نقش ثبات دهنده ای را به عهده بگیرد. وقتی پی می بریم که این سناریوی مثبت با ظرفیت مهم در سطح جهانی مشروط است به امنیت حمل و نقل از طریق «تاپی»: ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند»، روشن است که کابل می تواند نفوذ بسیاری روی مبادلات داشته باشد، در صورتی که بتواند امنیت مجموعه را تأمین کند و به درستی با کارت هایش بازی کند. در این صورت افغانستان وضعیت ژئو اقتصادی دلخواهی را در آینده به دست خواهد آورد (چیزی که در نتیجه هدف باز هم و سوسه انگیزتری برای ایالات متحده خواهد بود).

پاکستان



دولت آسیای جنوبی می تواند میزبان سه طرح مشترک چند قطبی باشد که در یکدیگر ادغام می شوند، یعنی موضوعی که پاکستان را به یکی از بزرگترین ظرفیت های ژئو اقتصادی در جهان تبدیل می کند. خط لوله های انتقال گاز «تاپی» (TAPI) که پیش از این مطرح کردیم، ولی طرح مشابهی برای اتصال ایران به هند وجود دارد که بخشی از آن از پاکستان عبور می کند و در عین حال می تواند برای چین^{۲۹} نیز در نظر گرفته شود. این امکان نیز وجود دارد که با هزینه سنگین خط لوله انتقال گاز از زیر دریا کشیده شود تا نگرانی استراتژیک هند را در مورد پاکستان تسکین دهد، زیرا

هند نمی خواهد پاکستان به *اوکراین آسیای جنوبی* تبدیل شود و از وضعیت موجود در انتقال انرژی برای کسب امتیاز سیاسی باج خواهی کند. ولی با توجه به این امر که خط لوله های انتقال گاز «تاپی» نیز از پاکستان عبور می کند، بنظر می رسد که دهلی نو به اندازه کافی می تواند به توافق اسلام آباد اعتماد کند و بپذیرد که خط لوله های انتقال گاز ایران به هند از پاکستان عبور کند. اگر چنین ترکیبی تحقق یابد، پاکستان می تواند به همکاری بی بدیل هند در عرصه انرژی تبدیل شود و امتیازات متقابل برای هر دو فراسوی این همکاری پراگماتیک می تواند تخت پرشی باشد برای گسترش مناسبات اقتصادی از طریق اتحادیه همکاری های منطقه ای جنوب آسیا^{۳۰} (SAARC).

سومین و مهمترین طرح زیربنایی پیشبینی شده برای پاکستان دالان اقتصادی چین و پاکستان است. این طرح عظیم به ارزش ۴۶ میلیارد دلار برای چین به مثابه جلیغه نجات حیاتی در اقیانوس هند از طریق بندر گوادر خواهد بود. این طرح به چین اجازه خواهد داد که کاستی های پیشبینی پذیر استراتژیکش را در میانمار جبران کند، این موضوع را کمی دورتر در این بررسی توضیح خواهیم داد. در واقع، دالان اقتصادی چین و پاکستان ممکن است بتواند به پایگاه زیب

²⁹ [ramification vers la Chine](#)

³⁰ [SAARC](#)

بزرگ اورآسیائی تبدیل شود که مجموع اتحادیه اورآسیائی، چین، ایران و اتحادیه همکاری های منطقه ای جنوب آسیا (SAARC) را به یکدیگر متصل می کند.

البته هنوز زود است تا بتوانیم بگوئیم که آیا این سناریو با چشم انداز همه جانبه کاملاً عملی خواهد شد یا نه، همه عناصر کنونی حاکی از هم سوئی مساعدی است، و موفقیت اجرای آن برای جهان چند قطبی مانند اهرمی کارا در شکل دهی به جریان ژئو اقتصادی در اَبَر قاره عمل خواهد کرد.

, [Andrew Korybko](#), [Analyses](#), [Afghanistan](#) Catégories [hervek](#) Auteur [avril 4, 2016](#) Publié le
, [Comprendre la lutte contre le Système](#), [Comprendre la Chine](#), [Comprendre l'Eurasie](#), [Chine](#)
, [Etats-Unis](#), [Energie-Pétrole-Gaz](#), [Economie](#), [Comprendre les révolutions de couleur](#)
[Tadjikistan](#), [Russie](#), [Pakistan](#), [Iran](#), [Infrastructures](#), [Inde](#), [Géopolitique](#)

لینک متن اصلی :

<https://lesakerfrancophone.fr/guerres-hybrides-3-dans-le-grand-heartland>

ترجمه حمید محوی

گاهنامه هنر و مبارزه/پاریس/۵ دسامبر ۲۰۱۹

جنگ ترکیبی :

۴. در هارتلند بزرگ (۲)

آندریوف کوریبکو



[Oriental Review](#) Par Andrew Korybko (USA) – Le 4 avril 2016 – Source

در آنچه تکوین سرنوشت اجتناب ناپذیر جهان چندقطبی بنظر می رسد، هر چند ظرفیت هارتلند بزرگ نوید بخش باشد ولی در عین حال این روند می تواند با خطر نفوذ دسیسه های ماهرانه در آسیب پذیری های اجتماعی و سیاسی از نوع بالکانی در اورآسیا دچار توقف شود.

بالکان های اورآسیایی

برای سهولت دسترسی خوانندگان و اشراف به موضوع این نوشته، باید از نخستین نظریه ای یاد کنیم که زیبایی‌گرایی برژینسکی مطرح کرده و به گستره مجموعه سرزمین هائی ارجاع می دهد که از آفریقای شمالی شروع می شود و تا آسیای مرکزی ادامه می یابد. این سرزمین ها به شکل خطرناکی در تهدید تجزیه در سطح گسترده قرار دارد و با خطوط مرزی از نوع هویت قومی، مذهبی، تاریخی و مانند اینها مشخص می شود، همانگونه که در سطح بسیار بزرگتری تفاوت های جمعیت شناختی در جنگ های بالکانی و برادرکشی در آغاز سال های ۱۹۹۰ منعکس شده است. این تفاوت های هویتی موجود هرگز نقش مهمی در امور داخلی یا منطقه ای نداشت، ولی این وضعیت تا وقتی پا برجا بود که ایالات متحده آمریکا هنوز شروع به آزمون و دستکاری [این تفاوت ها] در میانه سال های ۲۰۰۰ نکرده بود که تا امروز ادامه یافته و حاصل این کار اجتماعی سیاسی تا کنون به ایجاد رقابت شیعه و سنی انجامیده است. با توجه به این امر که ایالات متحده با فعال کردن منازعاتی که تا حدودی در فرقه های مختلف اسلامی به قدمت هزار ساله به شکل خفته وجود داشت به موفقیت های بزرگی دست یافت (که تا اینجا غالباً به شکل صلح جویانه مطرح می شد)، بعید نیست که این [آزمون سرشار از پیروزی] بتواند با فعال سازی منازعات هویتی ولی با وسعت کمتر و به مناسبت های اخیرتر به نتیجه مشابهی دست یابد، در پی آمده به شکل مختصر (ولی نه جامع) این طرح های بی ثبات ساز را در مورد ایران، پاکستان و افغانستان مورد بررسی قرار خواهیم داد.

ایران

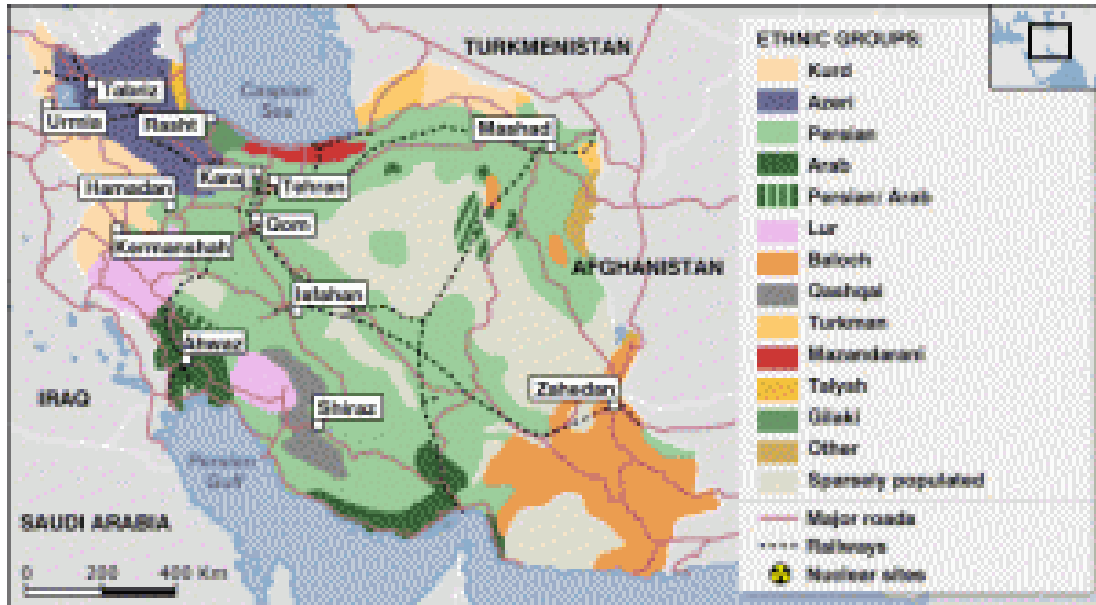
کشور ایران در ادامه تمدن پارسی باستان گروه های هویتی مختلفی را در خود جای داده که عبارتند از آذری، گُرد و بلوچ^{۳۱}. برای اغلب آنان، بین قومیت های متفاوت میهن دوستی تمدنی^{۳۲} مشترکی ابراز می شود، و علیه آمریکا دشمن خارجی طی دهه ها موضع صریحی داشته اند و یکپارچگی اتحاد جمعی^{۳۳} وسیعی را حفظ کرده اند، ولی تمایلات کنونی احتمال بروز ضعف در این همزیستی تمدنی را نشان می دهد. ابتدا، بالاگرفتن ناسیونالیسم آذری که اگر کنترل نشود، می تواند چالش جدائی طلبانه ای را برای مقامات ایرانی به وجود بیاورد. در واقع، این گروهی که ۲۵٪ جمعیت ایران را تشکیل می دهند بر اساس برخی محاسبات بیشتر در مرکز اقتصاد شمال غربی کشور تمرکز یافته اند. علاوه بر این، اقلیت گُرد که در مجاورت همین منطقه (آذربایجان) زندگی می کنند و طول استان کردستان معادل نیمی از مرز ایران با عراق را در بر می گیرد. می دانیم گُردها در دهه گذشته تا چه اندازه ناسیونالیست بودند، و با جنگ علیه دولت اسلامی در عراق و سوریه این ناسیونالیسم دائماً تقویت شده است. قابل پیشبینی است که این گروه قومی

^{۳۱} مترجم: روشن است که ایران متنوع تر از این سه مورد نام برده است. ولی نویسنده از بالکانهای ایران در اورآسیا حرف می زند و از جریانهای نام برده که بیش از همه می توانند با طرح های تجاوزکارانه آمریکا همراه شوند. از این دیدگاه عربهای جنوب ایران را فراموش کرده است.

^{۳۲} مترجم: در نوشته های کوریبکو غالباً با تفکیک میان میهن دوستی تمدنی و میهن دوستی مدنی روبرو هستیم. از دیدگاه نظریه پرداختی میهن دوستی عشق به ملت و آثانی ست که فرد از آن خود می داند، همراه است با نوعی افتخار تعلق به یک جامعه یا ملت و ریشه در تمدنی دیرینه دارد. ولی میهن دوستی مدنی به طریق اولی به رفتار در جامعه باز می گردد، فردی که به اصول و قوانین احترام می گذارد، و حرکاتی که به شکل روزمره استفاده می کند. ولی در این نوع میهن دوستی احساس ملی و میهن دوستی وجود ندارد.

^{۳۳} مترجم: جمعی را بهتر است در اینجا از دیدگاه جمعیت شناسی معنی کنیم. معادل *démographique*

فراملی نقش پر نفوذتر و مستقل تری در امور منطقه به عهده بگیرد. در مبارزه پیرامون جنگ سرد نوین بین جهان تک قطبی و چند قطبی، به دست آوردن وفاداری کردها برای امنیت آینده ایران اکیداً یک امر اساسی است زیرا اگر این گروه پر نفوذ به سمت ایالات متحده گرایش پیدا کند و در مقابل رقبای آن موضع بگیرد، می تواند به سرباز نیابتی آمریکا تبدیل شود و برای بی ثبات سازی ایران مورد استفاده قرار گیرد. در این صورت کردها فعالانه برای دست یابی به کردستان فراملی طرفدار آمریکا تلاش خواهند کرد.



نقشه قومی ایران. منبع: دانشگاه هاروارد

یکی دیگر از عواملی که باید برای درک آسیب پذیری جنگ ترکیبی علیه ایران در نظر بگیریم، بلوچ^{۳۴} هائی هستند که در منطقه کم جمعیت ولی از دیدگاه جغرافیائی استان وسیعی را در بر می گیرد که در شرق کشور واقع شده است. بسیاری از بلوچ ها در عین حال در منطقه جغرافیائی بزرگتری در پاکستان زندگی می کنند، در افغانستان نیز یک اقلیت بلوچ وجود دارد. طی سال های گذشته، شمار بسیاری از سازمان های مبارز^{۳۵} سعی کردند در پاکستان به شورش های چریکی دست بزنند (که در بخش بعدی با توضیحات بیشتری بدان خواهیم پرداخت)، در این حرکت خطر گسترش آن به استان بلوچستان ایران نیز وجود دارد و با برهم خوردن تعادل رهبریت را به خارج از مرز کشور منتقل می کنند. هندی ها به شکل معنی داری در بندر چابهار سرمایه گذاری کرده اند که یکی از مهمترین گره های دالان شمال - جنوب می باشد که در استان سیستان و بلوچستان واقع شده است، و زیر بناهای راه آهن مشترک می تواند به شکل پیشبینی پذیری در معرض خطر منازعاتی قرار گیرد که تا کنون در پاکستان جاری بوده و از این پس می تواند به سوی غرب سرازیر شود.

آخرین سناریوی مهم که در آن جنگ ترکیبی می تواند در ایران ریشه بدواند به واسطه رقابت دائمی میانه روها و محافظه کاران است که در مراتب بالا در هدایت کشور به وقوع می پیوندد. برای خلاصه کردن این موضوع می توانیم بگوئیم که روحانی نمایندگی میانه روها را به عهده دارد که بطور مشخص می توانیم او را غرب گرا بدانیم، در حالی

³⁴ [Balouches](#)

³⁵ [organisations militantes](#)

که محافظه کاران (یا اصولگرایان) از سوی آیت الله و سپاه پاسداران انقلاب ایرانی نمایندگی می شود که بیشتر به میهن دوستان و ناسیونالیست های ایرانی نزدیک هستند.

توافق هسته ای ایران روی گسترش شکاف بین هر دو بنیانگذاری شده بود، و ایالات متحده با تهدید ضمنی انقلاب سبز در سال ۲۰۰۹ امیدوار بود که انطباق با توافقات را تضمین کند. در ماه های پس از آن، با وجود این، میهن دوستان به صحنه بازگشتند^{۳۶} تا نقش غالب خود را در امور ملی نشان دهند، همانگونه که در همکاری های ایران با روسیه می بینیم، به علاوه ائتلاف آنها در مبارزه ضد داعش (که از دیدگاه نمادینه در متن جنگ سرد نوین از اهمیت خاصی برخوردار است)، آیت الله خامنه ای فرمانی صادر کرد که بر اساس آن ادامه گفتگوها را با ایالات متحده ممنوع دانسته و پیشگیری های امنیتی را نیز علیه عناصر متخاصم برآمده از پیش شرط های اجتماعی^{۳۷} را تشریح کرده بود. این حرکت موجب واکنش انتقادی روحانی شد^{۳۸}، بی آنکه تمایلات مخفی طرفدارانه اش از غرب را نشان دهد که در واقع نمایندگی آن را به عهده دارد، ولی حاکی از این امر است که تا چه اندازه روی توانائی های او و جبهه اش برای نفوذ در آینده تأثیر گذاشته است.

پاکستان

نقشه مناطق قبیله ای در دولت فدرال



با مراجعه به آنچه پیش از این مطرح کردیم، پاکستان با یک چالش جدی در عرصه حفظ ثبات در استان بلوچستان با منابع طبیعی سرشار^{۳۹} روبروست. بندر گوادر به ویژه از دیدگاه جغرافیایی اقتصادی از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا پایانه جنوبی دالان اقتصادی چین و پاکستان در همین منطقه واقع شده است، به این معنا که بی ثباتی در اینجا در عین حال می تواند روی طرح های مشترک فراملی چین و به همین نسبت برادر دوقلویش در استان سیستان بلوچستان ایران می تواند روی طرح های مشترک فراملی هند تأثیر بگذارد.

ولی به این علت که چین موتور واقعی تحولات چند قطبی در سراسر جهان است، و هند از این دیدگاه کم رنگ تر بنظر می رسد (با وجود اینکه عضو بریکس BRICS و سازمان همکاری های شانگهای OCS می باشد و مناسبات ویژه ای با روسیه دارد)، قابل پیشبینی است که برای ایالات متحده تحریک بی ثبات سازی بلوچستان در پاکستان اولویت بیشتری نسبت به بلوچستان ایران خواهد داشت، دست کم در نخستین مراحل.

خلاف ایران که با شورش های ملی روبرو نیست (هنوز نیست)، پاکستان طعمه حرکات قبیله ای فراملی شده که بین مناطق قبیله ای تحت نظارت فدرال (مناطق قبیله ای فدرال FATA)^{۴۰} در شمال و افغانستان. در نتیجه پاکستان در مقابله با جنب و جوش خصمانه بلوچ ها در صورتی که مجبور باشد در این مرحله بحرانی به حرکات تروریستی نیز

³⁶ [fait un retour](#)

³⁷ مترجم: برای اصطلاح «پیش شرط اجتماعی» در گفتار جنگ ترکیبی مراجعه شود به بخش اول: قانون جنگ ترکیبی. فصل: پیش شرط

³⁸ [été critiqué](#)

³⁹ [riche en ressources](#)

⁴⁰ [Federally Administered Tribal Areas](#)

پاسخ بگوید در وضعیت نامساعدی قرار خواهد گرفت. این موضوع در پیچه استراتژیک جالب توجهی را برای ایالات متحده آمریکا در صورتی که خواهان چنین گزینشی باشد باز خواهد کرد، و به این معنا که احتمال بروز چنین وضعیتی افزایش خواهد یافت. به همین گونه، و چنانکه در بررسی وضعیت افغانستان خواهیم دید، به این معنا نیز می باشد که همه تلاش های ایالات متحده آمریکا برای هدایت طالبان، دولت اسلامی در عراق و سوریه (داعش)، و هر جنگ ترکیبی در آینده به واسطه آنان، یا هر گونه عنصر جدید تروریستی پیرامون مرز پاکستان می تواند برای اسلام آباد به سرعت به ایجاد سناریوی بحران بینجامد، و موجب کاهش توجه به بلوچستان در این دوران بحرانی شود، که به سهم خود می تواند سناریوی استراتژیک دیگری برای شورش قومی مهیا کند.

برای تکمیل امکانات جنگ ترکیبی در پاکستان، ظرفیتی برای انقلاب رنگی وجود دارد که از آخرین فن آوری های سیاسی^{۴۱} گسترش یافته در ارمنستان، لبنان و مالزی الهام گرفته شده است. این موضوع در اصل در مقاله ای که نویسنده^{۴۲} برای انستیتوی روسیه برای بررسی های استراتژیک نوشته توضیح داده شده است، این شکل از اغتشاش (در آمیزش با شعارهای ضد بزهکاری) از طریق جامعه مدنی سست پایه و غیر سیاسی سطحی هدایت می شود. این نوآوری ساختاری به رهبران کودتا اجازه می دهد که زیربنای اجتماعی خودشان را در گذر رویدادها خیلی بهتر و مؤثرتر تنظیم کنند (رهبریت، اعضا، شعارها و مانند اینها)، زیرا اگر راهکار نسبتاً خدشه ناپذیر پیشینیان را در سازماندهی رویدادها پیرامون احزاب سیاسی که هویت چهره های آن آشکار و روشن می باشد را (که به راحتی به مخاطره می افتند) در پیش بگیرند به چنین نتیجه ای نخواهند رسید. تظاهرات گسترده^{۴۳} علیه نواز شریف در اوت ۲۰۱۴، نشان می دهد که یک پایگاه اجتماعی سیاسی علیه دولت برای بسیج بیشترین فعالان وجود دارد، و قابل تصور است که این سناریو تمدید شود و علیه او و یا جانشینانش در آینده به کار برده شود در حالی که دالان اقتصادی چین و پاکستان بیش از پیش شکل عینی به خود می گیرد.

افغانستان

بزرگترین تهدید جنگ ترکیبی در افغانستان تروریسم وابسته به دولت اسلامی به هدایت طالبانی ها و دولت اسلامی در عراق و سوریه (داعش) است که هر دو در کشور جا باز کرده اند. سازمان ملل متحد در اکتبر ۲۰۱۵ اعلام کرد^{۴۴} که فتوحات طالبی ها از دوران سرنگونی شان در سال ۲۰۰۱ هرگز تا این اندازه گسترده نبوده، و گزارشات دیگری تأیید می کند که دولت اسلامی در عراق و سوریه (داعش) در کشور نفوذ کرده است. با وجود این، مناسبات بین دو گروه تروریست روشن نیست، و بیم آن می رود که اختلافات بین رهبران طالبان^{۴۵} بتواند به ضعف قابل بهره برداری^{۴۶} برای داعش بینجامد و به این ترتیب همانگونه که با القاعده در خاورمیانه عمل کرد از رقبای خود پیشی بگیرد و سرزمین های مناسبی را برای حکومت تصرف کرده و از آنجا شبکه فعالیت هایشان را برای اعلام خلافت گسترش دهند. بر حسب مکان سرزمینی که تصرف می کنند، می توانند در وضعیتی قرار بگیرند که دولت اسلامی شان را در آسیای مرکزی یا در پاکستان گسترش دهند. با احتساب این سناریو، یک شانس (با احتمال کم) وجود دارد که طالبانی ها مناطق دیگری را به ابتکار خودشان تصرف کنند، یا اینکه با داعش برای تصرف افغانستان متحد شوند پیش از آنکه حرکت تروریستی مشترک خودشان را به سوی خارج هدایت کنند (حتا اگر یک شکاف خشونت بار بین هر دو بتواند پیش از

⁴¹ [dernières technologies politiques](#)

⁴² Andrew Korybko

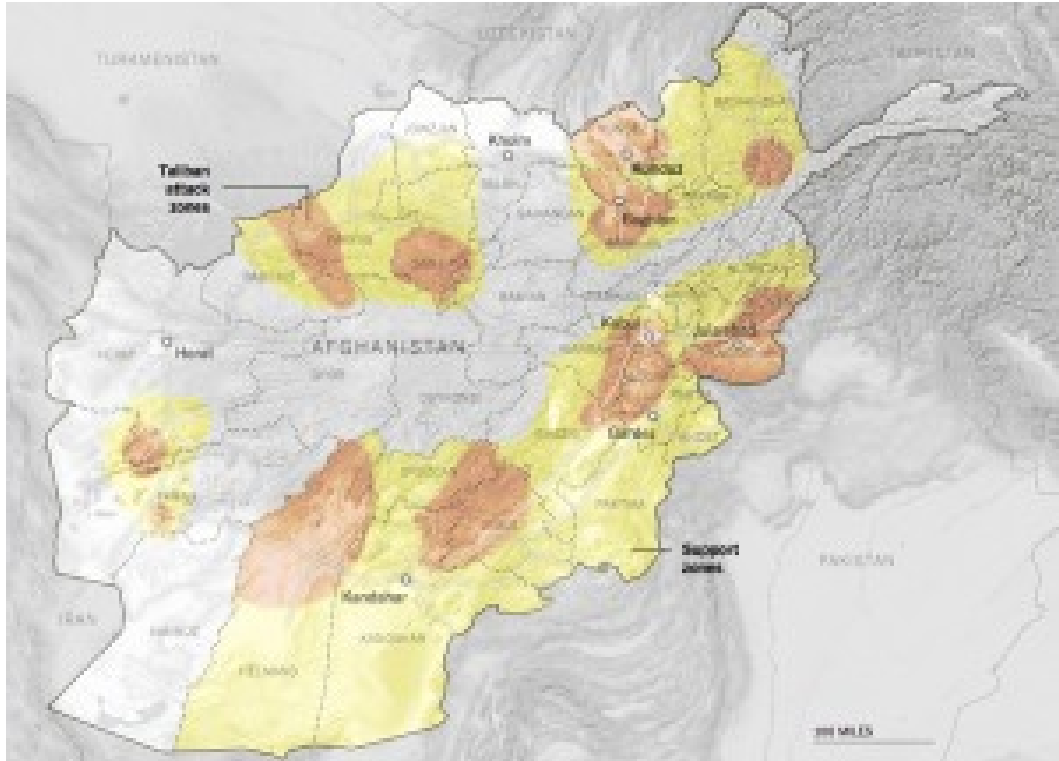
⁴³ [manifestations de grande ampleur](#)

⁴⁴ [a déclaré](#)

⁴⁵ [différend entre dirigeants talibans](#)

⁴⁶ [faiblesses exploitables](#)

آن به وجود بیاید)، و یا یک گروه تروریستی جدید و کمتر شناخته شده مانند حزب التحریر^{۴۷} به جای آنها این کار را انجام دهد.



مناطق زیر سلطه طالبانی ها به رنگ قرمز و زرد مشخص شده است

یک احتمال دیگر برای بی ثباتی فراملی می تواند در افغانستان بروز کند اگر شایعات مناطق مرزی بر اساس خصوصیت های قومی در شمال، بین گروه های ترکمن، ازبک و تاجیک به موضوع دعوا بین رهبران هر یک تبدیل شود. گرچه هیچ نشانی برای گمان بردن به چنین موضوعی که رسماً استقرار یافته باشند یا با یکدیگر در رقابت باشند وجود ندارد، اگر این مناطق بایستی عملاً به تشکیل دولت هائی با ثبات تر از چیزی که هم اکنون هستند بینجامد، منازعات میان اقوام در افغانستان می تواند به تحریک تنش هائی بین دولت های پشتیبانشان در آسیای مرکزی بینجامد. در هیچ کجا این احتمال وجود ندارد بجز بین تاجیکستان و ازبکستان با سابقه اختلافات دیرینه که می تواند به شکل پیشبینی پذیری تا مرز افغانستان گسترش یابد تا وقتی که یکی از آنها دست به حرکت قاطعانه بزند، یا توسط میانجیگران یا رؤسای جنگی خود آنها، با همه نتایجی که برای بر پا شدن جنگ منطقه ای گسترده تر در بر خواهد داشت.

لینک متن اصلی :

<https://lesakerfrancophone.fr/guerres-hybrides-4-dans-le-grand-heartland-ii>

ترجمه حمید محوی

گاهنامه هنر و مبارزه/پاریس/۹ دسامبر ۲۰۱۹

⁴⁷ [Hizb ut-Tahrir](#)

جنگ ترکیبی علیه بولیوی : رویکرد انطباقی غیر مستقیم در تغییر رژیم

آندره کوریبکو Andrew Korybko

۱۱ نوامبر ۲۰۱۹



پس از پیروزی قاطعانه رئیس جمهور مورالس در دور اول انتخابات در ماه گذشته، جنگ ترکیبی از پیش طراحی شده علیه او و رهبران کشور آغاز شد، دولت سوسیالیستی بولیوی آخرین هدف تلاش های ایالات متحده برای تغییر رژیم در کشور است. وضعیت از چندین هفته پیش به سرعت از هم گسیخت تا جایی که کودتای نظامی و یا جنگ داخلی خیلی نزدیک بنظر می رسد، به ویژه پس از « توصیه » سازمان کشورهای آمریکائی (OEA) به پشتیبانی ایالات متحده برای برگزاری انتخابات مجدد زیرا نتایج انتخابات پیشین ظاهراً نمی تواند « حسابرسی شود ».

بمب ساعتی بولیوی

بولیوی به نقطه ای رسیده است که اگر جنگ ترکیبی به پشتیبانی ایالات متحده علیه رهبرانی که به شکل دموکراتیک و قانونی برگزیده شده اند به گسیختن وضعیت ادامه دهد، می تواند به بدترین بحران آمریکای جنوبی در تاریخ معاصر تبدیل شود. پیروزی قاطعانه رئیس جمهور مورالس در نخستین دور انتخابات در ماه گذشته نقطه آغازی بود برای «توجه» گسترش رسمی بی ثبات سازی با نقشه قبلی که از سالها پیش در حال آماده سازی بود تا در صورتی که قدیمی ترین رهبر آمریکای لاتین بخواهد برای چهارمین بار برگزیده شود علیه او به کار بیافتد. بولیویایی ها علیه ابتکار او (مورالس) برای تغییر قانون اساسی در سال ۲۰۱۶ رأی دادند تا حق گزینش مجدد را به او بدهند، ولی دیوان عالی انتخاباتی نتایج را در دسامبر ۲۰۱۸ باطل کرد^{۴۸} و در نتیجه مورالس توانست در آخرین انتخابات شرکت کند. «اپوزیسیون» انتظار داشت که او با ۱۰٪ اختلاف آرای ضروری برای جلوگیری از دومین دور را بدست نیاورد^{۴۹}، و پیشبینی کرده بودند که در این سناریو متحد شوند و تضمین شکست انتخاباتی او را به کمی بعد موکول کنند.

مفاهیم بنیادی در جنگ ترکیبی

بر اساس مبادی استراتژیک تشریح شده در کتاب سال ۲۰۱۵ «جنگهای ترکیبی: رویکرد انطباقی غیرمستقیم در تغییر رژیم»^{۵۰}، ایالات متحده با نرمش استراتژی جنگ نیابتی خود را با توجه به سیر تحولی تطبیق می دهد، با داشتن طرح نجات^{۵۱} می تواند در صورتی که ضروری باشد آن را به کار ببندد. طرح اولیه این بود که رئیس جمهور مورالس را به شکل صلح جویانه در انتخابات بر کنار کند، ولی همانگونه که چنین طرحی ممکن نشد، به خشونت یگانه راه ایالات متحده و طرفدارانش در کشور متوسل شدند. ایالات متحده فرادستی خود را همیشه از جانب هر دولت سوسیالیستی که موفق^{۵۲} بوده باشد در تهدید می بیند. ایالات متحده بولیوی را تحقیر می کند به این علت که امروز همکار منطقه ای نزدیک به روسیه^{۵۳} و دولت گذرگاه مرکزی در طول راه آهن فرا اقیانوسی (TORR)^{۵۴} می باشد که چین در نظر گرفته است. این دلایل توضیح می دهد که چرا ایالات متحده می خواهد دولت بولیوی را برای ملاحظات سیاسی و ژئو استراتژیک خودش سر نگون کند، این موضوع در مقاله «قانون جنگ ترکیبی»^{۵۵} توضیح داده شده است. باید گفت که بولیوی مانند اغلب کشورهای آمریکای لاتین و به ویژه آمریکای جنوبی (از دیدگاه تاریخی و به همین گونه در حال حاضر) قویاً قطبی شده است، علاوه بر اینکه بین چپ و راست به شکل گسترده مصادف است با تفاوت های قومی- منطقه ای. جمعیت بومی در جبهه چپ در مناطق کوهستانی غنی از لیتیم^{۵۶} به سر می برند، در حالی که دو رگه ها در جبهه راست و روی زمین های پائینی غنی از گاز زندگی می کنند.

بستن راه

⁴⁸ [a annulé les résultats](https://www.aljazeera.com/news/2018/12/bolivia-court-morales-run-fourth-term-181205052250163.html)

مترجم: برای مترجم روشن نیست که مداخله دیوان عالی انتخاباتی برای باطل اعلام کردن نتیجه (؟) چگونه به مورالس اجازه داده است که در انتخابات پیشین شرکت کند؟ این جا یک نکته ابهامی وجود دارد که درک مکانیسم این رویداد را کدر می کند احتمالاً پاسخ آن شاید در مقاله مراجعه داده شده در بالا موجود باشد (؟) یعنی لینک قید شده در ذیل.

<https://www.aljazeera.com/news/2018/12/bolivia-court-morales-run-fourth-term-181205052250163.html>

⁴⁹ مترجم: در دور اول مورالس تقریباً با ۴۷ درصد آرا و کارلوس مسا با ۳۶ درصد اختلاف ۱۰ درصدی را بدست آورد.

⁵⁰ [Guerres Hybrides : l'Approche Adaptative Indirecte au Changement de Régime](#)

⁵¹ مترجم: نوعی طرح ب. طرح ثانوی ذخیره شده برای روز مبادا. برای مثال در جنبش سبز قتل ندا آقا سلطان را می توانیم از این نوع ترندها در جنگ ترکیبی - طرح ب بدانیم.

⁵² [État socialiste prospère](#)

⁵³ [partenaire régional proche de la Russie](#)

⁵⁴ [État de transit central](#)

⁵⁵ [Loi de la guerre hybride](#)

مترجم: ترجمه فارسی این مقاله زیر عنوان: «جنگ های ترکیبی: ۱. قانون جنگ ترکیبی» تقریباً هم زمان با مقاله حاضر منتشر خواهد شد.

⁵⁶ [hautes terres riches en lithium](#)

در نتیجه بسیج توده های مخرب با الهام از صرف و نحو جمعیت شناختی نسبتاً کار ساده ای ست، همانگونه که در هفته های پیش از « توصیه » سازمان کشورهای آمریکائی (OEA) ⁵⁷ در سراسر کشور به وقوع پیوست، یکشنبه، برای برگزاری یک انتخابات دیگر زیرا بر اساس محاسبات آنان، ادعا کردند که نمی توانیم نتایج نخستین دور را حسابرسی کنیم. لوئی فرناندو کاماچو ⁵⁸ رهبر جامعه مدنی در دژ « اپوزیسیون» در شهر سانتا کروز که در حال تبدیل شدن به « خوان گویادی و نزوئلای » در بولیوی ست در رأس اغتشاشات قرار دارد. به گفته روبرتو ⁵⁹ او هوادارنش را فراخوانده تا «مؤسسات دولتی را فلج کنند و مرزها را ببندند.» «با اعتصاب و ایجاد سد در جاده شهرها». بولیوی که کشوری محصور به خشکی ست، امروز با وضعیت پیش آمده در خطر قطع ارتباط با جهان خارج قرار گرفته، رویدادی که می تواند فوراً به بحران اقتصادی دامن بزند و اگر عبور و مرور مواد غذایی را مخدوش کند به پی آمد های وخیم انسانی خواهد انجامید. احتمالاً این همان چیزی ست که پشتیبانان کاماچو در ایالات متحده خواهان آن هستند، زیرا تمایلات مردم را رادیکالتر از آنچه هست تشدید می کند و سرانجام به جنگ داخلی خواهد انجامید. از هم اکنون علامات و نشانه هائی در کشور دیده می شود که به سوی چنین ورطه ای حرکت می کند. از جمله این نشانه ها «لنشاژ» یک شهردار زن از حزب حاکم است ⁶⁰، به او رنگ قرمز پاشیدند، به زور موهایش را بریدند، بدنش را در خیابان به روی زمین کشیدند پیش از آنکه به پلیس واگذارش کنند.

تباتی نظامیان

نظامیان اعلام کردند ⁶¹ که در حل بحران کنونی شرکت نخواهند کرد، موضوعی که بی گمان خیانت به قانون اساسی ست که آنان را ملزم به حفظ نظم عمومی در کشور می داند. تصمیم آنان در عدم مداخله برای پراکندن شورشگران به شکل ضمنی این ظن را در ذهن ما تحریک می کند که سرویس های اطلاعاتی ایالات متحده پیش از آغاز اغتشاشات از پیش طراحی شده در این مؤسسه (ارتش) نفوذ کرده بودند، یعنی موضوعی که خیلی نگران کننده است زیرا به این معنا خواهد بود که حتی اگر یک نفر خائن در صفوف نظامیان به نام به اصطلاح « انقلاب » یا بدتر از این وجود داشته باشد، زندگی رئیس جمهور مورالس در خطر خواهد بود. و این یک نظریه پردازی پوچ نیست، زیرا گزارش شده است که برخی از پلیس هائی که نگهبان کاخ ریاست جمهوری هستند پستهای خود را ترک کرده ⁶² و به جنبش تغییر رژیم پیوسته اند، همانگونه که برخی همکارانشان در جاهای دیگر به نام تعطیلات پایان هفته از انجام وظیفه کوتاهی کردند بگونه ای که رئیس جمهور مورالس را واداشت تا در مورد کودتای آینده هشدار دهد ⁶³.

بحران در پایتخت

⁵⁷ [la « recommandation » de l'OEA soutenue par les États-Unis](#)

⁵⁸ Luis Fernando Camacho

مترجم: لوئی فرناندو کاماچو متولد ۱۵ فوریه ۱۹۷۹، ۴۰ ساله، کاتولیک. تحصیل در دانشگاه بارسلون، در زمینه حقوق وکیل دعوی، تاجر، استاد دانشگاه. رقیب مورالس در انتخابات ۲۰۱۹. رئیس راست میانه رو در دولت کارلوس مسا.

⁵⁹ [selon Reuters](#)

⁶⁰ [une foule ait lynché une mairesse](#)

⁶¹ [ont déclaré](#)

⁶² [ont abandonné leurs postes](#)

⁶³ [un prochain coup d'État.](#)



در رویدادهای مصیبت بار پایان هفته شورشگران به دفاتر تلویزیون و رادیوی دولتی حمله کردند، و به این ترتیب کنترل ابزار قدرت دولت را در اختیار گرفتند. وضعیت در حال حاضر به شکل بی سابقه ای وخیم است و بنظر می رسد که وخیمتر نیز خواهد شد در صورتی که کاماچو یک بار دیگر بخواهد به «شکل خاصی» به سوی کاخ ریاست جمهوری « راه پیمائی » به راه بیندازد تا از رئیس جمهور مورالس بخواهد که «نامه استعفای از پیش نوشته شده» را امضا کند،

با این حساب که رئیس دولت دیگر نمی تواند روی پلیس برای حفاظت از اقامتگاهش حساب کند، و با توجه به این امر که چگونه «اپوزیسیون» می تواند به زور او را متوقف کند همان گونه که توانست به زور رسانه های دولتی را در تصرف بگیرد.

اگر مورالس مجبور به فرار باشد و دولتش را در شهر دیگری مستقر کند همان گونه که همقطار اکوادوری او در اوج اعتراضاتی که در ماه گذشته علیه او بر پا شده بود دست به چنین کاری زد، می تواند زمزمه هائی را تغذیه کند که بر اساس آن این « اردک لنگ » از قدرت بر کنار خواهد شد. برای او خیلی مشکل است که از این سناریو جلوگیری کند به ویژه از هنگامی که ارتش اعلام کرد که مداخله نخواهد کرد، زیرا این امر به این معناست که نیروهای مردم که هنوز به قانون اساسی وفادارند و به حفاظت از رئیس جمهور متعهد باقی مانده اند به « نافرمانی » از مقامات ارشد متهم خواهند شد، هر چند این مقامات ارشد هستند که به دولت خیانت می کنند.

کودتای نظامی، جدائی طلبی راست و سناریوی جنگ داخلی

هر گونه انشعاب یا شکاف آشکار در نیروهای نظامی تقریباً بطور قطع به کودتای نظامی و یا جنگ داخلی خواهد انجامید. آخرین سناریو می تواند به وقوع بپیوندد، همان گونه که می توانستیم انتظار داشته باشیم، زیرا پایگاه اجتماعی رئیس جمهور مورالس به شکل گسترده از بومیان بولیوی تشکیل شده و برای به دست آوردن حقوقشان برای مبارزه آماده اند، و با این حساب که اگر «اپوزیسیون» قدرت را به زور تصاحب کند این خطر تهدیدشان می کند که دستاوردهای اجتماعی سیاسی تاریخی پانزده سال گذشته خودشان را از دست بدهند.

« اپوزیسیون » در کوران بحران پیشین تهدید کرده بود که در « نیمه ماه »⁶⁴ (Media Luna) مناطق تحت نفوذش از دولت انشعاب می کند. حتا در صورت خیلی نامحتمل اگر رئیس جمهور مورالس کنترل پایتخت را دوباره بدست گیرد، در این سناریو پیوسته با مشکل خیلی هولناک متحد کردن کشور روبرو خواهد بود. با توجه به بُعد قومی این بحران جنگ ترکیبی، نمی توانیم ندیده بگیریم که اعضای «راست افراطی» در اپوزیسیون بخواهند با الهام از تاریخ به تشکیل اسکادران های مرگ دست بزنند و پاکسازی قومی علیه هواداران بومی رئیس جمهور مورالس را راه بیندازند، به ویژه در سناریوی «مدیا لونا» که می تواند آنان را به « ستون پنجم » « دیکتاتور کمونیست » متهم کنند.

تأملات نهائی

⁶⁴ « [Media Luna](#) »

مترجم: مدیا لونا - گروهی از ۴ استان بولیوی

هیچ شانس واقعه‌گرائی وجود ندارد که جنگ ترکیبی علیه بولیوی به شکل « صلح آمیز » حل شود، مگر اینکه رئیس جمهور مورالس استعفا بدهد، زیرا « اپوزیسیون » به پشتیبانی ایالات متحده از ریختن خون بی‌بی به خود راه نمی‌دهد و برای دست یابی به قدرت هر کاری را که در این راه برایش ضروری باشد انجام می‌دهد. ولی اگر او بر کنار شود (چه با استعفا و چه زیر فشار یا با مداخله ارتش سرنگون شود)، نمی‌دانیم آیا هواداران او که غالباً بومی هستند خیلی به سادگی تسلیم شوند یا اینکه خودشان را برای دفاع از حقوقی که با مشقت در طول ریاست جمهوری او بدست آورده‌اند سازماندهی خواهند کرد، زیرا اکنون بیم آن می‌رود که حقوقشان توسط «اپوزیسیون» از بین برود. با توجه به همه عناصر و مسائل موجود، قابل درک است که رئیس جمهور مورالس قویاً از حاکمیت دولت خود و منافع مردمی که او را چهار بار به این هدف که نماینده آنان باشد برگزیده‌اند دفاع کند، ولی کسب توفیق در چنین امری بدون پشتیبانی نیروهای مسلح کمتر از یک معجزه نخواهد بود. « توصیه » سازمان کشورهای آمریکائی (OEA) به پشتیبانی ایالات متحده برای برگزاری یک انتخابات دیگر تلاشی ست برای « بی اعتبار سازی » پیروزی او و برافروختن شعله آتش قیام مجدد، زیرا پذیرش چنین « توصیه ای » به شکل ضمنی به این معنا خواهد بود که نخستین دور انتخابات «تقلبی» بوده و توطئه اولیه را برای سرنگونی از راه انتخابات را راه اندازی خواهد کرد، همان چیزی که هواداران او را خشمگین می‌کند. به هر شکلی که این مسائل را نگاه کنیم، جنگ ترکیبی علیه بولیوی هنوز از پایان آن به دور است. لینک متن اصلی :

<https://reseauinternational.net/la-guerre-hybride-contre-la-bolivie-laproche-adaptative-indirecte-au-changement-de-regime/>

ترجمه حمید محوی

گاهنامه هنر و مبارزه، پاریس، ۱۶ نوامبر ۲۰۱۹

جنگ های ترکیبی :

۲. آزمون نظریه جنگ ترکیبی در مورد سوریه و اوکراین

آندریوف کوریبکو



[Oriental Review](#) Par Andrew Korybko (USA) – Le 11 mars 2016 – Source



اوربانتال ریویو : کتاب آندریوف کوریبکو، جنگهای ترکیبی : رویکرد انطباقی غیر مستقیم برای تغییر رژیم، مشخصاً به وضعیتی می پردازد که سوریه و اوکراین را نخستین قربانیان جنگ ترکیبی ایالات متحده معرفی می کند، ولی بُرد مقاله به شکلی بیان شده که ابداعات نام برده در بخش ۱^{۶۵} که در انتشار اصلی درج نشده است، در کل طول حرکات اهمیت خود را نشان می دهد. هدف نشان دادن کشف جدید و جوهی است که می تواند در نظریه عمومی ادغام گشته و درک آن را به شکل کامل تری ممکن کند و به ناظران اجازه دهد تا با دقت بیشتری آینده میدان های نبرد را که جنگ های ترکیبی می تواند در آنجا روی دهد تشخیص دهند.

این بخش از پژوهش در ادامه الگوی نظریه پرداختی که توضیح داده شد واقع شده است. این بخش از تعیین کننده های ژنو استراتژیک و اقتصادی در پشت پرده جنگ های سوریه و اوکراین حرف می زند، پیش از آنکه به بررسی شکنندگی های ساختار اجتماعی سیاسی بپردازد که ایالات متحده می خواهد با احتساب کسب توفیق به درجات مختلف از آنها بهره برداری کند. آخرین بخش شامل نظریه پیش شرط اجتماعی و ساختاری است و مختصراً توضیح می دهد چگونه در هر وضعیتی حضور داشته است.

تعیین کننده های ژنو استراتژیک

سوریه :

جمهوری عرب که به شکل سنتی لائیک است در طرح انقلاب رنگی به کارگردانی ایالات متحده در سال ۲۰۱۱ صحنه پردازی و در کوران بهار عرب بلعیده شد. اگر بخواهیم به اختصار بیان کنیم، بنیادهای استراتژیک این عملیات فوق العاده بزرگ، طرح ایالات متحده عبارت بود از کمک به گروه فراملی اخوان المسلمین که می بایستی از الجزائر تا سوریه از طریق یک سری عملیات تغییر رژیم همزمان علیه دولت های رقیب (سوریه)، همکاران نامطمئن (لیبی)، و دولت های ماهواره ای استراتژیک مربوطه از طریق انتقال اجتناب ناپذیر حاکمیت (مصر، یمن) به قدرت برسند. محیط استراتژیک حاصله از آن می بایستی جنگ سرد در اروپای شرقی را مجدداً روی صحنه بازی کند، با این حساب که هر یک از دولت ها از سوی یک حزب (اخوان المسلمین به جای حزب کمونیست) و زیر کنترل نیابتی یک پشتیبان خارجی اداره شود، در این صورت یک شرکت مشارکتی به ریاست ترکیه و قطر با دست پنهانکار ایالات متحده.

⁶⁵ مترجم : ترجمه بغارسی آندریوف کوریبکو زیر عنوان : جنگ های ترکیبی : ۱. قانون جنگ ترکیبی



سوری ها در دمشق به پشتیبانی از رئیس جمهور بشار اسد، اکتبر ۲۰۱۱

این کنفدراسیون ایدئولوژیک با سازماندهی ابهام آمیز به اندازه ای پراکنده بوده که نمی توانست از طریق تاکتیک های ساده «اختلاف بینداز حکومت کن» قابل کنترل باشد (با جلوگیری اکید از تشکیل هر گونه سازمان مستقل بین عربستان سعودی و دولت های خلیج [فارس])، ولی از سوی دیگر به سادگی در تحریک نفرت فرقه ای آنها علیه ایران و منافع این کشور در منطقه تحریک پذیر باقی می ماند، یعنی وضعیتی که آنان را به ابزاری فوق العاده انعطاف پذیر برای ترویج استراتژی کلان آمریکا در خاورمیانه تبدیل می کرد.

با توجه به منشأ هرج و مرج آسای این دام^{۶۶} ژئوپلیتیک، از پیش تعیین شده که عناصر آن می تواند احتمالاً بر اساس طرح تحقق نیابد و فقط تحقق جزئی این طرح می تواند در کوران نخستین اقدامات واقعاً به انجام رسد، و مشخصاً به همین گونه نیز روی داد، یعنی وقتی که مردم سوریه در مقابل این تهاجم جنگ ترکیبی ایستاد و شجاعانه برای دفاع از دولتی با سابقه تمدنی طولانی فراسوی قرن ها مبارزه کرد. می توانیم بگوئیم که سوریه همیشه به مثابه مهمترین هدف استراتژیک بین همه کشورهای متأثر از بهار عرب مطرح بوده و این واقعیت فراسوی پنج سال^{۶۷} جنگ ترکیبی ناامید کننده به اثبات رسیده است که در پاسخ به نخستین تلاش ایالات متحده برای تغییر رژیم علیه این کشور به راه افتاد و به شکست انجامید.

در مقایسه، مصر، پر جمعیت ترین کشور عرب از وقتی که دولت اخوان المسلمین (برادران مسلمان) را که از جانب آمریکائی ها تحمیل شده بود سرنگون کرد فقط مجبور شد در سطح نازلی با تروریسم (تروریسم به مدیریت قطر) در سحرای سینا مقابله کند. علت این فاصله عظیم در مقایسه با اهداف استراتژیک مهم آمریکائی ها که مربوط است به تعیین کننده های ژئو استراتژیک در پشت پرده جنگ علیه سوریه. این موضوع را کمی دورتر توضیح خواهیم داد.

اوکراین :

^{۶۶} مترجم : در متن کلمه Gambit استفاده شده که من آن را [دام] ترجمه کردم، در اصل به معنای نوعی استراتژی در بازی شطرنج است که سربازی را برای کسب امتیاز بیشتر در حرکت بعدی قربانی می کنند.

^{۶۷} مترجم : روشن است که تاریخ این نوشته مارس ۲۰۱۶ و امروز نوامبر ۲۰۱۹ هستیم و پس از هشت سال جنگ در سوریه همچنان ادامه دارد.

تعیین کننده های ژئو استراتژیک در پشت پرده جنگ در اوکراین خیلی ساده تر از جنگ علیه سوریه است، و اغلب آنها در نخستین بخش^{۶۸} وقتی که از استراتژی «بازگشت برژینسکی»^{۶۹} حرف می زنیم توضیح داده شده است، دام ژئوپلیتیک. بخشی از انگیزه پنهان در سرنگونی دولت اوکراین، با شروع قتل عام های ضد روسی که متعاقباً به وقوع پیوست جذب روسیه در دام مداخله جویانه مشابه سال ۱۹۷۹ در افغانستان بود. جنگ علیه دونباس تجدید حیات این اقدام واشنگتن بود که توفیقی در به دست آوردن اهدافش نداشت ولی خیلی بیشتر موفق شد کل سرزمین اوکراین را به سلاح ژئوپلیتیک علیه روسیه تبدیل کند.



نقشه سیاسی اوکراین پیش از کودتای فوریه ۱۹۱۴

کلام قصار مشهور برژینسکی می گوید که « بدون اوکراین، روسیه جایگاه خود را به عنوان امپراتور اوراسیایی از دست خواهد داد»^{۷۰}، با وجود این وقتی این موضوع را مطرح می کرد بیش دیگری در ذهنش داشت (او فکر می کرد که روسیه به شیوه امپراتوری در منطقه برای باززائی شوروی خواهد کوشید). از دیدگاه ژئوپلیتیک کلام قصار او حاوی بسیاری از واقعیات بنیادی است. امنیت ملی فدراسیون روسیه در ابعاد گسترده بستگی به رویدادهای اوکراین دارد، به ویژه حاشیه وسیع غربی و یک دولت مخالف روسیه در کی یف که حاضر است میزبان زیربنای دفاع ضد موشکی آمریکا باشد (و این شیوه بیان یا حسن تعبیر آرامش بخشی است برای کتمان افزایش شانس ایالات متحده در خنثی سازی توان دومین ضربه روسیه و در نتیجه کسب وضعیت برتر در باج خواهی و تهدید اتمی) و بر این اساس تهدید بزرگ استراتژیکی را [علیه روسیه] تشکیل خواهد داد. برای بازتعریف برژینسکی و مشخص تر نمودن کلام

⁶⁸ [partie 1](#)

⁶⁹ [Revers Brzezinski](#)

⁷⁰ [aphorisme de Brzezinski](#)

مترجم: ترجمه فارسی: جنگهای ترکیبی: ۱. قانون جنگ ترکیبی

قصار او می توانیم بگوئیم که «اگر غرب بتواند در آلت دست قرار دادن اوکراین تا جائی توفیق به دست آورد که این کشور را به دشمن دراز مدت روسیه تبدیل کند، در این صورت مسکو برای بلند پروازی های چند قطبی آینده اش به مانع ژئواستراتژیک کلانی برخورد خواهد کرد».

سناریوی مصیبت بار اوکراین در میزبانی یگان های دفاع ضد موشکی ناتو یا ایالات متحده هنوز نقش خود را کاملاً بازی نکرده است، ولی کشور هنوز به برداشتن چند گام کوچک تا پیوستن به ناتو در جایگاه عضو⁷¹ تمام عیار فاصله دارد، موضوعی که موجب بخشی از مشارکت می شود، بدون تضمین متقابل رسمی روی موضوع دفاع. افزایش همکاری نظامی بین کی یف و واشنگتن و در گسترش آن، بین اوکراین و جبهه آتلانتیست، روی مانورهای خشونت آمیز علیه منافع استراتژیک روس ها بنیانگذاری شده است. با وجود این، وضعیت آنچنان بد نیست چرا که می توانست از این نیز بدتر باشد زیرا آمریکائی ها در نقشه های استراتژیک خودشان تصور کرده بودند که در حال حاضر پنتاگون کنترل کریمه را در اختیار خواهد داشت و در نتیجه در وضعیتی خواهد بود که می تواند یگان های دفاع ضد موشکی و دیگر فن آوری های بی ثبات ساز خود را مستقیماً در دروازه های روسیه مستقر کند. اشتباه نهائی در بینش غربی در کوران تدارکات جنگ ترکیبی، این بود که فکر می کردند روسیه بدون دفاع از منافع تمدنی، بشر دوستانه و ژئواستراتژیک خودش در کریمه واپس خواهد کشید (یا اگر واپس ننشست در باتلاق «بازگشت برژینسکی»⁷² خواهد افتاد)، البته همانگونه که امروز تاریخ گواهی می دهد، این یک اشتباه بزرگ بین بزرگترین اشتباهات دیگری بود که آمریکائی ها در محاسباتشان مرتکب شدند.

تعیین کننده های ژئواستراتژیک

سوریه :

سوریه از دیدگاه استراتژی کلان آمریکا حائز اهمیت بسیار زیادی است، زیرا می بایستی پایانه خط مشترک لوله های انتقال سوخت مایع⁷³ «خط لوله های انتقال سوخت مایع دوستی» ایران و عراق را در خود جای می داد. این مسیر خط لوله برای ایران این امکان را فراهم می کرد که به بازار اروپا دسترسی داشته باشد و کاملاً رژیم مجازات هائی را خنثی کند که ایالات متحده در گذشته علیه این کشور به اجرا گذاشته بود. هم زمان با این طرح، یک طرح رقیب دیگر از سوی قطر برای ارسال گاز خودش از طریق عربستان سعودی، اردن، سوریه به اتحایه اروپا در جریان بود، که از ترکیه و یونان باید عبور می کرد. رئیس جمهور اسد ماهرانه این پیشنهاد قطر را برای وفاداری دراز مدت سوریه به هم پیمان ایرانی اش رد کرد. جنگ علیه سوریه پس از جنگ ترکیبی در بهار عرب با شدت بسیاری از سوی ایالات متحده و دولت های خلیج [فارس] پشتیبانی شد، صرفاً به این هدف که کشوری را که از تبدیل شدن به ماهواره جهان تک قطبی سر پیچی می کند مجازات کنند.

⁷¹ Andrew KORYBKO, *Shadow NATO Comes Out of the Closet*

<https://orientalreview.org/2014/09/01/shadow-nato-comes-out-of-the-closet/>

⁷² پاورقی شماره ۵

⁷³ Pipeline de l'Amitié



«خط لوله های انتقال سوخت مایع دوستی»

با تیتیر «خط لوله های انتقال سوخت مایع اسلامی» (یا «پایپ لاین اسلامیک»)

اگر خط لوله های انتقال سوخت مایع دوستی به انجام می رسد یکی از مهمترین طرح های مشترک جهان چند قطبی فراملی جهان می بود، یکی از مهمترین راه های اتصالی فراملی که با عرضه انرژی و دالان سرمایه گذاری با وصل کردن ایران به اتحادیه اروپا به انقلابی در عرصه ژئوپلیتیک منطقه می انجامید. در نتیجه می توانست به تغییرات معنی داری در توازن نیروها در خاورمیانه منتهی شود، که در این بازی بازنده مطلق آن ایالات متحده و هم پیمانانش در خلیج [فارس] می بود. با درک تهدید شدیدی که این خط لوله های دوستی می توانست برای فرادستی ایالات متحده آمریکا از دهه ها پیش در منطقه داشته باشد، تصمیم گرفتند کاری کنند که این طرح هرگز به اجرا گذاشته نشود، چگونگی جلوگیری از آن نیز هیچ اهمیتی نداشت. این موضوع یکی از دلایل و بخشی از پشت پرده ایجاد «دولت اسلامی در عراق و سوریه» (ISIS) را توضیح می دهد. از این دیدگاه بازی ایالات متحده آمریکا خیلی روشنتر می شود: به این معنا که چرا بی ثبات سازی نه مصر بلکه سوریه را به اولویت های خودشان تبدیل کردند، و چرا این همه منابع بی شمار را به این طرح اختصاص دادند، به علاوه سازمان ائتلاف بین المللی از طریق نیابتی برای کمک به آنها برای دستیابی به چنین هدفی.

اوکراین:

پافشاری ایالات متحده برای به دام انداختن اوکراین خیلی بیش از انگیزه های ژئواستراتژیک از ضروریات عینی نقاط تلاقی با امور ژئو اکونومیک معاصر الهام می گرفت. وقتی اردوی تروریسم شهری و مردمی شناخته شده مانند «Euro-Maidan» اروپا- میدان راه اندازی شد، ایالات متحده اوکراین را مجبور کرد که به یک انتخاب تمدنی مصنوعی بین اتحادیه اروپا و روسیه تن بدهد. مسکو سه طرح به هم پیوسته مشترک فراملی و چند قطبی را به پیش برده بود، فروش گاز و نفت به اتحادیه اروپا، اتحادیه اورآسیائی و پل زمینی اورآسیائی (انرژی، نهادینه و اقتصادی، به

شکل پی در پی)، که واشنگتن به هر قیمتی خواهان تضعیف آن بود. با یادآوری کلمه قصار پیشین به نقل از برژینسکی درباره اوکراین و بازتعریف آن توسط نویسنده این نوشته، کلمات بار معنایی بیشتری می‌گیرد: به این معنا که بدون اوکراین به عنوان بخشی از این شبکه از طرح‌های به هم پیوسته، مجموعه به شکل محسوسی ضعیف‌تر خواهد شد. کناره‌گیری اوکراین از معادله روی هر یک از طرح‌ها تأثیر می‌گذارد: این موضوع داد و ستد انرژی بین روسیه و اتحادیه اروپا را مسدود کرده و مشکلات پیچیده پیشبینی‌ناپذیری را برای هر دو طرف به وجود می‌آورد، در نتیجه بازاری مهم و جمعیتی فعال را از حوزه کارکرد اتحادیه گمرکی خارج می‌کند، و چنین رویدادی تمرکز مجدد زیربناها را فقط روی بلاروس ضروری می‌سازد، یعنی فضائی نسبتاً کوچکتر و از دیدگاه اقتصادی کم‌اهمیت‌تر که به این ترتیب به گلوگاه خفه‌کننده ژئوپلیتیک معنی‌دارتر از گذشته برای حرکات ضد روسی از سوی غرب⁷⁴ تبدیل می‌شود. به عنوان امتیاز مکمل در شکار قاچاقچی‌گرانه اوکراین بیرون از مدار حوزه روسیه، ایالات متحده در وضعیتی قرار گرفت که زنجیره‌ای از رویدادهای مضمونی از پیش تعیین شده (البته، به استثناء ضمیمه کردن کریمه) را به حرکت انداخت که محرک جنگ سرد جدیدی بود که آرزوی راه‌اندازی آن را داشت.



نقشه ساخت و ساز انتقال گاز در اوکراین

ایالات متحده این طرح را به هدف ایجاد مانع ظاهراً عبورناپذیر بین روسیه و اتحادیه اروپا می‌خواست به اجرا گذارد، با آگاهی به این امر که مشکلات امنیتی (نظامی، انرژی، اقتصادی و از دیدگاه استراتژیک) قابل پیشبینی به شکل فوق‌العاده‌ای همکاری بین آنها را مختل خواهد کرد و بروکسل را در بازی برنامه‌ریزی شده قدرت سنگین تک‌قطبی ایالات متحده آسیب‌پذیر خواهد کرد. ایالات متحده برای حفظ موضع فرادست مدارانه خود روی اروپا باید سناریوی

⁷⁴ [actions anti-russes de l'Occident](#)

می اندیشید که بتواند بین روسیه و اروپا را برای دراز مدت جدائی بیندازد و این جدائی می بایستی تا جائی که ممکن است شدید باشد تا شانس سه طرح کنترل ضروری ذیل را بتواند به اروپا تحمیل کند :

۱. گسترش دائمی ناتو در وضعیت آماده باش در شرق (کنترل نظامی).

۲. صادرات گاز طبیعی مایع آمریکائی به اروپا و فراخوان به راه های انرژی جالب که متعلق به روسیه نباشد مانند دالان گاز جنوب^{۷۵} (کنترل عرصه انرژی).

۳. و همکاری برای تجارت و سرمایه گذاری فرا آتلانتیک (TTIP) که بین همه امتیازاتی که به ایالات متحده اعطا می کند، برای اروپا توافق مبادله آزاد دیگری را بدون تأیید واشنگتن به امری امکان ناپذیر تبدیل می سازد (کنترل اقتصادی).

در کل، این سه عامل برای تقویت بزرگترین اهداف استراتژیک ایالات متحده در نظر گرفته شده اند که در پیوند تنگاتنگ بایکدیگر بوده و باید در عین حال چشم انداز توفیق خاص خودشان را افزایش دهند. این برخورد تمدن ها است که به شکل تصنعی بین غرب و اوراسیا و روسیه «شوک» وارد می کند، که بر اساس همین نظریه [برخورد تمدنی] ایالات متحده از این پس از اتحادیه اروپا انتظار دارد که از روسیه بترسد و در نتیجه بی درنگ به آغوش عمو سام پناه ببرد که گوئی «مدافع تمدن غربی» نیز هم اوست. این همان طرح نهائی است که ایالات متحده می خواهد آن را در اروپا به انجام رساند، و توفیق اجرای آن در کنار سه عنصر کلیدی (ارتش، انرژی و مسائل اقتصادی ترسیم شده در بالا) شرایطی را برای تسلط فرادست مدارانه چند نسلی در اروپا به وجود می آورد، و در نتیجه برای دهه ها شانس ضد حمله چند قطبی علیه ایالات متحده خنثی خواهد شد.

شکندگی ساختار اجتماعی سیاسی - سوریه

منشأ قومی :

دست کم ۹۰٪ جمعیت سوریه عرب هستند در حالی ۱۰٪ باقیمانده غالباً از کردها تشکیل شده است. از دیدگاه جنگ ترکیبی، می توانیم تصور کنیم که چنین وضعیتی می تواند برای بی ثبات سازی دولت کارائی داشته باشد، ولی چند عامل مانع ارتقاء ظرفیت آن در حد و حدودی شد که آمریکائی ها انتظار داشتند. پیش از همه، مردم سوریه به دلیل میراث فرهنگی خیلی میهن دوست هستند و غالباً مخالفت پر شوری علیه اسرائیل ابراز می کنند. در نتیجه، در حالی که تعدد افکار سیاسی و شخصی در بطن جامعه غالباً تک قومی امر روشنی است ولی هرگز امکال واقعی برای قیام خشونت آمیز علیه دولت وجود نداشت، به همین علت ضروری بود که برای برآوردن نیازهایشان در جنگ ترکیبی تعداد زیادی از تروریست ها و مزدوران شبه نظامی بین المللی را از خارج به میدان نبرد سوریه وارد کنند.

⁷⁵ [corridor gazier sud](#)

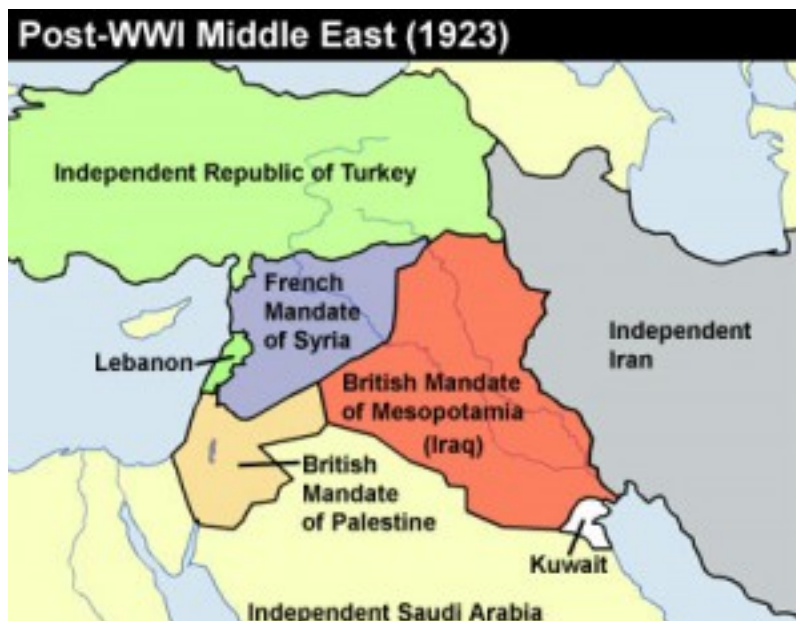
را به تفکر فرقه ای تشویق کردند و این کار با پایه ریزی روانشناختی برای گسترش استراتژی تنش تکفیریست پس از مرحله ای از انقلاب رنگی در سال ۲۰۱۱ شروع شد تا بین برخی از عناصر داخلی ریشه بدواند. سپس، حتا اگر پیش از این فرقه گرائی هیچ گاه در جامعه سوری جایی نداشته و هم چنان امروز نیز نیروی مهمی به حساب نمی آید (با وجود ۵ سال^{۷۶} تحریک تروریستی با انگیزه های مذهبی) ولی به عنوان شعار همبستگی برای بازسازی صفوف جهاد طلبان خارجی مورد استفاده قرار گرفت و پوشش مطلوبی شد برای ایالات متحده و هم پیمانانش تا شعار رئیس جمهور اسد «نماینده مردم نیست» تا در نتیجه [همه این تلاش ها] سرنگونی او مقبولیت عام پیدا کند.

تاریخ :

قدمت تاریخی سوریه بیش از هزار سال و یکی از غنی ترین تمدن ها طی قرون و اعصار بوده است. در نتیجه، احساس خدشه ناپذیر میهن دوستی نزد شهروندان این کشور با چنین واقعیت تاریخی درآمیخته که بعدها کارائی خود را به مثابه یکی از بارزترین ابزارهای دفاعی علیه جنگ ترکیبی به تماشا گذاشت (همبستگی تمدنی). روشن است که استراتژی های آمریکائی در پژوهش های مقدماتی و آماده سازی سوریه به این موضوع پی برده بودند ولی خیلی به سادگی اهمیت آن را دست کم پنداشته و به ویژه با این پندار که می توانند با بازگشت موفقیت آمیز به سال های کودتاها پی در پی و بی ثبات را دست به تحریکاتی بزنند که به دوران پیشا حافظ اسد [پدر بشار اسد] تعلق دارد. ولی [خلاف محاسبات این استراتژها]، اکثریت مردم سوریه می دانستند و صادقانه سهم خاندان اسد در ایجاد ثبات و توفیق کشورشان را تحسین می کردند و نمی خواستند دست به کاری بزنند که کشورشان را به سال های تاریکی بازگرداندند که پیش از ارتقاء سیاسی این خاندان در حکومت تجربه کرده بودند.

دولت :

میراث مختصر «مرزهای دولت های مختلف»^{۷۷} در کوران اشغال فرانسوی به پیش زمینه ژنو پلیتیک آمریکائی ها



برای بازرانی تجزیه رسمی یا فدرالی سوریه تبدیل شد. حتا اگر بخش مهمی از خاطره تاریخی این دوران در روان سوری های معاصر زوده شده

⁷⁶ مترجم : تاریخ این نوشته سال ۱۶

ویکیپدیا : دولت العلویین دولتی اسد مدیترانه (امروز شامل دو استان لاذقیه و سال ۱۹۱۸ به تصرف خود درآورد؛ و درابتدا این اقلیم دولت خودگردان در این قیمومت ادغام شد . در ۲۹ سپ

ژانویه ۱۹۲۵ اسمش به طور رسمی به دولت العلویین تغییر نام یافت؛ و در ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۰، دوباره به اسم قبلیش سنجاق لاذقیه نامگذاری شد و جمعیت آن نیز در تاریخ مذکور ۲۷۸،۰۰۰ تن بوده است . این دولت، ۵ دسامبر ۱۹۳۶-۳۷ در نهایت جزء کشور سوریه اعلام شد .

باشد (مگر برای پرچم تروریست های ضد دولتی که مربوط است به دوران قیومیت [و استعمار فرانسوی])، به این معنا نیست که هیچ امکانی برای کاربست مجدد آن در آینده و توجیه چنین امری به عنوان یادمانده تاریخی و تحریک این پیش زمینه با هدایت از خارج وجود ندارد. مداخله ضد تروریستی روسیه در سوریه امکان تجزیه رسمی کشور را خنثی کرد، ولی مسابقه کنونی برای رقه^{۷۸} به این معنا است که نیروئی که پایتخت تروریست ها را تسخیر کند بهترین کارت ها را برای تعیین ترکیب داخلی دولت پسا جنگ در اختیار خواهد داشت، و این امکان را برای ایالات متحده و عواملش فراهم می کند تا راه حل فدرالیستی را به سوریه تحمیل کند که با پشتیبانی آمریکا به ایجاد مناطق وسیع خود مختار خواهد انجامید^{۷۹}.

شکاف اجتماعی و اقتصادی :

سوریه پیش از جنگ دارای توزیع نسبتاً متعادلی در نماگر های اجتماعی و اقتصادی بود، با وجود تداوم قاعده کلیشه ای در مناطق شهری که کلاً توسعه یافته تر از مناطق روستائی است. گرچه مناطق روستائی ستون اغلب مناطق جغرافیائی کشور را تشکیل می دهد، فقط یک بخش از جمعیت در آنجا ها زندگی می کنند، اغلب سوری ها در طول دالان شمال به جنوب در غرب حلب، حما، حمص و دمشق ساکن هستند در حالی که بخشی از جمعیت سوریه که از دیدگاه استراتژیک حائز اهمیتند غالباً در مناطق ساحلی لاذقیه زندگی می کنند. تا سال ۲۰۱۱، سوریه در حفظ رشد اقتصادی خود موفق بود، و اگر جنگ ترکیبی علیه این کشور به راه نمی افتاد هیچ دلیل وجود نداشت که این روند رشد متوقف شود. در نتیجه، گرچه در دوران پیش از جنگ شکاف های اجتماعی و اقتصادی مطمئناً در سوریه وجود داشته، ولی به خوبی از سوی دولت مدیریت می شد (تا حدودی به دلیل تمایلات نیمه سوسیالیستی دولت) و به هر روی عنصری نبود که ایالات متحده بتواند از آن بهره برداری کند.

جغرافیائی :

این یکی از خصوصیات است که بهتر از همه به نفع جنگ ترکیبی علیه سوریه عمل می کند. این عنصر انقلاب رنگی روی دالان شمال-جنوب در غرب با جمعیتی پر تراکم که پیش از این توضیح دادم تمرکز یافته بود، در حالی که مناطق جنگی نامتعارف توفیق خود را در مناطق روستائی خارج از این منطقه (دالان شمال - جنوب در غرب) جستجو می کرد. مقامات سوری طبیعتاً برای پاسخگویی هم زمان به نیازهای امنیتی شهرها و روستاها به مشکل برخورد کرده بودند، و حجم پشتیبانی هائی که ایالات متحده و هم پیمانانش در خلیج [فارس] از طریق ترکیه برای تروریست ها می فرستادند موقتاً تعادل وضعیت نظامی را مختل کرد و به بن بست انجامید که نخستین سال های جنگ را تحت تأثیر قرار دارد (با پیش روی و واپس نشینی مواضع و تغییرات چشم گیری که گهگاه به وقوع می پیوست). در این مدت، به این علت که ارتش عرب سوریه می بایستی روی محور مسائل امنیتی دالان تراکم جمعیت متمرکز می شد و به فوریت به آن پاسخ می گفت، دولت اسلامی در عراق و شام (ISIS- Islamic State of Iraq and the Levant) در وضعیتی قرار گرفت که توانست پیشرفت های نظامی متعارفی را به سرعت در دشت ها و صحراهای بخش شرقی کشور به ثبت رساند که از دیدگاه لوژیستیک مدیریت آن ساده بود و به سرعت خلافت خود را بر پا کرد که نتایج آن موتور جریان رویدادهای کنونی در سوریه است.

⁷⁸ [pour Raqqa](#)

⁷⁹ مترجم : امروز بین اپوزیسیون هائی که طرح فدرالیسم را برای ایران پیشنهاد می کنند، در واقع به همین طرح آمریکائی برای تجزیه و تخریب و در نهایت از بین بردن کشوری به نام ایران تعلق دارد.

شکندگی ساختارهای اجتماعی و سیاسی – اوکراین

منشأ قومی :

عامل جمعیتی اوکراین بین شرق و غرب، روس ها و اوکرائینی ها خیلی شناخته شده است و به شکل گسترده درباره آن بحث کرده اند در متن جنگ ترکیبی، این تقسیم بندی جمعیتی تقریباً جراحی شده (به استثناء کثرت روس ها در اودسا و در اکثریت کریمه) فرصت بسیار مناسبی برای طراحان استراتژی های آمریکائی بود، زیرا این موضوع دوگانگی جمعیتی ریشه داری ایجاد کرد که توانست به سادگی در سر بزنگاه مورد استفاده قرار گیرد.

دین :

در اینجا نیز یک شکاف جغرافیائی تقریباً کامل بین شرق و غرب وجود دارد، با ارتدکس های روسی و کلیساهای ارتدکس اوکرائینی که دو گروه مهم از جمعیت کشور را نمایندگی می کنند. دورتر به سمت غرب، کلیسای کاتولیک شرقی⁸⁰ و کلیساهای کاتولیک، بطور کلی مرتبط هستند با سرزمین های قدیمی در دومین جمهوری لهستان بین دو جنگ [اول و دوم جهانی]. فرقه گرائی در مسیحیت نشان آشکاری برای فراخوان همبستگی در اروپا – میدان (Maidan) نبود، ولی طرفداران افراطی از پیروزی کودتا به مثابه پوششی برای تخریب کلیساهای ارتدکس روسی استفاده کردند و مذاهب دیگر در اردوی ملی که هدفش تحریک پاکسازی قومی و فرهنگی⁸¹ جمعیت روسی بود.



مترجم : صدها هزار اوکرائینی در جستجوی پناهندگی به روسیه هستند تا از حرکات نظامی مجازات کننده «دولت انقلابی» کی یف بگریزند.

تاریخ :

دولت اوکراین مدرن مخلوطی مصنوعی از سرزمین هائی است که پی در پی رهبران روسی و شوروی واگذار کرده اند. سرشت

Territories given to Ukraine...



⁸⁰ مترجم : ویکیپدیا: کلیسای کاتولیک شرقی (یا در بحال تأثیر پذیر از پاپ هستند این کلیسا به همراه کلیسای

ذاتی در منشأ ساختگی اوکراین با موجودیتی که دائماً زیر سؤال رفته مصیبت آشکاری است، و گسترش ارضی پس از جنگ دوم جهانی نیز داده‌ها را باز هم از آنچه هست پیچیده‌تر می‌کند. ناسیونالیست‌ترین بخش اوکراین مدرن بخشی از لهستان دوران بین دو جنگ جهانی و پیش از این جزء امپراتوری اتریش و لهستان بوده و ساکنانش با این سابقه تاریخی نسبت به بخش‌های مرکزی یا شرقی کشور خاطره تاریخی کاملاً متفاوتی را حفظ کرده‌اند.

گروه‌های اقلیت مجارستانی و رومانیایی که در مناطق جدیداً ضمیمه شده زندگی می‌کنند (که متعاقباً از چکسلواکی و رومانی ضمیمه شده) در عین حال طبیعتاً هویتی متفاوت از دولتی دارند که فقط به یک فشار کوچک انگشت نیاز داشت تا کاملاً در سطح شناور شود.

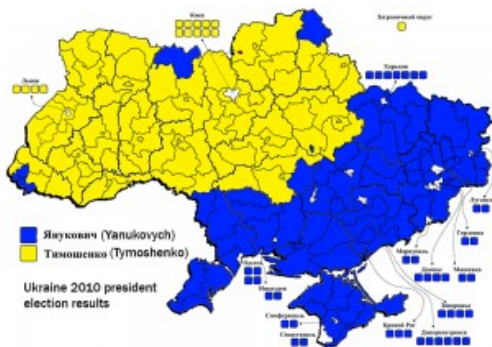
همان‌گونه که در جنگ ترکیبی از آن پشتیبانی کردند و در گزارشات نیوزویک Newsweek نیز تأیید شده است، چند روز پیش از کودتا (که به شکل شگفت‌آوری از سایت وب آنان حذف شد، ولی در web.archive.org قابل پی‌گیری است)، منطقه قومی و مذهبی که از دیدگاه تاریخی از اوکراین غربی جدا می‌باشد کاملاً علیه رئیس‌جمهور ویکتور یانوکویچ در حال شورش بود، و اتفاقی نیست اگر وجوه جنگ نامتعارف این اردوی تغییر رژیم از این بخش خاص از کشور شروع شد.

مرزهای رسمی :

تقسیم‌بندی‌های درونی اوکراین دقیقاً مصادف است با مرزهای رسمی روی چندین موضوع که می‌تواند یا شکاف قومی، فرقه‌گرایی مسیحی، مناطق تاریخی و یا نتایج انتخاباتی باشد، و این موضوع ضریب نامتقارن نهائی بود که استراتژهای آمریکائی را متقاعد کرد که جنگ ترکیبی را می‌توانند به راحتی در اوکراین راه‌اندازی کنند. اگر کودتای نابهنگام در پایان فوریه ۲۰۱۴ صورت نمی‌گرفت، به احتمال قوی ممکن بود ایالات متحده از آشفتگی بی‌سابقه آسیب‌پذیری‌های اجتماعی و سیاسی در اوکراین برای جدا سازی فیزیکی طبیعی بخش غربی کشور از مابقی طرفداران دولت استفاده کند، ولی فقط در صورتی که یانوکویچ می‌توانست در مقابل تروریست‌های طرفدار تغییر رژیم پیوسته پایداری و مواضعش را در مناطق غیر شورشی تحکیم کند.

شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی :

نقشه انتخابات ۲۰۱۰



اوکراین مشابه سوریه است به این معنا که توزیع تقریباً مشابهی نامگرهای اجتماعی و اقتصادی وجود داشت، ولی خلاف جمهوری عرب سوریه با ثروت فروتنانه‌اش، دولت اروپای شرقی در عین حال فقر را بین شهروندانش تقسیم کرده بود. بخش بزرگی از اوکرائینی‌هایی که در فقر فرو رفته یا خیلی به آن نزدیک بودند دره وسیعی برای استخدام فعالان ضد دولتی و به خدمت گرفتن آنان توسط رهبران سازمان‌های غیر دولتی در انقلاب رنگی ارو-میدان (euro-maidan) فراهم کرد، و نبود

هر گونه میهن‌دوستی ریشه‌دار در تمدن یا در ابعاد ملی (بجز تمایلات انحرافی فاشیست به نمایندگی پر اوی سکتور Pravy Sektor و دیگران) به این معنا است که ضمانت اجتماعی وجود ندارد تا از ظهور گروه‌های متعدد شورشی جلوگیری کند، و می‌تواند از پیش سازماندهی شود و در وقت مناسب و سر بزنگاه گسترش داده شوند.

جغرافیای طبیعی :

در دوران پیش از جنگ، یگانه بخش از اوکراین با جغرافیای متشکل از دشت کریمه است که از دیدگاه فنی بیشتر به شکل جزیره عمل می‌کرد تا شبه جزیره. این موضوع یعنی وضعیت جغرافیایی جمهوری خود مختار به شکل مزاح آمیزی به ضرر ایالات متحده تمام شد زیرا به ساکنانش کمک کرد که به شکل طولانی مدت از خودشان دفاع کنند و برای جدائی از دولت ورشکسته اوکراین رأی بدهند، بر این اساس بود که اشتباه تاریخی خروشچوف را ترمیم کردند و سرانجام به برادرانشان در روسیه پیوستند. این عناصر جغرافیایی مساعد در دونباس وجود نداشت، و موجب شد که اقدامات دفاعی میهن دوستان برای دفاع از سرزمینشان به مانع برخورد کند و در مقابل حملات متعدد کی یف خیلی بیشتر آسیب پذیر باشند. در محیط پیش از کودتا، جغرافیای بدون مانع اوکراین برای «انقلابی‌های» غربی کمال مطلوب بود زیرا پس از اینکه کی یف به اندازه کافی اسلحه، تجهیزات و خودروهای پاسگاه های پلیس و پادگان های نظامی^{۸۲} را به غارت برد و انبار کرد، می توانستند جنگ برق آسا را به شیوه دولت اسلامی در عراق و سوریه (ISIS) آغاز کنند.

پیش شرط و آماده سازی :

این موضوع فراتر از چارچوب نوشته حاضر است و نمی توانیم به شکل جامع در اینجا به وجوه مختلف پیش شرط های آماده سازی اجتماعی در جنگ ترکیبی بپردازیم، ولی بطور کلی می توانیم سه عامل توده ای را در نظر بگیریم، مسائل اجتماعی و رسانه ها-آموزش- سازمان های غیر دولتی. جزئیات موضوع پیش شرط های ساختاری کمی متفاوت هستند، به این علت که در خارج از فشار مجازات ها قرار دارند. عنصر دیگری که به شکل گسترده در بخش ۱^{۸۳} مورد بررسی قرار گرفته (به ویژه هرج و مرج در بازار انرژی) تا سال گذشته به وقوع نپیوسته بود و در نتیجه جزء عوامل شروع کننده دو جنگ ترکیبی که بررسی کردیم نبوده است. با وجود این، عناصر خاص دیگری مطمئناً برای هر یک از این دو دولت وجود داشته است، صندوق های خالی اوکراین به دلیل بزهکاری بومی و انگلی، و سوریه که باید دائماً بین نیازهای نظامی برای دفاع در مقابل اسرائیل و تعهدات اجتماعی اش در مقابل مردم سوریه تعادل ایجاد کند (بازی روی ریسمان که در طول دهه ها با موفقیت انجام شد).

لینک متن اصلی :

<https://lesakerfrancophone.fr/guerres-hybrides-2-testons-la-theorie-en-syrie-et-en-ukraine>

ترجمه حمید محوی

پاریس ۲۶ نوامبر ۲۰۱۹

⁸² [casernes militaires](#)

⁸³ آندریوف کوربیکوک جنگ های ترکیبی. ۱. قانون جنگ ترکیبی.

جنگ های ترکیبی :

۳. پیشبینی جنگ های ترکیبی در آینده

آندریوف کوریبکو



[Oriental Review](#) Par Andrew Korybko (USA) – Le 18 mars 2016 – Source

دو بخش نخست از سری مقاله های « جنگ ترکیبی »^{۸۴} مفاهیم جدیدی را به نظریه جنگ ترکیبی افزوده است که با موفقیت در مورد سوریه و اوکراین به آزمون گذاشته شد و نشان داد که واقعاً روش شناسی خاصی برای توضیح و تحلیل جنگ ترکیبی می تواند وجود داشته باشد. در اینجا می توانیم ببینیم که این نظریه تا کجا می تواند به ابزاری برای پیش بینی محل وقوع این نوع از جنگ پسا مدرن به کار برده شود.

آزمون تنوریک

شناسایی اهداف

برای مراجعه به بخش ۱، نخست باید از قانون جنگ ترکیبی یاد کنیم :

« هدف بزرگ در پشت پرده هر جنگی از نوع ترکیبی مخلوش کردن طرح های چند قطبی فراملی مشترک بین کشورهای مستقل از طریق جنگ های هویتی تحریک شده از بیرون (قومی، مذهبی، منطقه ای، سیاسی و مانند اینها) در بطن دولت گذرگاه^{۸۵} و هدف گیری شده است. »^{۸۶}

⁸⁴ جنگ ترکیبی. ۱. قانون جنگ ترکیبی – جنگ ترکیبی ۲. آزمون نظریه جنگ ترکیبی در مورد سوریه و اوکراین

⁸⁵ مترجم : دولت گذرگاه در اینجا به معنای دولت میزبان شبکه حمل و نقل یا به شکل گسترده تر طرح اتحادیه زیر کنترل آمریکا.

⁸⁶ مترجم : اغتشاشات و عملیات تروریستی در بلوچستان طی سپتامبر و اکتبر ۲۰۲۲ در ایران ذیل نام کد مهسا امینی دقیقاً مشمول همین فرمول می شود و در دورانی به وقوع می پیوندد که ایران به عضویت همکاری های شانگهای درآمده با پیمان نامه های جدید با چین و روسیه، و خنثی کردن تحریم های یک جانبه و خودکامه ایالات متحده علیه ایران در مسیر جهان چند قطبی حرکت می کند. و به سادگی می توانیم حدس بزنیم که بر این اساس احتمالاً ایران با همه گسل هایش برای دراز مدت به یکی از کشورهای هدف گیری شده برای جنگ ترکیبی تبدیل می

با توجه به این موضوع، مرحله بعدی عبارت است از شناسایی طرح های بزرگ فراملی چند قطبی متصل به یکدیگر، در شرف تکوین یا پیش بینی شده، در سراسر جهان. پس از انجام این مهم در گام نخست، هر دولت گذرگاهی (مرتبط به طرح های فراملی و چند قطبی) بر اساس بیشترین نقاط ضعف در پیوند با پیچیدگی های اجتماعی و سیاسی مورد سنجش قرار می گیرد. در عرصه امور اجتماعی از ۶ عنصر در پی آمده یاد می کنیم :

۱. قومیت

۲. دین

۳. تاریخ

۴. محدودیت های دولتی

۵. شکاف های اجتماعی و اقتصادی

۶. جغرافیای طبیعی

از اینجا به بعد، آنچه باقی می ماند تشخیص دولت گذرگاهی است که بیش از همه دچار شکاف اجتماعی و اقتصادی بوده و سپس بر اساس تعیین کننده های جمعیت شناختی بنیادی تلاش برای ایجاد شرایط ضروری متارکه با قدرت مرکزی آغاز می شود. انسان شناسان فرهنگی، تاریخ شناسان، فعالان سازمان های غیر دولتی، کارشناسان بازاریابی، رسانه ها و پژوهشگران مستقل، و دیگران نقش پیشگام را در فرآیند پیش شرط ها و آمادگی اجتماعی به عهده می گیرند. این کارشناسان و فعالان در عین حال می توانند در سرویس های اطلاعاتی آمریکا ادغام شده و مورد استفاده قرار گیرند و در گسترش مؤثرترین روش های ممکن برای نفوذ ایدئولوژیک در روان ملتی که هدف گرفته شده بکوشند. به موازات این فرآیند، سطوح متنوع پیش شرط ساختاری نیز به هدف تشدید شکافی که به شکل مصنوعی بین دولت و عناصر استراتژیک شهروندی به وجود آورده به کار بسته می شود.



جنگ ترکیبی بطور کلی نظامی سازی نظریه هرج و مرج است و تا حدود نامتوازی به شرایط اولیه موجود پیش از ظهور وضعیت بی ثبات بستگی دارد. همانگونه که پیش از این درباره آن بحث کردیم، آسیب پذیری اجتماعی و اقتصادی در هر دولت هدف گیری شده نماگرهای مهمی برای سنجش توفیق احتمالی طرح عملیات تغییر رژیم را در آینده تشکیل می دهد. ولی شش عامل اصلی به سختی تغییر پذیرند، و به ویژه در بازه کوتاه مدت، اگر تا کنون نقش خود را کاملاً در چشم انداز انتظاراتی که در طرح تجاوزگر وجود دارد بازی نکرده باشد. به همین دلیل، پیش شرط اجتماعی و ساختاری نقش فزاینده ای بازی می کند زیرا نظریات و تمایلات اقتصادی خیلی ساده تر از تغییر ترکیب قومی و مرزهای طبیعی قابل جهت دهی هستند. این دو ویژگی تشکیل دهنده که به ترتیب تحت تأثیر پیش شرط های

شود. بی آن که فراموش کنیم که نقطه آغاز جنگ ترکیبی علیه ایران قدیمی تر از رویدادهای سپتامبر ۲۰۲۲ بوده و دست کم از دوران جنبش سبز شروع شده است (این پاورقی در بازخوانی جدید برای این مجموعه اضافه شده است)

اجتماعی و ساختاری می باشد می تواند قویاً روی احساس میهن دوستی تمدنی و یا مدنیت شهروندان هدف گیری شده نفوذ کند، که بهترین دفاعی است که دولت برای خنثی کردن جنگ ترکیبی در اختیار دارد.

در اینجا ما به نقطه ای رسیده ایم که باید یک بار دیگر نمونه های سوریه و اوکراین^{۸۷} را یادآور شویم، زیرا در هر یک از این دو مورد، وضعیت در مسیر کاملاً متفاوتی دچار ریزش شد، و چنین تفاوتی تا حدود خیلی زیادی به دلیل سطح متفاوت میهن دوستی ریشه دار در تمدن مشترک و مدنیت موجود در دوران پیشا جنگ ترکیبی بود که علیه این دو کشور به راه افتاد. این شرط اولیه بی هیچ تردیدی مهمترین عنصر بحرانی برای روشن کردن این موضوع بود که آیا عملیات بی ثبات سازی سال ها به طول خواهد انجامید و یا اینکه موفقیت آن سریع و ساده به چنگ خواهد آمد.

مردم سوریه ریشه دار ترین میهن دوستی تمدن-پایه^{۸۸} را در جهان از خود نشان می دهند، و همین امر به سهم خود استقامت این کشور را برای مقاومت علیه تجاوز جنگ ترکیبی چند بُعدی افزایش داده است. در نتیجه، ایالات متحده و هم پیمانانش مجبور شدند برای تأمین پشتیبانی دائمی از عوامل نیابتی استفاده و به شکل مصنوعی روند هرج و مرجی را که تصور می کردند خودگردان خواهد بود حفظ کنند. در صورتی که این پشتیبانی خارجی مختل شود، مستقیماً به معنای تضعیف آشکار عناصر جنگ ترکیبی در داخل کشور و سپس ریشه کن شدن آنها خواهد بود.

بر عکس، در اوکراین وضعیت کاملاً در قطب مخالف بود، میهن دوستی تمدن پایه ابداً حضور نداشت، با وجود میراث غنی روس کیف^{۸۹} و هیچ گونه میهن دوستی مدنی^{۹۰}. همه کاری که ایالات متحده باید انجام می داد، سازماندهی مؤثر اقلیت های فعال و مناسب بود تا با علامت او بی ثبات سازی را در اتحاد با یکدیگر آغاز کنند.

روند هرج و مرج بر اساس نظریه به جریان افتاد و سرآغازی شد برای جان گرفتن و کسب حیاتی که در تعلق خاص آن بود، وضعیتی که خلاف باتلاق استراتژیکی که ایالت متحده در سوریه گرفتار آن شده بود، از این پس در اوکراین فقط به حداقل جهت دهی نیاز داشت. یگانه مداخله مهمی که ایالات متحده انجام داد حمله زیر پرچم دروغین به وسیله تیراندازان ماهر^{۹۱} در پایان فوریه ۲۰۱۴ در میدان میدان (Maidan) بود، و چنین حرکتی به این علت انجام گرفت زیرا احساس کرده بودند که فرصت اجتناب ناپذیری برای به حداکثر رساندن هرج و مرج وجود دارد تا دولت را فوراً سرنگون کنند.

برای خلاصه کردن این بخش، دو نمونه متفاوت فوق العاده بارز جنگ ترکیبی در سوریه و در اوکراین نشان می دهد که وضعیت اولیه میهن دوستی ریشه دار در تمدن (یا میهن دوستی تمدن پایه) و میهن دوستی از نوع مدنی عنصر تعیین

⁸⁷ مترجم : مراجعه شود به بخش دوم : جنگهای ترکیبی : ۲. آزمون نظریه جنگ ترکیبی در مورد سوریه و اوکراین

⁸⁸ مترجم : تمدن پایه اصطلاحی که ممکن است نامأنوس بنظر رسد، این اصطلاح را من بر اساس واژگان رایج نظامی در ارتش ایران در نظر گرفته ام مانند «موشکهای دریا پایه» «هوا پایه»، میهنی دوستی تمدن پایه به معنای ریشه دار بودن احساس میهن دوستی در تاریخ گذشته است و در فاصله با میهن دوستی مدنی قرار دارد. به پاورقی شماره ۶ نیز مراجعه کنید.

⁸⁹ Rus de Kiev –

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B1%D9%88%D8%B3_%DA%A9%DB%8C%D9%81

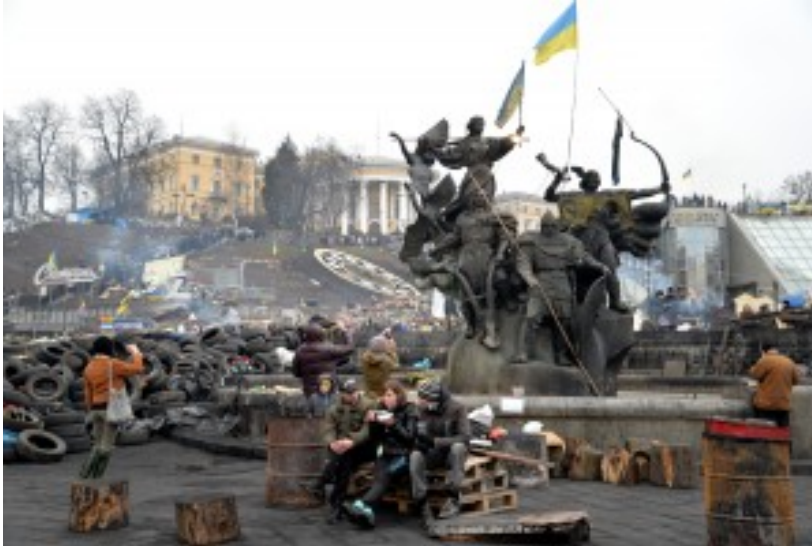
⁹⁰ مترجم : در نوشته های کوریکو غالباً با تفکیک میان میهن دوستی تمدنی و میهن دوستی مدنی روبرو هستیم. از دیدگاه نظریه پرداختی میهن دوستی عشق به ملت و انانی است که فرد از آن خود می داند، همراه است با نوعی افتخار تعلق به یک جامعه یا ملت و ریشه در تمدنی دیرینه دارد. ولی میهن دوستی مدنی به طریق اولی به رفتار در جامعه باز می گردد، فردی که به اصول و قوانین احترام می گذارد، و حرکتی که به شکل روزمره استفاده می کند. ولی در این نوع میهن دوستی احساس ملی و میهن دوستی وجود ندارد.

⁹¹ [attaque sous faux drapeau par des snipers](https://youtu.be/9tXY23A_ZI)

https://youtu.be/9tXY23A_ZI

کننده برای تأثیر گذاری طی جنگ نامتعارف است، و در نتیجه این موضوع باید هشدارى باشد برای کارشناسان امنیت دمکراتیک^{۹۲} درباره اهمیت هستی شناختی پشتیبانی از شیوه عمل چنین اقداماتی در دولت هدف گیری شده^{۹۳} خاص خودشان.

از هم گسیختن افسار خشم



سرانجام، باید به نخستین مراحل جنگ ترکیبی بپردازیم و بطور مختصر حدود تاکتیک نظریه کاربردی در دو گروه خاص از دولت ها را توضیح دهیم. آنچه مربوط به تشابهات نخستین مرحله مشترک در اکثریت دولت ها می شود، یک رویداد از پیش تعیین شده، عموماً یک رویداد نمادینه مانند بزرگداشت تاریخی مهم،

رأی پارلمانی/انتخابات ریاست جمهوری، یا خشونت دولتی علیه شهروندان که به شکل مصنوعی تحریک شده، یا کاملاً اتفاقی بر حسب چرخش رویدادها^{۹۴}، برای مثال، تصمیم یانوکویچ در آخرین دقیقه برای به تأخیر انداختن توافق پیوستن به اتحادیه اروپا به عنوان علامت برای ادغام سلول های پراکنده مورد استفاده قرار گرفت که زیربنای اجتماعی برای تغییر رژیم در یک توده ضد دولتی معترض را تشکیل می داد که جریان انقلاب رنگی را به حرکت درآورد و اعلام نخستین مرحله جنگ ترکیبی بود.

اگر کودتای نرم که غالباً همراه با تروریسم شهری گشوده است [یعنی تروریسمی که خسارات جانی بر جا می گذارد] نتواند به هدف خود دست یابد، در این صورت کودتای سخت با جنگ نامتعارف علیه دولت در مانده و شهروندان میهن دوست راه اندازی می شود و الگوی جنگ ترکیبی را به اجرا می گذارند.

هر جنگ نامتعارف با انقلاب رنگی شروع نمی شود و هر انقلاب رنگی الزاماً به جنگ نامتعارف نمی انجامد، ولی هدف استراتژیک که در طرح ایالات متحده در اولویت قرار دارد در اختیار داشتن دو شکل از تغییر رژیم است که به شکل هماهنگ ادغام تدریجی فشار ضد دولتی را تنظیم و هر بار که امکانی وجود داشته باشد به تدریج فشار را تشدید می کند.

برخی جوامع با جامعه مدنی کاملاً توسعه یافته، نسبت به استانداردهای جهانی بازشناسی شده در غرب، و بدون پیش زمینه آسیب پذیری اجتماعی سیاسی چندان مهم، برای مثال مانند دانمارک، هرگز نمی تواند متحمل این وجه نامتعارف از جنگ ترکیبی شود و احتمالاً فقط قربانی نوعی انقلاب رنگی خواهد شد. با وجود این، تجدید سازمان داده های

⁹² [sécurité démocratique](#)

⁹³ مترجم فرانسوی: برای تقویت سیمان تمدنی

⁹⁴ مترجم: متأسفانه من هنوز فرهنگ واژگان مشخصی برای عناصر نظریه پرداختی در بررسی جنگ ترکیبی در اختیار ندارم و با از آن بی اطلاع. با وجود این در ترجمه نوشته های کورییکو جابجا سعی کرده ام اصطلاحاتی را مشخص در پیکره گفتار قابل شناسایی کنم. در ترجمه متن های دیگر این رویداد نمادینه... را رویداد «مسبب» یا «فرصت طلانی» نامیده ام.

جمعیت شناختی، برای مثال با بحران پناهندگان، این وضعیت می تواند به صورت پیش بینی پذیری تغییر کند و درجه حساسیت کشور را نسبت به جنگ ترکیبی کامل خیلی بالاتر ببرد.

در ادامه چنین مسیری، دولت هائی که فاقد جامعه مدنی قوی یا بدون جامعه مدنی می باشند به مفهومی که در سنت غربی رایج است، ولی به شکل گسترده دارای شرایط اجتماعی سیاسی برای جنگ نامتعارف هستند همان گونه که نمونه جمهوری آفریقای مرکزی نشان داده است، این دولت ها می توانند مستقیماً بدون گذار از مرحله انقلاب رنگی به دامن مبارزه هویت محور (یا هویت پایه) در جنگ ترکیبی پرتاب شوند. مانند نخستین نمونه ای که مطرح کردیم، این جریان می تواند در پی تجدید سازمان جمعیت شناختی در جامعه تغییر کند، هر چند به شکل متفاوت، وقتی توسعه اقتصادی سریع، احتمالاً به پشتیبانی چینی ها، بتواند به پیدایش طبقه متوسط نوظهور بینجامد، صفوف شورشی ها را برای انقلاب رنگی تقویت خواهد کرد.

در نمونه هائی که به ندرت به وقوع می پیوندد، این احتمال نیز وجود دارد که جنگ ترکیبی به شکل معکوس عمل کند، یعنی جنگ نامتعارف پیش از انقلاب رنگی واقع می شود. تا حدودی، می توانیم بگوئیم که جنگ داخلی طولانی در میانمار (برمه پیشین) شرایط مساعدی برای انقلاب رنگی ۱۹۸۹ و به قدرت رسیدن آنگ سان سو چی^{۹۵} فراهم کرد. در حالی که به دو دهه نیاز داشت تا قدرت را تصاحب کند و سرانجام موفق شد، و روشن است که فضای جنگ نامتعارف در طول زمان پیش شرطی بود تا توده ها برای پذیرش او آمادگی پیدا کنند. به همین گونه، رویدادی مشابه در آفریقای غربی با بوکو حرام^{۹۶} در شرف تکوین است. هر یک از چهار دولت منطقه دریاچه چاد^{۹۷} زیر فشار نیرومند گروه تروریست و اعمال خشونت است که به ایجاد وضعیتی انجامیده که حتی انقلاب رنگی بی سرو سامان شانس موفقیت نهائی را افزایش می دهد، بطور مشخص به دلیل نگرانی های دولت هائی که بوکو حرام هدف گرفته است.

این نمونه به ویژه با وضعیت چاد انطباق می یابد که پایتخت آن انجامنا خیلی نزدیک به میدان نبرد است و تا کنون قربانی چند سوء قصد انتحاری بوده. یک انقلاب رنگی نوظهور ضریب نیروی نهائی برای افزایش شانس سرنگونی دولت به دست بوکو حرام یا شورشی های شهری یا با تلاش ضمنی و هماهنگی بین هر دو خواهد بود. از دیدگاه «تئوریک استانداردیزه»، مبارزان^{۹۸} جنگ های نامتعارف با تیم انقلاب رنگی که اخیراً فعال شده اند متحد می شوند تا با جا به جایی به شکل تعیین کننده تعادل نیروهای ضد دولتی را به نفع هدف مشترک برای تغییر رژیم فراهم کنند.

یگانه آلترناتیو این سناریو برای نیروی نظامی سرکوب توده «تظاهر کنندگان» به شکل شدید در زمان و مکانی است که پیش از ارتکاب به مرحله بعدی تجمع می کنند، باید فوراً همه تروریست هائی که در تلاش برای بهره برداری از هرج و مرج هستند از بین ببرند، این سناریو به همان اندازه که برای چاد حقیقت دارد برای هر دولت دیگری که در معرض خطر جنگ ترکیبی معکوس^{۹۹} قرار بگیرد معتبر خواهد بود.

کاربرد عملی

⁹⁵ [Aung San Suu Kyi](#)

⁹⁶ [Boko Haram](#)

⁹⁷ مترجم: چهار کشور پیرامون دریاچه چاد (با آب شیرین): کامرون، چاد، نیجر و نیجریه

⁹⁸ مترجم: به سخن دیگر: مزدوران مسلح یا «مرسوئرهای به خدمت گرفته شده»

⁹⁹ مترجم: جنگ ترکیبی معکوس، یعنی روند تغییر رژیم که از جنگ نامتعارف تروریستی با خسارات جانی شروع می شود بی آنکه از انقلاب رنگی عبور کرده باشد. انقلاب رنگی پس از جنگ نامتعارف شروع می شود.

اگر همه آنچه را که تا امروز مورد بررسی قرار داریم و در نمونه های سوریه و اوکراین به اثبات رساندیم در نظر بگیریم، اکنون وقت آن رسیده است که درس های جنگ ترکیبی را برای پیش بینی مکانی به کار ببریم که در آینده می خواهد بر پا شود.

با نفوذترین طرح های فراملی و چند قطبی مشترک از سوی روسیه و چین توسعه یافته، و دو طرح از مهمترین آنها اتحادیه اوراسیا و طرح راه ابریشم نوین (*New Silk Road*) است. فضای مشترک اتصالی آنها در آسیای مرکز به این معنا است که هر گونه بی ثباتی در سطح کلان در این منطقه می تواند هدف مضاعفی را دست یافتنی سازد (با یک تیر دو نشان) و وزنه تعادلی برای مقابله با بلند پروازی های دو قدرت بزرگ با یک حرکت ماهرانه ژئوپلیتیک فراهم کند، و این موضوعی است که علت حضور خطر بزرگ جنگ ترکیبی، در آینده نزدیک را برای در هم شکستن آنها توضیح می دهد.

از سوی دیگر، با وجود این، ادغام مستقیم همکاری استراتژیک روسیه و چین وجود ندارد، بجز در بالکان^{۱۰۰}، ولی حتا در آنجا نیز همگرایی منافع نسبت به آسیای مرکزی کمتر به یکدیگر متصل و توسعه یافته است. روشن است که این موضوع در این سناریو دومین منطقه آسیب پذیر برای جنگ ترکیبی در آینده را به وجود می آورد، با این حساب که برای آمریکا پیش دستی در فرجام دو طرح کلان را ضروری می سازد که عبارتند از کشورهای بالکان، ترک استریم^{۱۰۱} و راه ابریشم نوین^{۱۰۲} که می تواند قاطعانه میزان تعادل استراتژیک به نفع جهان چند قطبی و در نتیجه تمایل اروپا به سوی آن را رقم بزند.

مناطق دیگری که در خطر جنگ ترکیبی و هدف گرفته شده اند مشخصاً به دلیل همکاریشان با راه ابریشم نوین چین است، و این کشورها جزء «هارتلند بزرگ»^{۱۰۳} می باشند، ایران، افغانستان و پاکستان، بخش غربی انجمن ملل آسیای جنوب شرقی^{۱۰۴}، جزیره های مالدیو در اقیانوس هند، دالان وسیعی از آفریقای فرا استوانی که قاره را از یک اقیانوس به اقیانوس دیگر متصل می کند، و برزیل، پرو و نیکاراگونه در آمریکای لاتین. نقشه ای که در پی آمده به روشنی مناطق جغرافیایی یاد شده در بالا را نشان می دهد که بیش از همه در تهدید جنگ ترکیبی به سر می برند :



¹⁰⁰ [les Balkans](#)

¹⁰¹ [Turkish Stream](#)

¹⁰² [route de la soie](#)

¹⁰³ [Grand Heartland](#)

¹⁰⁴ ASEAN

در مناطق شناسائی شده، و به استثناء دولت خود مختار مالدیو، کشورهای اصلی که بی ثباتی بر اساس هویت بوده و به دلیل برخی دلایل ویژه و مجموعه شرایط دارای بیشترین استعداد برای جنگ ترکیبی هستند. واقعی ترین بر اساس احتمال نسبی کشورهای پی آمده اند : ازبکستان در «هارتلند بزرگ»^{۱۰۵}، جمهوری مقدونیه در بالکان، میانمار در انجمن ملل آسیای جنوب شرقی، جیبوتی و اتیوپی در آفریقا، و نیکاراگوئه در آمریکای لاتین. اگر نقشه بالا را بخواهیم به شکل ساده تری نشان دهیم فقط با شاخص سبب ساز ژئوپلیتیک به شکل پی آمده شباهت خواهد داشت :



پس از بررسی اهداف اصلی جنگ ترکیبی، مقاله های بعدی روی هر منطقه معین روی شناسائی رویداد سبب ساز (لحظه فشار روی ماشه برای شلیک یا جرقه آغازین) تأکید خواهد داشت که باید آتش گسترده تری را تحریک کند یا اعمال مخرب به شکل ترمیم ناپذیر (یا بازگشت ناپذیر) علیه طرح های مشترک فراملی که در آن شرکت دارند. یگانه استثناء در اندازه های این نظریه که توضیح دادیم جزیره های مالدیو است، زیرا نویسنده پیش از این تحلیل جامعی از آن در سه بخش^{۱۰۶} درباره خطر جنگ ترکیبی و مداخلات ژئوپلیتیک گسترده تر در بی ثبات سازی آن عرضه کرده است. درباره این داده های مقدماتی مقاله های بعدی به ترتیب به آسیای مرکزی، بالکان، انجمن کشورهای آسیای شرقی، آفریقا و آمریکای لاتین می پردازد.

هر بخش با تشریح اهمیت ژئو اکونومیک منطقه شروع می شود یا به سخن دیگر، چگونگی تطبیق آن با قانون جنگ ترکیبی. سپس، بررسی مختصر برخی از مهمترین آسیب پذیری های اجتماعی سیاسی برای هر دولتی که می تواند مشمول سناریوی جنگ ترکیبی شود. سرانجام، آخرین بخش به ویژه روی هدف مرکزی در هر منطقه تمرکز خواهد داشت و توضیح خواهد داد که چگونه جنگ ترکیبی می تواند به سرعت طرح فراملی چند قطبی مشترکی که آن دولت در آن شرکت دارد را از بین می برد.

لینک متن اصلی :

<https://lesakerfrancophone.fr/guerres-hybrides-3-predire-les-prochaines-guerres-hybrides>

ترجمه حمید محوی

¹⁰⁵ [Grand Heartland](#)
¹⁰⁶ [trois parties](#)

انقلاب رنگی

۹ نظریه درباره جنگی که ما در آن درگیر شده ایم

روستیلو ایچنکو



thesaker.is Par Rostislav Ichtchenko – Le 2 mai 2016 – Source

۲۷ و ۲۸ آوریل (۲۰۱۶) وزارت دفاع روسیه گردهمایی بین المللی خود را به موضوع امنیت اختصاص داده بود. من در گروه بررسی انقلابهای رنگی در آنجا شرکت داشتم.

زمانی که برای هر یک از سخن رانان در نظر گرفته بودند، ۵ دقیقه بود و شرکت کنندگان در بحث نیز یک دقیقه، روشن است که این فرصت برای معرفی کل موضوع انقلاب های رنگی در سیاست مدرن و تأثیرات آن بر امنیت عمومی و نظامی دولت هدف گیری شده خیلی اندک بنظر می رسد. در نتیجه، من دیدگاه هایم را درباره این موضوع به شکل نکاتی چند مطرح کردم. خیلی مختصر خواهم بود، زیرا می توانیم چند جلد کتاب به بررسی انقلاب رنگی و جنگ ترکیبی بطور کلی اختصاص دهیم، با وجود این می توانیم انتظار داشته باشیم که همه مطالب را نگفته باشیم.

دیدگاه ۱. به همان علتی که نظامیان به این موضوع توجه داشته اند (در واقع نمایندگان وزارت دفاع ده ها کشور در این گفتگو شرکت داشتند) نشان می دهد که انقلاب های رنگی از سوی دولت های مدرن نه به مثابه تهدید داخلی (که پلیس و سرویس های ویژه به آن توجه دارند) بلکه به مثابه تهدید خارجی مد نظر بوده است. انقلاب رنگی خصوصیات خشونت نظامی را نشان می دهد، در نتیجه ضد حمله نظامی را برمی تابد.

دیدگاه ۲. کودتاهای رنگی که یک عنصر از جنگ ترکیبی مدرن است فقط به این علت به وجود نیامده چونکه جنگ مستقیم بین قدرت های هسته ای به دلیل تخریب حتمی متقابل امکان ناپذیر شده است. سناریوهای مختلف جنگ هسته ای محدود یا جنگ مسلحانه بین ابر قدرت ها که فقط از سلاح های غیر هسته ای استفاده شده مورد بررسی و آزمون قرار گرفته اند. با وجود این، اگر کشورها دارای سلاح هسته ای باشند، جنگ نظامی ممکن است به استفاده از سلاح هسته ای بینجامد، و مراکز کل فرماندهی باید برای چنین احتمالی طرح آماده داشته باشند.

در کشورهای متمدن و در سطح حقوق بین الملل، کودتای رنگی پاسخی بود به این بن بست سیاسی به مثابه نتیجه نظریه بدست آمده مبنی بر این امر که جنگ ابزار قابل قبولی برای حل مشکلات سیاسی نیست. بر این اساس، هزینه سیاسی و اخلاقی برای دولتی که اعلام جنگ می کند، حتی اگر امتیاز عظیم نظامی به او اجازه پیروزی سریع با تلفات حداقل بدهد، خیلی بالاتر از امتیازات مادی و سیاسی است که از کنترل سرزمین دشمن به دست می آورد. حمله برق آسا و بیشتر از این اردوی نظامی دراز مدت از اعتبار افتاده و سودی در بر نخواهد داشت.

دیدگاه ۳. وقتی وضعیت برای تغییر رژیم کاملاً آماده باشد ارتکاب به کودتای رنگی صورت نمی گیرد، ولی ارتکاب به چنین حرکتی وقتی صورت می گیرد که نیروی خارجی مایل به کنترل دولت قربانی باشد. کودتای رنگی بدون مداخله خارجی ناممکن است. وقتی ساخت و ساز کودتا در کشوری راه اندازی می شود، این رویداد را به این معنا باید درک کنیم که از سوی یک عامل متجاوز هدف حمله قرار گرفته است.

تشخیص هویت این تجاوزگر عموماً ساده است. اثبات نیت و انگیزه های تجاوزکارانه هر چند روشن باشد، با وجود این عموماً از دیدگاه حقوق بین الملل ناممکن است. تجاوزگر همیشه مداخله خود را در امور داخلی دولت قربانی به بهانه های بشر دوستانه و حفاظت از حقوق بشر نسبت خواهد داد.^{۱۰۷}

¹⁰⁷ مترجم : اخیراً عبدالکریم لاهیجی نایب رئیس سازمان حقوق بشر و مدال لژیون افتخار فرانسه، وکیل دعاوی قدیمی مجاهدین خلق و از ستارگان نشریات اپوزیسیون پنتاگونی، رادیو بین المللی فرانسه بخش فارسی، بی بی سی بخش فارسی و صدای آمریکا در مصاحبه ای درباره ایران (...) مشخصاً اصطلاحی را به کار برد که رؤسای جمهور آمریکا و مقامات این کشور دائماً درباره برخی کشورها به کار می برند : «یاغی». «ایران یک کشور یاغی ست». با وجود این وقتی من در برخی نوشته هایم افرادی مانند او و بطور کلی مدافعان «حقوق بشر» را در حد افراتیون همسوی اهداف آمریکا و مشاطه گران جنایات علیه بشریت کشورهای به اصطلاح حقوق بشری معرفی می کنم بعضی مخاطبان و خوانندگان با شگفتی به این موضوع نگاه می کنند . ولی این موضوع برای بسیاری روشن شده که «حقوق بشر» از آغاز در متن جنگ سرد علیه کشورهای سوسیالیستی به وجود آمد و پیوسته تا امروز به انحراف کشیده شده و بیشتر به جعبه ابزار پنتاگون تعلق دارد.

یادآوری می‌کنم که بر اساس توافقات هلسینکی (که در حال حاضر اصول و قاعده سازمان امنیت و همکاری اروپا OSCE و سازمان ملل متحد است)، دفاع از حقوق انسان‌ها نمی‌تواند اکیداً موضوع داخلی یک کشور تلقی شود.

دیدگاه ۴. با وجود این طرف متجاوز در نگاه جامعه بین‌الملل به توجیه حقوقی اعمالش نیازمند است. در نتیجه، بر منوال رایج، سعی می‌کند برای مداخله توافق سازمان ملل متحد یا سازمان همکاری اروپا را به دست آورد، یا دست کم برای تشکیل ائتلاف بین‌المللی رسمی با چندین کشور خواهد کوشید تا تجاوز هدفمند خود را پرده پوشی کند، و چنین هدفی را به بهانه و اداهستن رژیم دیکتاتوری به رعایت شاخص‌ها و قوانین بین‌المللی اتکا می‌دهد.

دیدگاه ۵. این موضوع کشوری را که می‌خواهد از ساخت و ساز کودتای رنگی استفاده کند محدود می‌کند. کشور متجاوز نه فقط باید دارای برتری عظیم نظامی نسبت به کشور قربانی باشد (بهتر است چنین باشد ولی چنین ضرورتی مطلق نیست) بلکه باید برای تضمین پوشش قانونی مداخلاتش دارای وزن سیاسی و دیپلماتیک کافی نیز باشد.

دیدگاه ۶. کودتای رنگی همانند هر جنگ یا عملیات نظامی به دقت طراحی و آماده شده است. بطور کلی، چند طرح را تدارک می‌بینند که بستگی به درجه مقاومت کشور قربانی دارد.

سناریوی کمال مطلوب تسلیم یا خیانت نخبگان ملی است. این گزینه کمترین هزینه را در بر دارد. در این صورت، همه منابع کشور قربانی به علاوه نظام سیاسی و ساختار دولتی می‌تواند فوراً از سوی کشور متجاوز برای اهداف سیاسی مورد استفاده قرار گیرد.

وقتی نخبگان ملی تسلیم نمی‌شوند، روش *تظاهرات خیابانی صلح‌آمیز* به کار برده می‌شود. نخبگانی که مقاومت می‌کنند زیر فشار تظاهرات خیابانی مجبور می‌شوند قدرت را به همکاران انعطاف‌پذیرتر خود واگذار کنند. نخبگان در اصل می‌توانند بین تسلیم اختیاری و اقدام برای سرکوب تظاهرکنندگان انتخاب کنند با آگاهی از این خطر که در سرکوب باید مسئولیت تحریک انقاعی قربانیان را نیز بپذیرند، یعنی موضوعی که بهانه ساز اتهاماتی مانند رژیم سرکوبگر *دیکتاتوری*، *خشونت پلیسی* و سپس اعلام از دست دادن اعتبار قانونی می‌شود.

اگر این نوع فشار صلح‌آمیز عمل نکرد، طی هفته‌ها یا ماه‌های آینده (بستگی به وضعیت و استقامت رژیم کشور قربانی دارد) قیام مسلحانه آغاز خواهد شد. در این صورت، رژیم مجبور است بین تسلیم و مقابله نظامی با احتساب قربانیان اجتناب ناپذیری که ممکن است به ده‌ها و حتی صدها نفر برسد دست به انتخاب بزند.

به موازات تحریک *تظاهرات صلح‌آمیز* یا قیام مسلحانه، کشور متجاوز انزوای سیاسی و دیپلماتیک کشور قربانی را سازماندهی می‌کند.

اگر قیام مسلحانه در پایتخت به وقوع نپیوست و یا به تغییر رژیم نینجامید، سناریوی بعدی جنگ داخلی خواهد بود. در این صورت، کشور متجاوز اعلام می‌کند که قدرت حاکم غیر قانونی است، سپس *اپوزیسیون* را به رسمیت می‌شناسد و از آنها در اشکال سیاسی، دیپلماتیک، مالی و نظامی پشتیبانی می‌کند.

سرانجام، وقتی نتایج جنگ داخلی به بن‌بست برخورد کند، یا اگر اپوزیسیون در وضعیت فروپاشی قرار گیرد، طرح تجاوز مستقیم (به بهانه بشر دوستانه) ممکن است به اجرا گذاشته شود. نسخه نرم‌تر [اجرای طرح تجاوز] بر پا کردن منطقه پرواز ممنوع و گسیل حجیم اسلحه به انضمام سلاح‌های سنگین به شورشیان. خشونت آمیزترین نسخه شامل تهاجم مستقیم به وسیله گروه‌های خارجی است، که بطور کلی در لباس داوطلب یا نیروهای ویژه به میدان نبرد می‌آیند.

دیدگاه ۷. همانگونه که می‌بینیم، با وجود خصوصیت آشکار صلح‌آمیز یا اطلاعاتی کودتای رنگی، ضامن پیروزی آن حضور دیپلمات‌ها و روزنامه‌نگاران پشت پرده و نیروی نظامی است که می‌تواند در صورت لزوم مقاومت نخبگان ملی را حذف کند و حتی وقتی که برای مبارزه تا آخرین نفس مصمم باشند.

این نوع [از کودتای رنگی] در عراق، صربستان و لیبی به کار بسته شد. تا کنون فقط در سوریه با شکست روبرو شده است. ولی در سوریه، عنصر تازه مهمی وجود داشت. منابع یک ابر قدرت دیگر^{۱۰۸} در پشتیبانی از دولت قانونی و با حضور نظامی بسیج شده بود. وضعیت از کودتای رنگی به رویارویی مستقیم بین دو ابر قدرت تغییر کرد، مانند جنگ های کره و ویتنام.

به این ترتیب، شرط ضروری برای هر گونه سناریوی کودتای رنگی حذف شد: یعنی برتری مطلق سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، مالی و نظامی کشور متجاوز نسبت به کشور قربانی.

این موضوع ما را به دیدگاه ۸ هدایت می کند. کودتای رنگی نه با تحکیم و تقویت نخبگان ملی متوقف خواهد شد (بلکه به پیش ران سناریوی بعدی تبدیل می شود)، و نه با آماده سازی ارتش برای مبارزه (سرانجام از پا در خواهد آمد) و نه حتا با کار مؤثر در رسانه های ملی (با قابلیت های فنی کشور متجاوز پشت سر گذاشته خواهد شد).

آماده کردن کشور قربانی برای مقاومت شرط ضروری است ولی برای متوقف کردن مکانیزم کودتای رنگی کافی نیست.

یکتا پشتیبان مقامات قانونی کشور قربانی یک ابر قدرت دیگر می تواند باشد که امکان رویارویی با کشور متجاوز را با قدرتی برابر برای متوقف کردن تجاوز رنگی در اختیار داشته باشد.

دیدگاه ۹ و نتیجه گیری. کودتای رنگی در دوران ما عملیات منطقه ای در بطن برخوردهای جهانی ابر قدرت ها را تشکیل می دهد. مانند جنگ کره، ویتنام و جنگ های دیگر در سال های ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ که در واقع غالباً جنگ های نیابتی بین اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و ایالات متحده آمریکا در سرزمین دیگران بوده است. کودتای رنگی مدرن نیز که یکی از اشکال جنگ ترکیبی است و به عناصر منازعات بین روسیه و ایالات متحده تعلق دارد.

جنگ است. نوعی نوین از جنگ. نه آن جنگی که به گفته کارل فون کلاوزویتس ادامه سیاست به وسایل دیگر، بلکه فن آوری رنگی به مثابه گسترش جنگ با ابزارهای دیگر.

ما پیش از آنکه پی ببریم که در جنگ بوده ایم وارد این جنگ شدیم. همانگونه که غالباً در روسیه روی می دهد، ما با شکست سال های ۱۹۹۰ شروع کردیم، سپس به هوش آمدیم، جنگیدن را آموختیم و با موفقیت در دو سال گذشته مبارزه کردیم.

لینک متن اصلی:

<https://lesakerfrancophone.fr/neuf-theses-sur-la-guerre-dans-laquelle-nous-sommes-engages>

ترجمه حمید محوی

گاهنامه هنر و مبارزه/پاریس/ ۲۵ دسامبر ۲۰۱۹

¹⁰⁸ مترجم: در اینجا بنظر می رسد که نویسنده حضور ایران و حزب الله لبنان در نبردهای جاری در سوریه را ندیده گرفته و فقط روی « ابر قدرت دیگر» با فشاری کرده است. آیا باید بپذیریم که حضور نظامی ایران در سوریه از اهمیت کمتری برخوردار بوده؟ تبلیغات و اطلاعات جمهوری اسلامی چیزی دیگری می گوید ولی مانع از این واقعیت نیست که تا همین هفته های اخیر ایران برای مقابله با تهاجمات هوایی اسرائیل بدون موافقت روسیه نمی توانست «باورهای» خود را در سوریه مستقر کند.